



شماره اول، سال اول

تابستان ۱۳۹۵

قیمت: ۱۰۰۰۰ تومان

فصلنامه بهائی‌شناسی، از مقالات، تحقیقات و نظرات اساتید و محققان در موضوعات تخصصی مرتبط با بهائیت استقبال نموده و به انعکاس آن‌ها با نام و مسئولیت نویسندگان خواهد پرداخت. دیدگاه‌های خود را با ما در میان بگذارید:

www.bahamag.com

editor@bahamag.ir



فصلنامه فرهنگی، اجتماعی

مدیر مسئول: عبدالحسین فخاری

سر دبیر: محمد گوگانی

عکس روی جلد: فرانچسکو فیچیکیا



حضرت هشتمین ۳

سر مقاله/ چرا بهائی شناسی؟ ۴

بیان رضوی از حکومت مهدوی ۶

مصاحبه با احمد پورمرور، به بهانه ترجمه کتاب دوم فیچیکیا در نقد بهائیت ۱۲

نگاه ناصرالدین شاه قاجار به دعوت سید علی محمد باب ۲۹



تحلیل پیام رضوان ۲۰۱۶ ۴۱

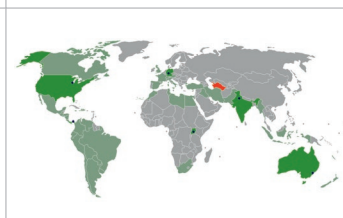
نگاهی به پیام دوم و پنجم فوریه بیت العدل، خطاب به محافل ملی برخی

کشورهای جهان ۴۶

جمعیت بهائی از ادعا تا واقعیت ۵۲

روش های برداشت از آیات و روایات در کتاب ایتقان ۶۳

پیامبران درس ناخوانده ۸۰





حضرت هشتمین

من اگر بد تو پاک و محبوبی	خوب نه، خوب تر ز هر خوبی
های پیکر تراش روح انگیز!	من دل مرده، آدم چوبی
دل خوشم اینکه وعده داد رسول	وا شود هر دری که می کوبی
باز کن تا نگار شهر آشوب	به نگاهی جهان بر آشوبی
آسمانی ترین سفیر زمین	و زمینی ترین کروی
مهربانی نابت تر از آب	تاب یعقوب و صبر ایوبی
«چه کند بی نوا ندارد بییش»	جز دعا هیچ نقد مرغوبی
آدم، باز هم ز باب جواد	ذره ای در هوای مطلوبی!
حضرت هشتمین اجابت کن	که غبار مرا نمی روی...

علی توکلی بی‌نا

چرا بهائی شناسی؟

سرمقاله

خود مشغول سازد. اگرچه مخاطرات دیگر نیز از اهمیت متناسب برخوردارند، اما برآنیم که در این مجال اندک، در روایتی کوتاه و گویا ضرورت «بهائی‌شناسی» و اهمیت راهبردی آن را در کارزار فرهنگ‌ها و اندیشه‌ها به بررسی و واکاوی بنشینیم. چنان‌چه این جنس گفتمان‌ها رویکردی علمی، منطقی و سرشار از ادب و اخلاق داشته باشد، گمان می‌رود که کمتر میدان جولان به رشد تفکرات شبه‌انگیز و مغالطه‌آمیز داده شود.

۱) بهائیت را می‌توان نماینده تاریخی تفکرات و انتقادات علیه اسلام و تشیع قلمداد کرد. برخی شبهاتی که در طول تاریخ علیه اسلام و تشیع توسط مغرضان و اسلام ستیزان مطرح شده است، به شکلی جدید و در قالب الفاظی نو - که بعضاً علمی و زیبا به نظر می‌رسد - توسط مبلغان بهائی بازگو شده است. نگاهی به کتاب‌های ابوالفضل گلپایگانی، فاضل مازندرانی، اشراق خاوری و دیگر مبلغان بهائی، گویای این مطلب است. شبهاتی که نشأت گرفته از کتاب‌های میرزا حسینعلی نوری نظیر ایقان است و با جملات نخستین سید باب - که از نظر محتوایی و ادبی در سطحی پایین‌تر قرار داشت - فاصله دارد. پاسخ‌گویی به شبهات این دسته از مبلغان، گویی دفاع از کیان اسلام و تشیع، در برابر بسیاری از انحرافات دیگر نیز هست.

خداوند منان را سپاسگزاریم که بار دیگر، توفیق را رفیق راهنما فرمود تا در راستای پاسداری از حریم عقاید شیعی و معارف الهی، قدم برداریم. نگاهی به جهان پر التهاب امروز که رویارویی تمام قدی میان تفکرات الهی و غیرالهی در جریان است و همچنین جنس این رویارویی که جنسی فرهنگی و دانش‌مدار است، ما را به این اندیشه واداشت که در راستای روشنگری درباره‌ی یکی از این جریان‌های غیرالهی، قدم برداریم و آن را به صورت علمی، نقد نماییم. سوژه‌ی ما در این روشنگری و نقد، موضوع «بهائیت» بود. اما چرا بهائیت؟ شاید برخی گمان کنند که بهائیت فرقه‌ای کوچک است که شایستگی توجه و نقد و ارزیابی را ندارد. یا سؤال کنند که: آیا اولویت‌های حساس‌تری برای مرزبانی فکری، فرهنگی و دینی وجود ندارد؟ آیا اصولاً این‌گونه آیین‌ها می‌توانند مخاطرات اعتقادی و دغدغه‌های فرهنگی و التهاب‌های اجتماعی را دامن زده و در نهایت «بحران» پدید آورند؟ آیا مخاطرات دیگری نظیر ترویج عقاید تکفیری و هابیت و یا تبلیغات مسیحیت تبشیری، شایسته‌ی اولویت در توجه و نقد و بررسی نیست؟

این‌ها و ده‌ها پرسش در همین روال، می‌تواند ذهن خوانندگان فصلنامه «بهائی‌شناسی» را به

۲) بهائیت باوری تشکیلاتی است که ساختار خود را بر اساس افزودن پیروان و تبلیغ مداوم قرار داده است و سعی کرده، با افزودن بر تعداد پیروان، خود را به عنوان یک دین الهی معرفی کند. از آنجا که بهائیت خود را در ادامه‌ی اسلام و مکتب تشیع معرفی کرده است، قطعاً بیشترین امیدش به جلب حمایت و توجه شیعیان و مسلمانان، به ویژه در ایران عزیز است. یادآوری این مطلب که بهائیت خود را یک آیین ایرانی معرفی کرده و بیشتر پیروان و اعضای مؤثر آن در دنیا ایرانی هستند،

خالی از لطف نیست. ایرانی‌ها همواره سهم مهمی در اداره تشکیلات بهائی در طول تاریخ داشته‌اند. هم اینک سه نفر از نه نفر اعضای بیت‌العدل، ایرانی تبار هستند و همواره ایرانیان، از اعضای اصلی این تشکیلات بین‌المللی محسوب می‌شده‌اند.

پاسخ‌گویی به شبهات این دسته از مبلغان، گویی دفاع از کیان اسلام و تشیع، در برابر بسیاری از انحرافات دیگر نیز هست.

لذا بهائیت، همواره به دنبال تبلیغ مرام خود در ایران و در میان ایرانیان بوده و از بسیاری از ابزارهای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی در طول حیات ۱۵۰ ساله‌ی خود در جهت ترویج در ایران بهره برده است. عدم پاسخ‌گویی فرهنگی و عالمانه به مفاد فکری و مؤلفه‌های اجتماعی بهائیت، می‌تواند باعث غبارآلوده ماندن فضای فکری برخی از تبلیغ‌شدگان به این باور و در نهایت، خروج ایشان از باورهای اصیل اسلامی و ایرانی و جلب آنان به تفکرات بهائی شود. کوشش‌های فرهنگی از این دست البته به معنای غافل شدن از تبعات سیاسی، اجتماعی و امنیتی ترویج باور بهائی و فعالیت‌های تشکیلاتی آن در ایران نیست.

۳) بهائیت در تمام این سال‌ها سعی کرده است آیین خود را در قالب یک دین الهی مطرح سازد. تشکیلات بهائی به پیروان خود قبولانده است که هر تصمیمی که از سوی تشکیلات بهائی به ویژه بیت‌العدل - که مقر آن در اسرائیل است- اتخاذ می‌شود، همان حکم خداوند است که اشتباه و خللی نیز به آن وارد نیست. این تشکیلات از پیروان خود وجوه مختلف مالی را اخذ می‌کند و آن را برای تبلیغ اعتقادات بهائی در سراسر عالم صرف می‌کند؛ بدون آن که خود را پاسخ‌گو به هیچ سازمان، نهاد و حتی پیروان خود بداند و معلوم شود، مبدأ و مقصد این پول‌ها کجاست و واقعا صرف چه اموری می‌شود؟

علاوه بر این، با گسترش روزافزون شبکه‌های رادیو تلویزیونی و نفوذ رسانه‌های مختلف اجتماعی، رصدکنندگان چنین فضاها، ردپای تشکیلات بهائی را در تبلیغ روزافزون باورهای خود و حمله به سایر اعتقادات اصیل دینی و الهی مشاهده می‌کنند. تبلیغاتی که با استفاده از همان پول‌های پیش‌گفته به سرانجام می‌رسند و اهداف گوناگونی را دنبال می‌کنند. در چنین فضایی، لزوم انجام فعالیت‌های علمی و فرهنگی ریشه‌دار، مبتنی بر تحقیق و پژوهش، می‌تواند زمینه‌ساز پاسخ‌های رسانه‌ای مطلوب در همین حوزه را فراهم کند. بی‌گمان، پاسخ‌گویی به چنین حجمی از تبلیغات، بدون داشتن پشتوانه‌ی علمی لازم، میسر نیست.

بهائیت در فضای جاری فرهنگی کشور احساس می‌شود. فصلنامه‌ای که خود را محدود به محوری خاص در این عرصه نکرده است و لذا علاوه بر مسائل کلامی و اعتقادی، به مسائل تاریخی و اجتماعی نیز خواهد پرداخت. علاوه بر این، «بهائی‌شناسی» در هر شماره، حتی الامکان مصاحبه‌هایی از صاحب نظران در این عرصه را منتشر خواهد کرد.

«بهائی‌شناسی» همچنین به لطف و مدد الهی، از رویدادهای جامعه‌ی بهائی و تحولات بین‌المللی در این حوزه نیز غافل نخواهد بود و تلاش خواهد کرد که در زمینه‌ی نقد بهائیت، مسائل جدیدتری را مورد توجه و بررسی خود قرار دهد.

بی‌گمان پیمودن راهی که آغاز کرده‌ایم، بدون همکاری و کمک علاقمندان

این عرصه امکان‌پذیر نیست. لذا دست یاری به سوی تمام پژوهشگران و منتقدان دراز می‌کنیم و از رهنمودها، پژوهش‌ها و مقالات آنان استقبال خواهیم کرد.

از آن‌جا که به تناسب ایام، مقرر گردید در هر شماره، مطالبی هر چند کوتاه در زمینه‌ی باورها و اعتقادات اصیل شیعی و اسلامی نیز به خوانندگان بهائی‌شناسی ارائه شود، با عنایت به تنظیم محتوای اولین شماره در ماه ذی‌القعدة، این شماره را به آستان پاک و نورانی امام علی بن موسی‌الرضا (علیه‌السلام) تقدیم می‌کنیم و در لابلای مقالات و مصاحبه‌ها مطالبی در این باره را نیز به خوانندگان عزیزمان تقدیم خواهیم کرد.

۴) در سال‌های اخیر، بهائیت همواره از نقد و بررسی باورهای خود به بهانه‌هایی نظیر نقض حقوق بهائیان طفره رفته و به جای پاسخ گفتن به انتقادات، با فرافکنی، گفتمان اصلی جامعه‌ی ایرانی درباره‌ی خود را هوشمندانه، از «لزوم اثبات حقانیت» به «مسأله‌ی حقوق بشر» تغییر داده است.

تشکیلات بهائی در ایران تمام اهتمام خود را به کار بسته است تا علاوه بر تبلیغ محرک - که ممکن است با عکس‌العمل‌های طبیعی مردم مسلمان ایران مواجه شود- با مظلوم جلوه دادن پیروان خویش در قبال این

عکس‌العمل‌ها، از رویارویی با منتقدان دینی، تاریخی و اجتماعی و پژوهشگران این عرصه‌ها بگریزد. این دامی خطرناک است که باید آن را شناخت و از آن پرهیز کرد. رویکرد «بهائی‌شناسی» بازگشت به همان گفتمان اصلی یعنی شناخت باورها و مقایسه‌ی آن با عملکردها و همچنین لزوم اثبات حقانیت رهبران و الهی بودن ایشان از سوی پیروان بهائیت است. هرگونه گفتگویی پیش از روشن شدن این بحث اصلی، بازی کردن در همان زمینی است که تشکیلات بهائی با استفاده از امکانات رسانه‌ای بین‌المللی، انتظار آن را می‌کشد.

با عنایت به موارد مذکور، لزوم انتشار فصلنامه‌ای تخصصی با موضوع نقد و بررسی

بیان رضوی از حکومت مهدوی

نگاهی به دورنمای جامعه جهانی مهدوی

در بیانات حضرت ثامن الحجج علیه السلام

عبدالحسین فخاری

پیش می‌آمد مردم را به ظهور عدالت گستر موعود در آخرالزمان بشارت می‌دادند و آن‌ها را از نسل و تبار، تولد و غیبت، ویژگی‌های ظاهری، نشانه‌های ظهور، شاخصه‌های قیام رهایی‌بخش و مؤلفه‌های حکومت جهانی آن حضرت آگاه می‌ساختند. تا آن‌جا که امروز ما با صدها روایت که از طریق شیعه و اهل سنت از آن حضرت نقل شده مواجهیم (۲).

این سیره پس از رحلت نبی مکرم اسلام در میان اهل بیت طاهرین او استمرار یافت و هر یک از ایشان نیز در عصر خود تلاش کردند که باور مهدوی و فرهنگ انتظار را در میان امت اسلامی زنده و پویا نگاه دارند و بدین طریق پیروان خود را در برابر هجوم مصائب، رنجها، دردها و بلاهای گوناگونی که از سوی حاکمان جور بر آن‌ها روا داشته می‌شد، صبر و پایداری بخشیدند (۳). حرکت رو به گسترش

وقتی منجی موعود در صدر اسلام معرفی شد، برای جلوگیری از فریب مدعیان دروغین این عرصه، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مبادرت به ذکر نشانه‌ای برای او نمودند تا هیچ‌کس جز شخص موعود نتواند آن نشانه را بیاورد. آن ویژگی این بود: «پر کردن زمین از عدل و قسط پس از پر شدنش از ظلم و جور»

این حدیث پیامبر که به حد تواتر لفظی و محتوایی در مجامع حدیثی نقل شده علاوه بر ذکر ویژگی هم‌نام و هم‌کنیه و از نسل پیامبر بودن مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، این عبارت را در مورد او آورده است:

«یملاء الارض قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً» (۱).

آری مؤده به ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از همان سال‌های آغازین ظهور اسلام آغاز شد و پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در هر فرصت و مناسبتی که

می‌کند آن حضرت در پاسخ این پرسش که:
یا ابن رسول الله و من القائم منکم أهل البيت؟
ای فرزند رسول خدا! قائم شما اهل بیت کیست؟
می‌فرماید:

«قال: الرابع من ولدی، ابن سیّدہ الإمام، يطهر الله به الأرض من کل جور و یقدسها من کل ظلم، [و هو] الذی یشک الناس فی ولادته و هو صاحب الغیبه قبل خروجه. فإذا خرج أشرقت الأرض بنوره [بنور ربّها] و وضع میزان العدل بین الناس فلا یظلم أحد أحدًا، و هو الذی تطوی له الأرض و لا یكون له ظل و هو الذی ینادی مناد من السماء یسمعه جمیع أهل الأرض بالدّعاء إلیه یقول: ألا إنّ حجه الله قد ظهر عند بیت الله فاتبعوه فإنّ الحقّ معه و فیهِ و هو قول الله عزّوجلّ: «إنّ نشأ نزل علیهم من السماء آیة ی

قبری که در منطقه‌ی طوس است.
از آن مصیبت، قلب‌ها تا حشر
می‌سوزد. تا آن که خداوند قائمی
را مبعوث کند که سختی‌ها و
اندوه‌ها را برطرف سازد.

فظلّت أعناقهم لها خاضعین» (۷).

چهارمین از فرزندان من، فرزند سرور کنیزان، کسی است که خداوند به واسطه وی زمین را از هر ستمی پاک و از هر ظلمی پیراسته می‌سازد و او کسی است که مردم در ولادتش شک می‌کنند و او کسی است که پیش از خروجش غیبت می‌کند و آنگاه که خروج کند زمین به نورش [نور پروردگارش] روشن گردد. او در میان مردم میزان عدالت را برقرار کند و هیچ کس به دیگری ستم نکند و او کسی است که زمین برای او درهم پیچیده می‌شود و سایه‌ای برای او نباشد و او کسی است که از آسمان ندا کننده‌ای او را به نام ندا کند و به وی دعوت نماید به گونه‌ای که همه‌ی اهل زمین آن ندا را بشنوند، می‌گوید: «آگاه باشید

معارف مهدوی در زمان امام باقر و امام صادق به اوج خود رسید و آن دو امام بزرگوار ضمن تبیین، تشریح، پالایش و پیرایش آموزه‌های اسلامی در زمینه‌های مختلف اعتقادی، اخلاقی و فقهی و تحکیم پایه‌های ایمانی پیروان خود، تلاش فراوانی برای توسعه و تعمیق اندیشه

مهدوی و فرهنگ انتظار در میان شیعیان نمودند و با به جا گذاردن صدها روایت در این زمینه، این اندیشه و فرهنگ را تازگی و طراوت بیشتری بخشیدند.

پس از این دو امام و پیش از امام حسن عسکری (ع)، امامی که بیش از همه بر

موراثت شیعی در زمینه باور مهدوی و فرهنگ انتظار افزود و گنجینه‌های گرانبهای برای امت اسلام به یادگار گذاشت، حضرت ثامن الحجج، امام علی بن موسی الرضا (ع) است. براساس پژوهش مؤلف محترم مسند الإمام الرضا (ع) و تتبع پژوهشگران ارجمند مجموعه‌ی ارزشمند معجم أحادیث الإمام المهدی (ع) افزون بر ۳۰ روایت از امام رضا در زمینه‌ی باور مهدوی و فرهنگ انتظار نقل شده که هر یک از آن‌ها، ما را با بعدی از ابعاد بیکران شخصیت امام مهدی و قیام رهایی‌بخش و عدالت‌گستر آن حضرت آگاه می‌سازد (۶).

برای نمونه روایتی از آن امام همام در مورد این ویژگی حضرت مهدی را خاطر نشان می‌سازیم. در روایتی که «حسین بن خالد» آن را نقل

را برای سرورم علی بن موسی الرضا علیه السلام خواندم
به من فرمود: «آیا دو بیت به قصیده ات
نیفزایم؟» گفتم «چرا! ای فرزند رسول خدا.»
فرمود:

«و قبر بطوس یا لها من مصیبه

الحّت بها الاحشاء بالزفرات

الی الحشر حتی یبعث الله قائما

یفرج عنا الهم و الكربات»

ترجمه: و قبری که در منطقه‌ی طوس است. از
آن مصیبت، قلبها تا حشر می‌سوزد. تا آن که
خداوند قائمی را مبعوث کند که سختی‌ها و
اندوه‌ها را برطرف سازد.

دعبل گفت سپس من باقی قصیده را خواندم تا
به این سروده خود رسیدم که:

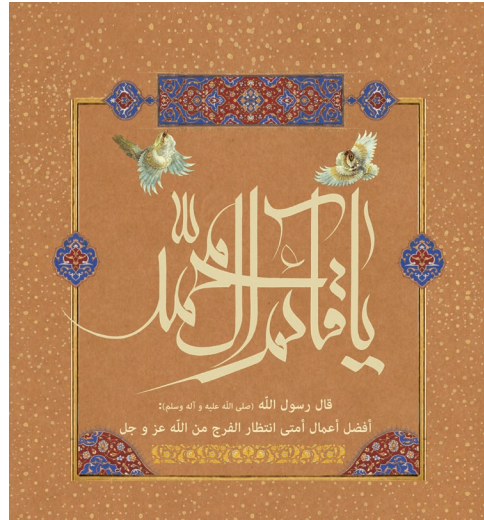
«خروج امام لا محاله خارج یقوم علی اسم الله
و البرکات»

ترجمه: [تا آن زمان] که امامی خروج کند که
قیامش بی‌گمان واقع خواهد شد و او به نام
خداوند و با برکت قیام خواهد کرد.

امام رضا به سختی گریست و پس از آن فرمود:
«ای دعبل، روح القدس به زبانت سخن رانده
است، آیا این امام را می‌شناسی؟»

گفتم «نه! ولی شنیده‌ام امامی از خاندان شما
خروج می‌کند و زمین را از عدل و داد پر
می‌کند.»

فرمود: «امام بعد از من، پسر محمد است و
پس از او فرزندش علی و بعد از وی پسرش
حسن و پس از حسن فرزندش حجت قائم و



که حجت خدا در کنار خانه خدا ظهور کرده
است پس او را پیروی کنید که حق با او و در
اوست» و این همان سخن خدای تعالی است که
فرمود: «اگر بخواهیم از آسمان برایشان آیتی
نازل می‌کنیم که در برابر آن به خضوع سر
فرود آورند» (۸).

چنان که در روایت شریف ملاحظه شد ویژگی
امتلاء زمین از عدل و داد، ویژگی محوری
حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف شمرده شده که قابل
تطبیق به هیچ مدعی دروغین مهدویت نیست
و این مسأله، اساسی‌ترین دلیل بر رسوایی چنین
مدعیانی است.

مورد دیگری که امام رضا علیه السلام در همین زمینه
فرموده‌اند، ماجرای تاریخی قصیده دعبل خزاعی
است.

شیخ الاسلام ابواسحاق حموئی، از احمد بن
زیاد و او از قول دعبل خزاعی آورده است که
گفت: وقتی چکامه

«مدارس آیات خلت من تلاوة

و منزل وحی مقفر العرصات»

در آن روز این است که فریاد کنند: یا لثارات الحسین...» (۱۰)

روایت دوم

حسن بن جهم گوید: روزی به مجلس مأمون وارد شدم و حضرت رضا علیه السلام در آنجا بود و علمای علم کلام و فقهاء از هر فرقه و طائفه‌ای در آن مجلس بودند... پس مأمون پرسید که شما در باره‌ی رجعت چه می‌فرمایید؟ امام علیه السلام فرمود: آن به جا و حق است و در امتهای پیشین هم بوده است.

قرآن مجید هم بدان ناطق است، و رسول خدا صلی الله علیه و آله هم فرموده: هر چه در امت‌های سابق اتفاق افتاده در این امت نیز اتفاق خواهد افتاد بی‌کم و کاست طابق التعل بالتعل و بدون تفاوت، و فرمود: هر گاه مهدی امت از اولاد من خروج کند

عیسی بن مریم علیه السلام نازل شود، و پشت سر او با او نماز گزارد و فرمود: اسلام با غریبی شروع شد و به زودی که به غربت باز گردد، پس خوشا به حال غربا، پرسیدند: یا رسول الله سپس چه خواهد شد؟

فرمود: سپس حق به صاحبش باز خواهد گشت...» (۱۱)

روایت سوم

ابن مقاتل روایت کرده امام رضا علیه السلام فرمود: در قنوت نماز جمعه چه می‌گویید؟ عرض کردم: آنچه مردم می‌گویند فرمود: همانند آنان نگو. بلکه چنین بگو:

او است (امامی) که در غیبتش منتظر و در ظهورش مُطاع است. پس پُر می‌کند زمین را از عدل و داد، آن چنان که از جور و ستم پر شده است و اما کی قیام می‌کند؟ این خبر دادن از وقت است. هر آینه حدیث کرد مرا پدرم از

پدرانش، از رسول خدا که فرمود، مثل وی همانند، رستاخیز است که نمی‌آید شما را مگر به ناگهانی.» (۹)

چنان که در سخن دعبل دیدیم این ویژگی موعود بین همه‌ی مسلمانان شناخته شده بود و خود امام هم در کلامشان به آن اشاره فرمودند که او زمین را از عدل و داد پر خواهد نمود.

حسن ختام این مقاله را سه روایت دیگر از آن امام همام قرار می‌دهیم:

روایت اول

ریان بن شیبب گوید: بر حضرت رضا علیه السلام وارد شدم در روز اول ماه محرم پس آن جناب فرمود: «...و چهار هزار ملک از آسمان به جهت یاری حضرت سیدالشهداء به زمین نزول کردند. آن بزرگوار ایشان را اذن جهاد نداد. پس ایشان در نزد قبر آن مظلوم مدام مو پریشان و غبار آلوده‌اند تا روزی که قائم آل محمد علیه السلام ظهور کند و از یاران او باشند و شعار و علامت ایشان

پشتیبانی فرما و دیده بانانی از پیش رو و پشت سر همراه وی گردان تا از هر بدی نگاهش دارند و ترس و هراس او را به امن و امان دگرگون ساز که او ترا می پرستد و هیچ چیز را همتا و همانند تو نمی داند پس برای هیچ یک از آفریدگانت برتری و چیرگی نسبت به (ولی) خودت قرار مده و او را در جهاد با دشمن و دشمنش اجازت فرما و مرا از یاران او بشمار آور که همانا بر هر کاری توانائی.»

«اللهم اصلح عبدك وخليفتك بما اصلحت به انبيائك ورسلك وحقه بملائكتك وایده بروح القدس من عندك واسلكه من بين يديه ومن خلفه رصداً يحفظونه من كل سوء وأبدله من بعد خوفه امنا يعبدك لا يشرك بك شيئاً ولا تجعل لأحد من خلقك علي وليك سلطاناً وأذن له في جهاد عدوك وعدوه واجعلي من انصاره انك علي كل شيء قدير.» (۱۲)

«خداوندا، کار ظهور بنده شایسته و خلیفه راستین (امام مهدی) را اصلاح فرما همان گونه که کار پیامبران و فرستادگانت را اصلاح نمودی و از فرشتگانت نگاهبانی بر او بگمار و از سوی خویش با روح القدس او را یاری و

پی نوشت

۱. القندوزی - ینابیع المودة - الجزء: (۳) - رقم الصفحة: (۲۵۸).
۲. عن أبي سعيد، قال: ذكر رسول الله ﷺ بلاءً يصيب هذه الأمة حتى لا يجد الرجل ملجأً إليه من الظلم، فيبعث الله رجلاً من عترتي وأهل بيتي، فيملاً به الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت ظلماً وجوراً، يرضى عنه ساكن السماء وساكن الأرض، لا تدع السماء من قضاها شيئاً إلا صيته مدراراً، ولا تدع الأرض من نباتها شيئاً إلا أخرجه، حتى يتمنى الأحياء الاموات، يعيش في ذلك سبع سنين أو ثمان سنين أو تسع سنين، رواه الحاكم في مستدرکه وقال: صحيح.

۳. مؤسسة المعارف الإسلامية، معجم أحاديث الإمام المهدي ﷺ، ج ۱ و ۲. در این کتاب ۵۶۰ حدیث که از طریق شیعه و اهل سنت از پیامبر گرامی اسلام ﷺ نقل شده جمع آوری شده است که البته این رقم بدون احتساب احادیث مشابه است.

۴. همان، ج ۳ و ۴. مجموعه روایاتی که در این کتاب از امام باقر و امام صادق علیهما السلام نقل شده، بدون در نظر گرفتن احادیث مشابه، افزون بر ۴۵۰ روایت است.

۵. عزیزالله العطاردی الخبوشانی، مسند الإمام الرضا علیهما السلام، ج ۱، ص ۲۱۶-۲۲۸.

۶. معجم أحاديث الإمام المهدي ﷺ، ج ۴، ص ۱۷۹-۱۵۳.

۷. همان، ج ۳ و ۴. مجموعه روایاتی که در این کتاب از امام باقر و امام صادق علیهما السلام نقل شده، بدون در نظر گرفتن احادیث مشابه، افزون بر ۴۵۰ روایت است.

۸. عیون اخبار الرضا علیهما السلام، ج ۱ - باب ۲۸ - ص ۶۰۴ - حدیث ۵۳.

۹. عیون اخبار الرضا علیهما السلام، ج ۱، ص ۲۱۷ - ۲۱۸.

۱۰. جمال السبوع للسید بن طاووس ص ۴۱۳.

۱۱. عیون اخبار الرضا علیهما السلام، ج ۱، ص ۲۱۷ - ۲۱۸.

نگاهی به فیچیکیا

مصاحبه با احمد پورمرور

به بهانه ترجمه کتاب فرانچسکو فیچیکیا در نقد بهائیت

اشاره

احمد پورمرور فرد متولد سال ۱۳۵۰ در تهران است. او فارغ التحصیل رشته کارشناسی زبان و ادبیات آلمانی از دانشگاه شهید دکتر بهشتی تهران و کارشناسی ارشد جغرافیا و برنامه ریزی توریسم است. او مسلط به زبان های آلمانی و انگلیسی است و مقالات متعددی را از این دو زبان به زبان فارسی ترجمه و منتشر کرده است. او سابقه همکاری با سازمان حج و بعثه مقام معظم رهبری را با عنوان مبلغ زبان دان در کارنامه خود دارد. در سال های اخیر کتاب فرانچسکو فیچیکیا را از زبان آلمانی به زبان فارسی ترجمه کرده که به همین بهانه، مصاحبه ای خواندنی با او انجام شده است که از منظر خوانندگان بهائی شناسی می گذرد.

بهاش: خیلی خوشحال هستیم که در خدمت شما هستیم. به عنوان اولین سؤال، خودتان را معرفی کنید. چه شد که به ترجمه آثاری در نقد بهائیت علاقمند شدید.

برای تکمیل کردن اطلاعات خود پیش از ترجمه کتاب به‌ویژه آشنا شدن با برخی از اصطلاحات خاص بهائی، با همان دوست عزیز مشورت‌هایی داشتم و البته به‌طور موازی، تحقیقات خودم در مورد بهائیت را با استفاده از فضای مجازی دنبال کردم و بعد از مدتی متوجه شدم که کتاب فیچیکیا، از اهمیت بی‌پایانی برخوردار است و به نظر من مطالعه‌ی این کتاب برای پژوهشگران ایرانی این حوزه، ضروری و لازم است. چرا که شامل یک سری بحث‌های کلاسه شده است که در تحقیقات دانشگاهی هم می‌تواند مورد استفاده قرار بگیرد. همان‌طور که می‌دانید در حوزه‌ی بهائیت کتاب‌ها و مقالات ارزشمندی به رشته‌ی تحریر درآمده است. اما پژوهش‌های علمی منتقدان غربی در مورد بهائیت از برخی کارهای ساده‌تری که پیش از این در ایران منتشر شده، یک قدم جلوتر است.

با توجه به این که بهائی‌ها خیلی سعی در مستندسازی فعالیت‌های خود دارند، به نظرم آمد این مقالات می‌تواند مفید باشد و باید سخن منتقدان هم مستند و قابل ارائه باشد. تنها کتاب فیچیکیا هم نیست و سایر نویسندگان غربی هم کتاب‌هایی نوشته‌اند که به ترجمه آن‌ها نیز مشغول شدم. اهمیت این نوشته‌ها آن است که

از همان ابتدا که به علت تحصیلات دانشگاهی با زبان آلمانی آشنا شدم، همواره این مسأله که بتوانم از این زبان جدیدی که آموخته‌ام، برای پیشبرد اهداف فرهنگی و دینی استفاده کنم، در ذهنم وجود داشت. در سال‌های پس از فارغ‌التحصیلی از دانشگاه، به تناسب مواردی که پیش آمده است، تلاش کرده‌ام تا مقالات و نوشته‌های سودمندی را از زبان آلمانی و انگلیسی به زبان فارسی ترجمه کنم. چند سال قبل، یکی از دوستانم که اطلاعات خوب و گسترده‌ای در زمینه‌ی بهائیت داشت، کتاب آقای فیچیکیا را به من معرفی کرد. من هم که همواره دوست داشتم به‌عنوان یک تلاش فرهنگی، نوشته‌هایی از این دست را به زبان فارسی ترجمه کنم، از این پیشنهاد استقبال کردم. هنگامی که کتاب را خواندم، از نوع نگارش آن و استنادات قابل توجهی که در کتاب وجود داشت، حقیقتاً لذت بردم و البته متوجه شدم که این کتاب، نخستین کتاب نویسنده در نقد بهائیت نیست و او کتاب دیگری نیز در سال‌های قبل در همین موضوع نگارش کرده است.



قلع و قمع کردن. افرادی را که با دستورات او مخالفت می‌کردند، طرد می‌کند. طرد به این معنی بود که تمام بهائیان، موظف بودند تمام ارتباطات و علائق خود را با فرد خاطی قطع کنند. حتی پدر و مادر شخص هم نباید با او رابطه‌ای داشته باشند و تمام عواطف انسانی بعد از طرد باید قطع شود.

این رفتارهای شوقی باعث می‌شود که خیلی‌ها از بهائیت جدا شوند و بهائیت دیگر آن زمینه موفقیتی را که قبلاً در تبلیغ و جذب نیرو داشت نداشته باشد. روشنفکران دیگری هم هستند که قبلاً در جامعه بهائی بودند ولی با مشاهده عملکرد شوقی افندی و بیت‌العدل، کم‌کم کناره‌گیری کردند و آن انگیزه‌ای که قبلاً در پیوستن به بهائیت بود، از بین رفت.

فیچیکیا هم در همین گروه می‌گنجد. کسی بود که دو کتاب او نشان می‌دهد که آدم فعالی بوده و با شناخت وارد بهائیت شده است. اما بعد از ورود به بهائیت متوجه می‌شود که تبلیغاتی که از بیرون درباره‌ی بهائیت وجود دارد، در داخل بهائیت جایگاه واقعی ندارد.



تصویری از فرانچسکو فیچیکیا

به هر حال از سوی کسانی نگارش شده که مدت‌ها با بهائیت و تشکیلات آن آشنا بوده‌اند و لذا ثبت مشاهدات آنان به‌عنوان یک روش مستندسازی، قابل توجه است.

پرسش: اگر می‌شود فیچیکیا را معرفی کنید. چه شخصیتی است و در چه شرایطی در نقد بهائیت کتاب نوشت و نگارش این نقدها چه بازتابی داشت؟

فیچیکیا را اگر به عنوان یک فرد در نظر بگیریم، فردی سوییسی است که در سال ۱۹۷۱ بهائی شد و مدتی هم در مرکز جهانی بهائی رفته است و آن‌جا کار کرده است. به هر صورت شاید یک سرخوردگی‌هایی در همین تعاملات پیدا کرده است.

هرمان زیمر محقق و پژوهشگر در مسائل بهائیت چند سال قبل از آن کتابی می‌نویسد و در آن‌جا مدعی می‌شود که الواح وصایای عبدالبهاء یعنی وصیت‌نامه او جعلی است. با ادبیات عبدالبهاء نمی‌خواند و شوقی یک آدم توتالیتار [= تمامیت‌خواه] است.

او معتقد است رهبری و ساختار بیت‌العدل وجهه قانونی ندارد. فیچیکیا هم بعد از آشنایی با زیمر از همان دیدگاه پیروی می‌کند و بهائیت را یک مسلک عرفانی و روحانی می‌داند که دیدگاه‌های اخلاقی را مطرح کرده است. به اعتقاد او، تعالیم بهاء‌الله تعالیم اخلاقی و روحانی بوده و همین مسیر را عبدالبهاء نیز طی کرده است. بعد یک دفعه شوقی می‌آید و با یک سیستم دیکتاتوری شروع می‌کند به

نگارش نخست کتاب فیچیکیا باعث شد که جامعه بهائی آلمان با نظر بیت‌العدل اقدام کند به نوشتن یک پاسخ مفصل به آن. ضمن این که کارهای سانسور فیچیکیا را در دستور کار خود داشتند، شروع کردند به نوشتن این پاسخ. ادوشفر و نیکلا توفیق و گلر، این سه نفر مدتی حدود ۷ سال برای پاسخ دادن به فیچیکیا وقت گذاشتند.

ادو شفر در آن زمان رئیس محفل ملی آلمان بود و حقوقدان هم هست و فرد سرشناسی در بهائیت محسوب می‌شود. این جوابیه نوشتن در جامعه بهائی مستند است به یک گفته‌ای از شوقی که اگر کسی مطلبی علیه بهائیت نوشت، سعی کنید حتما جواب او را بدهید. خیلی هم تأکید می‌کنند بر اهمیت ردیه نوشتن بر منتقدین به بهائیت.

کتاب ادوشفر و همکارانش به فارسی و با نام «راست را کژ انگاشته‌اند.» ترجمه و منتشر شد. من این کتاب را ملاحظه کردم و دیدم بعضی از پاسخ‌ها، ناظر به انتقادات فیچیکیا نیست و یا آن که تکافوی پاسخ به انتقادات او را ندارد. آقای دنیس مک اوئن هم به همین واقعیت اشاره کرده است. مک اوئن می‌گوید که مطالب فیچیکیا واقعیت هست و پاسخ‌هایی که ادو شفر و دیگران داده‌اند، نارسا است. مواردی را هم که در بهائیت بر سر خودش آمده است به عنوان شاهد مثال ذکر کرده است.

مدتی گذشت. در سال ۲۰۰۹ کتاب دوم فیچیکیا بیرون می‌آید. کتاب مختصری است با مطالب

تعالیمی مانند تحری حقیقت، وحدت عالم انسانی و... در داخل آن وجود ندارد؛ آن نگاه‌هایی که برای مسائل تبلیغاتی وجود دارد در داخل بهائیت نیست. لذا عقب کشیدند و پس زدند.

ایشان در سال ۱۹۸۱ کتاب مفصلی را در بحث بهائیت نوشت. نام این کتاب

«DER BAHAIS MUS WELTRELI GION» بود. این کتاب در ۴۱۰ صفحه و به زبان آلمانی نوشته شده بود.

پرسش: یعنی به فاصله کمتر از ده سال بعد از این که وارد بهائیت شد، از بهائیت برگشت و کتاب نوشت؟

فیچیکیا کمتر از چهارسال بهائی بوده است. تا سال ۱۹۷۴ میلادی در بهائیت بوده است. غربی‌هایی که به‌طور آکادمیک بهائیت را بررسی می‌کنند و با یک دیدگاه جامعی وارد مسأله می‌شوند، معمولاً آثار علمی خوبی از خود به یادگار می‌گذارند.

وقتی کتاب‌های فیچیکیا را ملاحظه می‌کنیم، معلوم می‌شود که او خیلی خوب و علمی با قضیه برخورد کرده است و معمولاً بدون دخالت احساسات بحث خود را مطرح می‌کند، رفرنس‌های خوبی ارائه می‌کند و لذا برای خواننده هم مطالبش خواندنی و پذیرفتنی است. کتابی که ایشان نوشت نه تنها در آلمان و سوئیس بلکه در کشورهای آلمانی زبان همجوار هم کمک کرد برای شناساندن واقعیت بهائیت.

خودش در مقدمه کتابش می‌نویسد که این کتاب باعث شد، دستگاه دولتی آلمان نیز در مورد رسمیت دادن به آیین بهائی به عنوان یک گروه دینی اقلیت تأمل بکند.

اما در عین حال با ایشان برخورد محترمانه‌ای کرده است. جایگاه ایشان در جامعه بهائی آلمان، محفوظ و محترم است.

پیشگام: آیا فیچیکیا طرد شده است؟

بله. ایشان طرد روحانی شده است. بهائی‌ها نه با او تماسی دارند و نه می‌گذارند که دیگران با او تماس بگیرند. دور ایشان را پرده‌ی سانسور کشیده‌اند. در فضای مجازی خیلی از جاهایی که به نام فیچیکیا است را بهائی‌ها درست کرده‌اند و مطالب خودشان را قرار داده‌اند و نمی‌گذارند مطالب او در اختیار بهائیان قرار گیرد. یا صفحه‌ای در فیسبوک به نام او راه‌انداخته‌اند که خود او آن را اداره نمی‌کند.

یک عکس‌های بی‌ارتباطی روی آن قرار داده‌اند یا حالت لودگی و مسخرگی و عکس‌های آن‌چنانی روی آن گذاشته‌اند. معلوم است که نوعی سانسور در اطراف او وجود دارد.

برادر عبدالبهاء و فرزندان آن‌ها که خیلی به شوقی نزدیک بودند و او را خوب می‌شناختند الواح وصایا را جعلی می‌دانند؛ چرا که با ادبیات و سلوک عبدالبهاء سازگاری ندارد.

ایشان الان زنده است و حدود ۷۰ سال سن دارد. ولی هنوز

شاغل است. دو سه هفته پیش با ایمیل با او تماس گرفتیم و جواب داد. از این که کتابش به فارسی ترجمه شده است، خیلی اظهار خوشحالی کرد. علاقمند بود که کتابش به انگلیسی هم ترجمه شود.

پیشگام: اشاره کردید به کتاب الواح وصایا یا همان کتابی که شوقی افندی و به تبع او تشکیلات بهائی مدعی است وصیت‌نامه عبدالبهاء است و این که فیچیکیا و قبل از او هرمان زیمر، اصالت کتاب را زیر سؤال برده‌اند. از طرفی تنها منبعی که به وصایت شوقی پس از عبدالبهاء

جدید. حتی در مورد بحث ایران هم مطالب جالب و سودمندی دارد که برای خود من خیلی جالب بود نگاه و توجهی که او داشت.

پیشگام: ادوشفر دیدگاه‌هایی دارد که در جامعه بهائی خیلی مقبول نیست. مانند بحث معصومیت بیت‌العدل از خطا. الان ادو شفر زنده است یا نه و آیا همان جایگاه قبلی را در جامعه بهائی دارد؟

ادوشفر زنده است. البته به لحاظ کهولت سن و این که بالای هشتاد سال سن دارد، مانند گذشته در رهبری تشکیلات بهائی در آلمان حاضر نیست.

این نکته‌ای که شما می‌گویید درست است. اما محدود به ادو شفر نیست. اصولاً غربی‌ها

خیلی از تعالیم بهائی را که در ایران مطرح می‌شود، قبول ندارند. بهائیان محافظه کار که تندروتر هستند را عرض نمی‌کنم. اکثر بهائیان آکادمیک، اولاً حکومت دینی جهانی که بیت‌العدل به دنبال آن است را قبول ندارند و اصلاً جامعه بهائی در دنیای غرب به تبلیغ این مسأله نمی‌پردازد. ثانیاً بحث مصونیت از خطا برای بیت‌العدل را در حد تشریعی که بر عهده‌ی بیت‌العدل است، می‌پذیرند و در تمام امور، آن را قبول ندارند. بیت‌العدل هم از این موضع آقای دکتر ادوشفر انتقاد کرده است.

اشاره می کند، همین وصیت نامه عبدالبهاء است و ترتیب تشکیل بیت العدل و بسیاری دیگر از مسائل تشکیلاتی بهائی، به جز این کتاب، نمود دیگری در سخنان و نوشته های عبدالبهاء ندارد. اگر این مسأله را بپذیریم، باید برای جانشینی عبدالبهاء راهی پیدا کنیم. اگر شوقی جانشین عبدالبهاء نیست، پس چه کسی جانشین اوست؟ پاسخ فیچیکیا به این پرسش ها چیست؟

پاسخ را این جوری خدمت شما عرض کنم که هرمان زیرم و فیچیکیا تنها کسانی نیستند که بحث اصالت الواح وصایا را مورد شک و تردید قرار دادند. حتی در خانواده خود بهاءالله این مباحث به طور جدی مطرح بوده است. مثلاً برادر عبدالبهاء و فرزندان آن ها که خیلی به شوقی نزدیک بودند و او را خوب می شناختند الواح وصایا را جعلی می دانند؛ چرا که با ادبیات و سلوک عبدالبهاء سازگاری ندارد.

آن چیزی که در وصیت بهاءالله آمده، آن است که جانشینان بهاءالله، ابتدا عبدالبهاء و بعد از او محمد علی افندی است و اصولاً بحث ولی امرالله و جانشینی شوقی پس از عبدالبهاء و به تبع آن بیت العدل، یک بحث انحرافی در بهائیت است.

لذا جانشینان بهاءالله، به عنوان جانشین او برای مدیریت جامعه بهائی هستند. بحث جامعه جهانی و حکومت دینی جهانی بر اساس تعالیم بهائیت، دادگاه جهانی و... این ها یک مباحث جدیدی است که از یک دیدگاه می توان گفت که جعلی است. فیچیکیا این ها را ساخته و پرداخته ی شوقی یا کسانی که به او کمک کردند، می دانند.

پانزدهم: محمدعلی و فرزندان خود را بهائی اصیل می دانند. یعنی علیرغم اعتقاد به تعالیم بهاءالله، به جریانات جامعه بهائی بعد از او

انتقاد دارند. اما فیچیکیا بعد از این انتقادات، دیگر بهاءالله را نیز یک پیامبر الهی نمی داند و دوباره به مسیحیت باز می گردد. آیا این تلقی درست است؟ یا آن که او معتقد است به تعالیم بهاءالله و عبدالبهاء؟

خیر. او کلاً از جامعه بهائی کناره گیری کرده است. طرد شده است و خودش را طرد شده می داند. در ارتباطی که دو سال گذشته با ایشان داشتیم و می خواستیم نسخه جدیدی از کتاب او را دریافت کنیم، گفته بود که من یک فرد طرد شده هستم و اگر شما بهائی هستید، نباید با من تماس بگیرید. خیلی صادقانه برخورد کرد. بعضی جاها اشاره می کند که در مطالب بهائیت، نکات قابل استفاده ای هست. اما این مطالب منحصر در بهائیت نیست و قبلاً هم در ادیان آسمانی پیشین یا مباحث اجتماعی وجود داشته است و دلیل دین بودن بهائیت نیست.

مباحثی نظیر عدالت اجتماعی و بحث حقوق زن هم قبل از بهاءالله مطرح بوده و مطالبی نیست که بتوان آن را به عنوان یک دین تلقی کرد. او کلاً برگشته و خودش را مسیحی می داند.

نکته ای که این جا باید اضافه کنم آن است که احتمال می دهم او در مورد اصل وصیت نامه بهاءالله و اختلافات درونی فرزندان بهاءالله، اطلاعات خاصی نداشته باشد. چون این اختلافات از مسائلی است که بهائیان در پوشاندن و سانسور آن اهتمام ویژه ای دارند.

به عنوان نمونه کتابی وجود دارد به نام تاریخ

سکولاریزم پایبند هستند و این مسأله در غرب جا افتاده یا بهائیت را فاقد چنین ظرفیتی می‌دانند؟

من عرضم این است که بیت‌العدل و تشکیلات بهائی کمتر به این مسأله می‌پردازد. چرا که در جوامع غربی مسأله سکولاریزم کاملاً جا افتاده است. این که دین یک مقوله فردی است. یک بحث روحانی و معنوی هست برای تعالی روحانی فرد و نهایتاً اگر مسائل اجتماعی آن هم مطرح شود، یک سری کارهای خیریه و انسان دوستانه در حوزه‌ی اجتماعی است. معمولاً غربی‌ها پذیرش حکومت دینی را ندارند و بهائیان هم کمتر این مسأله را مطرح می‌کنند. یا مخفی کاری می‌کنند، یا یک مقدار از آن انتظارات و توقعات فاصله گرفته‌اند.

افراد روشنفکر مانند فیچیکیا هم که چنین خواستگاهی در بحث بهائیت ندارند، اساساً آن را رد می‌کنند.

فیچیکیا می‌گوید چگونه شما به عملکرد بابی‌ها کاری ندارید و کارشان را تأیید نمی‌کنید، اما مرتباً در کتاب‌های خود آنان را شهادی امر می‌دانید.

پنهان بهائیت. کتابی است که «اریک استتسون» آن را تصحیح و چاپ کرده است. این کتاب، مجموعه مقالاتی است که توسط فردی به نام «شعاع‌الله» به رشته تحریر در آمده که او فرزند محمد علی افندی و نوه بهاء‌الله است. این مقالات بیش از ۷۰ سال دست نخورده باقی مانده بود و کسی از آن اطلاع نداشت. آقای استتسون با خانمی در حیفا به نام «نگار امسال»، تماس می‌گیرد و آشنا می‌شود و این کتاب را از او می‌گیرد و بعد از تصحیح، آن را منتشر می‌کند. کتاب بسیار جالب و افشاگرانه‌ای است. در مقدمه کتاب می‌نویسد که اصولاً سعی بلیغی توسط تشکیلات

بهائی صورت گرفته تا خانواده بهاء‌الله را از دید مردم و قضاوت آن‌ها پنهان کنند. الان هم شاید خیلی از بهائی‌ها ندانند که بهاء‌الله چنین نوادگانی داشته باشد. لذا من تصور می‌کنم که فیچیکیا نیز، اطلاع کافی از این مسائل نداشته و لذا جزء طرفداران محمد علی افندی محسوب نمی‌شود.

پاسخ: اشاره کردید به مسأله حکومت جهانی و این که بهائیان که در غرب هستند - مانند ادو شفر - اصلاً به این مسأله نمی‌پردازند و در تبلیغات آن‌ها چنین مسائلی دیده نمی‌شود. آیا این به خاطر آن است که آن‌ها به مبانی

پاسخ: کتاب دوم فیچیکیا آیا ناظر به مباحث آقای ادو شفر بود یا مطالب جدیدی ارائه می‌کند؟

به هر صورت به طور مستقیم و یا غیر مستقیم، آن مطالب را لحاظ کرده است. خودش هم در مقدمه توضیح می‌دهد که با توجه به این که از کتاب اول حدود بیست سال گذشته و مطالبی که در کتاب ادو شفر مطرح شده بی‌پاسخ مانده است، کار جالبی نبود که من همان کتاب قبلی را تجدید چاپ کنم. لذا به آن نکات به طور غیر مستقیم در کتاب دومش پرداخته و آن‌ها را جواب داده و نکات جدیدی را هم به آن اضافه کرده است.

که تنها برای همان جامعه می تواند مناسب باشد و تکافوی نیازهای جهان امروز را ندارد.

خود بهائی ها هم این مسأله را می دانند. لذا ۱۵۰ سال سعی کردند این کتاب را مخفی نگه دارند. تازه زمانی که آن را برای دنیای غرب ترجمه کردند، به صورت گزینشی این کار را انجام دادند. بخش هایی را ترجمه کردند که مورد اعتراض قرار نگیرند. حتی در مورد ترجمه این کتاب به زبان فارسی، از زمان مرگ بهاءالله بیش از ۱۰۰ سال فاصله وجود دارد. قاعدتا در طول این صد سال، امکان اجرای این احکام نبوده است.

جالب این جا است که وقتی ادو شفر می خواهد به فیچیکیا پاسخ دهد، اصل این مسأله را می پذیرد که ترجمه ای کامل کتاب در غرب، می توانست باعث سوء تفاهم هایی در مورد بهائیت شود و لذا این مسأله به تعویق افتاد. ادو شفر معترف است که عبدالهء و شوقی از انتشار این کتاب به زبان های غربی ممانعت کردند. اما او می نویسد که این کار به دلیل وسواس این دو رهبر بهائی به جهت انتشار ترجمه ای دقیق از کتاب اقدس به تعویق افتاد. مضافا بر آن که لازم بود توضیحات کافی در مورد قوانین کتاب اقدس، به همراه آن منتشر شود. ملاحظه می شود که این جواب شفر، جواب قانع کننده ای نیست. زیرا کتابی که به تنهایی قابلیت طرح در جوامع غربی را نداشته باشد، به چه کاری در هدایت انسان ها می آید و چگونه ممکن است، خداوند قوانینی را که تا

از جمله در مورد دلیل این که بهائی ها در ایران مغضوب هستند، مطالبی را مطرح می کند. او می گوید که بابی ها سه جنگ مهم در دوره ای که دولت مرکزی ایران به شدت ضعیف بود و تحت حمله دولت های بیگانه قرار گرفته بود به راه انداختند. باعث نا امنی در کشور شدند. بعدا بهائی ها ادعا کردند ما به بابی ها کاری نداریم و صلح طلب هستیم و کار آن ها را تأیید نمی کنیم.

فیچیکیا می گوید چگونه شما به عملکرد بابی ها کاری ندارید و کارشان را تأیید نمی کنید، اما مرتبا در کتاب های خود آنان را شهادی امر می دانید. اگر آن ها شهید شما هستند، پس شما کار آنان را تأیید می کنید و مردم ایران حق دارند بابت حافظه ی تاریخی خود، نگران فعالیت های شما باشند. مردم ایران و دولت ایران حق دارند که نسبت به شما بدگمان باشند.

نکته دیگری که فیچیکیا به آن می پردازد آن است که قبل از پیروزی انقلاب، بهائی ها سمت های مهمی در دستگاه پهلوی داشتند و بهائی ها تقریبا آزادی عمل قابل توجهی داشتند. طبیعی است دولت انقلابی که روی کار می آید، نسبت به آن ها سخت گیری داشته باشد. همان طور که در مورد افراد مسلمانی که در حکومت پهلوی بودند و کارهای خلافی انجام داده اند، حساسیت دارد.

سراغ بحث احکام برویم. آیا فیچیکیا نقدی به احکام بهائی دارد؟

حرف اصلی او در مورد احکام آن است که کتاب اقدس به عنوان مهم ترین کتاب احکام بهائی است و بهائی ها آن را کتاب آسمانی می دانند، پر از احکام سخت و متحجرانه است. در واقع جامعه را در حد جامعه قرن نوزدهم ایران پنداشته و قوانینی برای اجتماع وضع کرده

مادر آینده است و.... اما فیچیکیا حکم مربوطه را از کتاب اقدس آورده است و می گوید که اصلاً چنین چیزی در اقدس نیامده است. در کتاب اقدس آمده است که شما فرزندان خود را آموزش دهید و اگر این کار را کردید، گویی یکی از پسران من را تعلیم داده‌اید. حتی در بیان فرزند خود، به پسرانش اشاره می کند و نوعی برتری را در ادبیات بهاءالله برای جنس مذکر می توان دید. لذا معتقد است که تبلیغات تشکیلات بهائی، بعضاً اصلاتی در متون اصلی آنان ندارد.

پرسش: سؤالی که در مورد کتاب راست را کج انگاشته‌اند برای خواننده پیش می آید این است که چطور جامعه‌ی بهائی پیش از ترجمه شدن کتاب نخست فیچیکیا، جوابیه‌ی دکتر ادو شفر را به زبان فارسی ترجمه کرده است. مستحضرید که ترجمه کتاب فیچیکیا، بعد از کتاب ادو شفر به زبان فارسی انجام شد. چطور وقتی کتابی به زبانی ترجمه نشده، پاسخ به آن ترجمه و منتشر می شود؟

شاید نگران بوده‌اند که کتاب به فارسی ترجمه شود. شاید هم مترجمان بهائی بی کار بوده‌اند. من علت را نمی دانم. جوابیه ادو شفر هم ابتدا از آلمانی به انگلیسی توسط جرالدين چاکلر ترجمه شده و بعد از انگلیسی به فارسی ترجمه شده است. جالب این است که کتاب فیچیکیا به زبان انگلیسی هم ترجمه نشده است. اما جواب ادو شفر به زبان انگلیسی و بعد به زبان فارسی ترجمه شده است. شاید هم اشکالاتی که فیچیکیا در کتابش به آن‌ها پرداخته، اشکالات مهمی از سوی تشکیلات بهائی تلقی شده و چاپ این جوابیه بدون انتشار اصل آن به زبان فارسی یا انگلیسی، برای رفع شبهه از بهائیان در دستور کار تشکیلات بهائی قرار گرفته است.

بیش از صد سال قابلیت اجرا ندارند، برای بشر نازل کند؟

البته بعد از انتشار کتاب نخست فیچیکیا، شاید به دلیل همین اعتراضات، در سال ۱۹۹۲، ترجمه نسبتاً کاملی از کتاب اقدس توسط بیت‌العدل در حیفا به زبان انگلیسی منتشر شد.

پرسش: آیا فیچیکیا به طور مصداقی وارد احکام شده است یا تنها اعتراض او به عدم ترجمه و انتشار کتاب اقدس است؟

بله او به برخی احکام هم اشاره می کند و البته وقتی دکتر ادو شفر در مقام پاسخ گویی بر می آید، می پذیرد که برخی احکام کتاب اقدس، قابلیت اجرا در جامعه‌ی غرب را ندارد. به طور مشخص در مورد سوزاندن کسی که خانه‌ی کسی را به آتش کشیده است، حتی ادو شفر نیز معترف است که این حکم، با اصول «جرم زدایی» و «کیفر زدایی» از قانون جزا و یا «انگ زدایی» و «تنگ زدایی» قانون شکنان در تعارض است. نمونه‌ی دیگر «داغ گذاشتن» بر پیشانی دزدی است که برای بار سوم مرتکب این اقدام می شود.

یا به عنوان نمونه‌ای دیگر به بحث تساوی حقوق رجال و نساء می پردازد. بهائیان در تبلیغات خود مکرراً به این مسأله اشاره می کنند و آن را از افتخارات آیین خود می دانند. در بهائیت می گویند اگر پدری پول برای مدرسه گذاشتن و تحصیل کردن یکی از فرزندان خود دارد و در عین حال یک دختر و یک پسر دارد، دختر اولویت دارد. به خاطر این که دختر

بازتاب: اشاره کردید که یکی از مهم‌ترین تحلیل‌های فیچیکیا آن است که بهائیت از درون، به هیچ عنوان چیزی نیست که در بیرون تبلیغ می‌کند. چه بحث‌هایی آن‌جا مطرح می‌کند؟ چه گزاره‌هایی را برای اثبات نظریه خود مطرح می‌کند؟

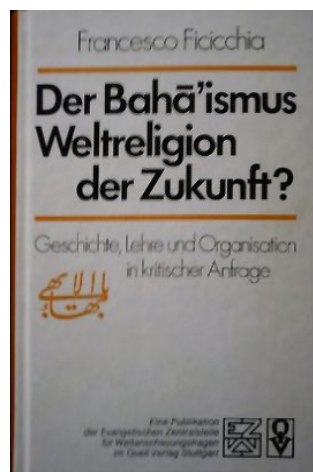
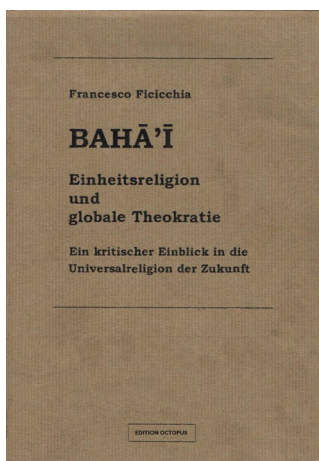
می‌گویند بهائیان امروز یک گروه به شدت اقلیت هستند. طبعاً خودشان را مظلوم و صلح طلب نشان می‌دهند. تا کنون موقعیتی نداشته‌اند. اگر بهائیان موقعیت پیدا کنند، به عنوان یک حکومت دینی که باید احکام دینی بهائیت را حاکم بکنند، آن موقع مشخص می‌شود که چه مقدار صلح طلب خواهند بود.

با توجه به این که در احکام بهائی و کتاب اقدس، احکام متجربانه‌ای هست، مسأله‌ای که برای فردی مثل فیچیکیا پیش می‌آید آن است که مردم امروز غرب نمی‌توانند زیر بار چنین حکومتی بروند و برای خودش این رسالت را احساس می‌کند که این مطلب را باز کند. این چیزی است که بهائیت آن را مخفی می‌کند و او می‌خواهد در مورد آن افشاگری کند. این کتاب برای جامعه‌ی غربی نوشته شده است. با توجه به معیارها و دیدگاه‌هایی که آن‌ها دارند.

یا مثلاً در انتخابات بیت‌العدل، تشکیلات بهائی و بهائیان می‌گویند آزادی هست. اما عملاً نوعی چیدمان صورت می‌پذیرد و تبلیغات پنهان برای برخی افراد صورت می‌پذیرد که افراد خاصی که مورد نظر تشکیلات است، در انتخابات رأی می‌آورند و انتخابات یک نمایش بزرگ است که نتیجه آن از پیش مشخص شده است.

در کلام عبدالبهاء مسأله وحدت عالم انسانی نمود زیادی دارد. این که اگر کسی بر علیه تو حرفی زد، تو با او رفاقت کن و.... غالباً یک سیمای مسیحایی از خود و بهاءالله ارائه می‌کند. در مورد تحری حقیقت هم همین طور است. ایشان می‌گویند در داخل جامعه‌ی بهائی چنین مسأله‌ای وجود ندارد. اگر شما یک انتقاد یا یک سؤال پرسید که از آن بوی انتقاد به مشام برسد، شما را به گونه‌ای تهدید و ساکت می‌کنند. یک جوری شما را از تشکیلات و بقیه‌ی بهائیان دور می‌کنند.

مسأله‌ای که فیچیکیا خیلی به آن می‌پردازد، بحث حکومت دینی است. با توجه به آن سابقه‌ای که بابی‌ها و بهائیان دارند، جنگ‌هایی که در ایران به راه انداخته‌اند و.... فیچیکیا



ولی چنانچه ما عملکرد باب و بابی‌ها را در ایران و بغداد و جنگ و جدال‌هایی که داشته‌اند به ویژه در مورد خود بهاءالله که متهم اصلی این جدال‌ها در سیاست است، اگر از کنار آن‌ها بگذریم و بیاییم سراغ خود بهائیت؛ عملکرد بهاءالله نشان می‌دهد که نامه‌های زیادی برای سلاطین مختلف دنیا نوشته است. مانند لوح سلطان و نامه به سلطان عثمانی و امپراطور روسیه و ملکه انگلستان و...

البته این که واقعا چنین نامه‌هایی به دست آن‌ها رسیده است یا نه، محل تردید است. اما نفس این نامه نگاری‌ها و مفاد آن‌ها نشان می‌دهد که او کاملاً به سیاست توجه داشته و در آن مداخله می‌کرده است.

در دوره عبدالبهاء که هم‌زمان با مشروطه در ایران است، الواح یا پیامهایی را برای بهائیان سرشناس در ایران می‌نویسد و از آنان می‌خواهد به هر نحو ممکن وارد مجلس شوند. بعداً بهائی‌ها در انتخابات رأی نمی‌آورند و نمی‌توانند وارد مجلس شوند. یک سری ازلی‌ها در فعالیت‌های مشروطه بودند، اما بهائیان توفیقی نداشتند. ضدیت تاریخی بهائی‌ها با ازلی‌ها منجر به این شد که توفیق ازلی‌ها، باعث عقب‌نشینی بهائی‌ها شود و آن‌ها سیاست را رها کنند. عبدالبهاء وقتی وارد جهان غرب می‌شود، اجازه می‌دهد تا بهائی‌ها در انتخابات شرکت کنند. او شرکت در انتخابات پارلمانی را بلا مانع می‌داند.

بعداً که شوقی سر کار می‌آید برای جلوگیری از تشتت آرا و تفرقه، می‌گوید که فعالیت سیاسی و حزبی نکنید. آن چیزی که الان در فرهنگ بهائیت وجود دارد، این است که فعالیت سیاسی به معنای فعالیت حزبی ممنوع است. و گرنه ورود در سیاست را بهائیان برای خود ممنوع نمی‌دانند.

پاسخ: سؤالی که برای خوانندگان ما ممکن است مطرح شود این است که بهائی‌ها به شدت تبلیغ می‌کنند که ما در سیاست دخالت نمی‌کنیم. این شعار چگونه با تشکیل حکومت جهانی بهائی بر پایه تعالیم کتاب اقدس قابل جمع است؟ از طرفی می‌گویند در امور سیاسی دخالت نمی‌کنیم، از طرف دیگر به دنبال تشکیل حکومت جهانی هستند؟

ابتدا باید عرض کنم که بهائی‌ها نظرات مختلفی در مورد بحث ورود و عدم ورود به سیاست دارند. این در حالی است که بحث باییت را کنار بگذاریم که برای بهائیت نمی‌شود کنار گذاشت؛ چون بهائی‌ها بحث باب را به عنوان یک پیامبر مطرح می‌کنند. توضیح هم می‌دهند که وقتی زمینه‌ای اجتماعی دچار تحول می‌شود، باید احکام عوض شود و باید تغییرات قانونی و عرفی صورت پذیرد. لذا دین جدید بهائی می‌آید.

این که احکام باب و دینی که باب آورده چه تغییر و تحولات اجتماعی در آن چند سال کوتاه در ایران ایجاد کرده است، خود بحث مفصلی است که اتفاقاً فیچیکیا هم به این مسأله پرداخته است. اصلاً احکام باب چه بود و شرایط ایران چه تحولاتی کرد و بهاءالله چه چیز جدیدی آورد که متناسب با آن تحولات باشد؟ سؤالات جالبی می‌پرسد که احتمالاً همیشه بدون پاسخ است.

در بعضی کشورها تأکید دارند که افراد بهائی در انتخابات شرکت کنند و رأی دهند.

حتی برخی از بهائیان برای کاندیدای مورد نظرشان تبلیغ هم می‌کنند. یعنی فعالیت حزبی را نشان هم می‌دهند. البته آن بهائیانیهایی که تشکیلاتی هستند، ممانعت می‌کنند و می‌گویند این کار را نکنید. خیلی هم نمی‌توانند سخت بگیرند. چون فضای آن‌جا با فضای ایران متفاوت است. بهائیان احساس آزادی بیشتری دارند و نمی‌توانند دخالت تشکیلات دینی بهائی را در حقوق اساسی خود

بپذیرند. در ایران تشکیلات بهائی خیلی در امور بهائیان دخالت می‌کند.

پس این چه شعاری است؟

در بهائیت یک نوع اطاعت از بعضی مطالب مکتوب رهبران قبلی وجود دارد. مثلاً حکم ممنوعیت حضور زنان در بیت‌العدل چون

حالت نص در آن وجود دارد، آن را هیچ کاری نمی‌توانند بکنند. در عین این که خیلی تحت فشار هستند و هیچ نوع دلیل منطقی برای آن وجود ندارد، آن را رعایت می‌کنند.

در مواردی که خود عباراتی که از مقاماتشان رسیده باشد متنوع باشد، این‌ها هم در آن حوزه بازی می‌کنند و جای مانور دارند. مثلاً جایی از عبارت عبدالبهاء بر می‌آید که می‌شود در یک فعالیت سیاسی حضور داشته باشند، جای دیگر اجازه نداده است. می‌آیند بین این دو نص جمع بندی می‌کنند که کجا می‌شود شرکت کنند و کجا نمی‌توانند؟ آیا در فعالیت‌های بیرونی

و حزبی می‌توانند شرکت کنند یا نه؟ در فعالیت‌های اجتماعی چگونه؟

در فعالیت‌های اجتماعی، بهائیان مشکلاتی با نصوص خود ندارند و نوعاً در آن‌ها شرکت می‌کنند. در انتخابات بدون آن که در کمپین‌های حزبی مداخله کنند، حضور دارند و آن محدودیت، صوری شده است.

بنا بر منابع اصلی فیچیکیا در مطالعات تاریخی چه کتاب‌هایی است. برخی از بهائیان مانند دکتر ادو شفر معتقدند که او در مراجعه به منابع تاریخی، از بسیاری از منابع اصیل بهائی چشم پوشی کرده است و در عوض به منابع غیراصیل مراجعه کرده است. آیا شما این اعتراض را وارد می‌دانید؟

منابع اصلی فیچیکیا در انتهای کتابش آمده است و قریب به اتفاق آن‌ها مدارک معتبر و اصیلی است. نکته‌ی بعدی این است که منابع اصیل بهائی را چه بدانیم؟ سؤال بعدی این است که آیا این کتاب‌ها در دسترس پژوهشگران غربی قرار گرفته است؟ مثلاً کتاب اقدس به عنوان کتاب آسمانی که بهائیان به آن معتقد هستند، حدود ۱۳۰ سال از دسترس بهائیان دور بوده است. بعد هم به صورت منتخب منتشر شده و اخیراً به زبان‌های غربی ترجمه شده است. با

این که احکام باب و دینی که باب آورده چه تغییر و تحولات اجتماعی در آن چند سال کوتاه در ایران ایجاد کرده است، خود بحث مفصلی است که اتفاقاً فیچیکیا هم به این مسأله پرداخته است.

از حرف‌های او وجهه‌ی علمی ندارد. بهائیت اصرار دارد که حرف‌های او را به‌عنوان منابع اصیل تاریخی بهائیت معرفی کند. اما به نظر می‌رسد بسیاری از مطالب آن خودخواهی‌ها و نظرات شوقی است و سند درستی ندارد.

کتاب‌هایی که باید سند اصلی باشد را سانسور کرده‌اند و یک سری مطالب دیگر را انتخاب کرده‌اند و مرتب تجدید چاپ کرده‌اند و نام آن را گذاشته‌اند منابع اصیل.

مثلاً کتاب «نظر اجمالی در دیانت بهائی» نوشته‌ی احمد یزدانی را شوقی تأیید کرده و بارها چاپ شده است. بعد از شوقی که داستان ولی‌ام‌الله و پیشگویی‌ها

در مورد ادامه‌ی رهبری در جامعه بهائی به هم می‌خورد، این کتاب را کم‌کم سانسور می‌کنند و حذف می‌کنند.

لذا تشکیلات بهائی ابایی ندارد از این که حتی در منابع اصلی خود دست ببرد و آن را متناسب با وضعیت زمان خود، بازنویسی کند و بعد تمام بهائیان را مجبور کند که همان نوشته‌های جدید و دستکاری

شده را به عنوان منابع اصیل بشناسند. طبیعی است که چنین تشکیلاتی، عدم مراجعه‌ی محققان به منابع دستکاری شده را بر نتابد و امثال فیچیکا را به عدم تتبع و تحقیق کافی در متون اصیل بهائی متهم کند. به عنوان یک نمونه روشن شما به کتاب «تلخیص تاریخ نبیل» توجه کنید. این کتاب از قدیمی‌ترین تاریخ‌های بایه و بهائیت است که توسط نبیل زرنندی به رشته تحریر در آمده است. به ادعای

بیشتر کتاب‌های بهاء‌الله نیز همین برخورد را کرده‌اند. بسیاری از گفتارهای بهاء‌الله را فکر می‌کردند که مناسب نیست در غرب عرضه شود، حذف کرده‌اند و تنها یک سری کلمات اخلاقی و یک سری مباحث عرفانی او را منتشر کرده‌اند. مانند کتاب‌های چهار وادی و هفت وادی و اشراقات و... این‌ها را در غرب منتشر کردند. اما یک سری احکام و مسائلی از این دست را درز گرفته‌اند و آن را منتشر نکردند.

کتاب‌های اصیل واقعا کدام است؟

پاسخ: شاید انتظار دارند فیچیکا مطالب قرن بدیع را درست بپذیرد.

بسیاری از نویسندگان و روشنفکران غربی که وارد جامعه‌ی بهائی شده‌اند، کتاب‌های شوقی را کتاب‌های

اصیلی نمی‌دانند. در کتاب «شهروندان بهائی» که خانم «مارگیت واربرگ» در مورد بهائیت نوشته است و کتاب خیلی جالبی است، همین مطلب را می‌بینیم. ایشان حدود یک سال در مرکز جهانی بهائی در حیفا بوده است و در آن‌جا مطالعات گسترده‌ای در مورد بهائیت کرده است. او می‌گوید کتاب‌های شوقی، یک نوع قصه‌پردازی و خیالپردازی است و بسیاری

پاسخ: یک اشکالی که نوعاً در کتاب غربی‌هایی که از بهائیت برگشته‌اند و در نقد آن کتاب نوشته‌اند، از آنجا که مسیحی شده‌اند و چون بهائیت را در ادامه‌ی اسلام دانسته‌اند، به‌عنوان مقدمه، انتقادات زیادی را به اسلام و خصوصاً مذهب شیعه وارد دانسته‌اند. چنین مسأله‌ای در میان بهائیان ایرانی که از بهائیت برگشته‌اند، نظیر صبحی و آیتی، دیده نمی‌شود. آیا چنین مسأله‌ای در مورد کتاب فیچیکیا هم وجود دارد؟

قسمت نخست فرمایش شما طبیعی است. یعنی من تقریباً در میان غربی‌هایی که بهائی شده‌اند و بعد از بهائیت برگشته‌اند، کسی را سراغ ندارم که مسلمان شده باشد. لذا آنان معمولاً مسیحی می‌شوند و به دین قبلی خود باز می‌گردند.

نکته‌ی مهم دیگری که در این جا باید به آن توجه کنیم آن است که بهائیت در جامعه‌ی اسلامی و شیعی ایران، مکرراً به حقانیت اسلام و پیامبر اکرم اعتراف می‌کند و خود را ادامه دهنده‌ی این مذهب می‌داند. اما همین بهائیت، هنگامی که می‌خواهد مبانی تبلیغی خود را در غرب یا در جوامع مسیحی مطرح کند، در یک بستر مسیحی و با توجه به ادبیات آن بازتنظیم می‌کند. مثلاً بهاءالله را به عنوان بازگشت مسیح معرفی می‌کنند. یا گاهی او را بازگشت خدا و عبداله‌اء را بازگشت مسیح معرفی می‌کنند و ماکتی از اعتقاد به خدای پدر و پسر را عرضه می‌کنند. یا هنگامی که بهائیت را در جامعه‌ی هندوستان عرضه می‌کنند، خود را در

تشکیلات بهائی، بعدها شوقی آن کتاب را تکمیل کرد و بدون آن که چیزی از اصل آن کم کند، به عنوان «The down breakers» آن را چاپ کرد. این کتاب بعداً به زبان عربی ترجمه شد و نام «مطالع الانوار» بر خود گرفت. سپس ترجمه عربی آن دوباره به فارسی ترجمه شد و نام آن را تلخیص تاریخ نبیل گذاشتند.

از طرفی تشکیلات بهائی ادعا می‌کند که شوقی چیزی از این کتاب حذف نکرده است. اما از طرف دیگر در میان تاریخ‌های قدیمی‌تر جامعه‌ی بهائی نظیر تاریخ ظهور الحق، عباراتی از اصل کتاب تاریخ نبیل نقل شده است که در کتاب شوقی وجود ندارد. معلوم است که شوقی، برخی مطالب را حذف کرده و برخی مطالب را اضافه کرده است. حالا آیا می‌توان به این کتاب اطمینان کامل داشت و آیا مراجعه‌ی به آن، مراجعه به یک منبع اصیل است؟ یک جور دیگر مسأله را طرح کنم.

طبیعی است که تشکیلات بهائی لااقل تا زمان مرگ شوقی، اصل کتاب تاریخ نبیل زرنندی را در اختیار داشته است. به عنوان یک منبع اصیل، چرا از انتشار آن خودداری کرده است؟ چرا امروز آن را منتشر نمی‌کند؟ ملاحظه می‌فرمایید که اتفاقاً، کسی که از مراجعه به منابع اصیل جلوگیری می‌کند، تشکیلات بهائی است.

من معتقدم که فیچیکیا در مسیر کار خودش، مراجعه‌ی کافی به متون اصیل بابی و بهائی داشته و اگر شما به فهرست منابع کتاب آقای فیچیکیا نگاه کنید، می‌بینید که به منابع خوبی مراجعه کرده است. او با آن آلمانی زبان است به منابع انگلیسی نیز مراجعه کرده است.

آن چیزی را می‌دانند که امپراطور رسانه‌ای غرب می‌خواهد و عرضه می‌کند. بسیاری از کرسی‌های اسلام‌شناسی در جوامع علمی دنیای غرب، امروز در اختیار کسانی است که اساسا یا باوری به اسلام ندارند و یا باور ایشان نسبت به اسلام، با التقاط و کج فهمی همراه است. لذا ترجمه‌ی کتاب‌های اصیل شیعی به زبان‌های خارجی، باید در دستور کار ما قرار بگیرد.

بهائیان نظیر فیچیکیا نیز از این آسیب در

امان نمانده‌اند. او مهدویت

را از آثار بهائی شناخته و

اخذ کرده و مهدی را نیز

سید باب می‌داند. اصلا با

شخصیتی به نام حجت بن

الحسن العسکری آشنا نیست

و نمی‌داند که ما شیعیان،

چه باوری نسبت به شخص

و شخصیت مهدی داریم. لذا

همان باور نادرست نسبت به

مهدویت را که از بهائیت

اخذ کرده، نقد می‌کند. این

مطلب را در مقدمه کتاب

توضیح دادیم و یکی دو جا هم در پاورقی‌ها

هنگامی که به این بحث‌ها رسیده است، به آن

مقدمه ارجاع داده‌ایم و تذکر داده‌ایم.

به‌عنوان نمونه بحث هزاره‌گرایی که در

مسیحیت دارای سابقه است و بهائیان نیز در

تبلیغات خود از آن بهره می‌برند. در اسلام اصلا

اصالتی ندارد و در اسلام مطلب ویژه‌ای در این

باره نداریم. این جور مسائل را در مقدمه اشاره

کرده‌ایم.

خواننده‌ی ایرانی ما، شاید این مطلب برایش در

حد بدیهی است که امام دوازدهم شیعه کیست؟

بهائیان نظیر فیچیکیا نیز از این آسیب در امان نمانده‌اند. او مهدویت را از آثار بهائی شناخته و اخذ کرده و مهدی را نیز سید باب می‌داند. اصلا با شخصیتی به نام حجت بن الحسن العسکری آشنا نیست و نمی‌داند که ما شیعیان، چه باوری نسبت به شخص و شخصیت مهدی داریم.

یک بستر و فرهنگ هندویسم ترویج می‌نمایند. مثلا هندوها منتظر ظهور یک آواتار هستند. تشکیلات بهائی وقتی می‌خواهد در هندوستان تبلیغ کند، می‌گوید که بهاءالله همان آواتار است.

لذا این گونه نیست

که تشکیلات بهائی از

پیروان خود بخواهد که

مثلا ابتدا اسلام را بپذیرند

و مبانی آن را برای ایشان

تشریح کند و پس از آن

که به حقانیت اسلام

ایمان آوردند، بعد بیایند

و با مبانی بهائیت آشنا

شوند و به اصطلاح بهائی

شوند. بسیاری از کسانی

که با این تبلیغات بهائی

می‌شوند، بسیاری از مبانی

کلامی بهائی را نشنیده‌اند و نمی‌دانند.

اگر هم در مورد اسلام چیزی بدانند و شنیده

باشند، همان مطالبی را تکرار می‌کنند که در

کتاب‌های بهائی در اختیارشان قرار گرفته

است. لذا اصولا تلقی صحیحی از اسلام ندارند و

این شاید به علت کم کاری جامعه‌ی شیعی در

عصر انفجار اطلاعات باشد. ما باید خیلی سریع

به سراغ ترجمه و عرضه‌ی مطالب و مبانی خود

به زبان‌های غربی برویم. این بی‌اطلاعی یا بد

اطلاعی، در پیروان بهائیت نیز خلاصه نمی‌شود.

بسیاری از مردم جهان، از اسلام و تشیع،

ایران باب را با حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف اشتباه نمی‌گیرد.

انتظاراتی که مردم ما بر حسب آموزه‌های اسلامی از قائم موعود دارند مشخص است. قرار است که مهدی جهان را از عدل و داد پر کند پس از آن که از ظلم و جور پر شده باشد. نسبش و پدر و مادرش و اجدادش همگی مشخص‌اند. سال تولدش و ویژگی‌های ظهورش بر اساس روایات و احادیث مشخص است.

فرزند چه کسی هست؟ باوری که راسخ است و در فرهنگ مردم ما است، آن را توضیح داده‌ایم. باب هم ابتدا آمد و گفت که من باب امام دوازدهم، حضرت مهدی هستم. تفکرش هم از تفکر شیخیه گرفته شده است. ضعفی که در تفکر شیخیه نسبت به امام دوازدهم و راه ارتباط با آن حضرت در ایام غیبت وجود دارد را نیز به طور مختصر در همان مقدمه اشاره کرده‌ایم.

در عین حال، مطالب او را سانسور نکرده‌ایم. در مکاتبه‌ای که با او داشتم، همین مطلب را به ایشان توضیح دادم.

او از من پرسید که مطالب من چگونه در ایران قابل چاپ خواهد بود؟ من به ایشان توضیح دادم که یک کلمه هم از کتاب شما حذف نکردیم. بلکه به دلیل آن که شما دانشی که از اسلام و تشیع و مهدویت دارید، همان چیزی است که از بهائیت گرفته‌اید و این، همان باور نادرستی است که بهائیان دارند، آن را در مقدمه کتاب، واکاوی کرده‌ایم.

به هر حال در ایران مردم با امام دوازدهم حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف آشنایی کاملی دارند و آن حضرت را به خوبی می‌شناسند. باب را هم می‌شناسند و از دعاوی او مطلع‌اند. هیچ کس در



کرده‌اید یا آن که همان عبارت آلمانی را مجدداً به فارسی ترجمه کرده‌اید؟ در مورد رفرنس دادن به منابع چه کار کرده‌اید؟ چون مسلماً رفرنس‌های اصلی در اختیار خواننده ایرانی قرار دارد و رفرنس کتاب‌های خارجی، بر اساس صفحه‌بندی ترجمه‌ها است و دست دوم محسوب می‌شود.

یک سری مطالبی که از اقدس گرفته شده یا از الواح وصایا، آن‌ها را از متن فارسی یا عربی استفاده کرده‌ایم و عین متن را آورده‌ایم و رفرنس را هم به همان کتاب اصلی داده‌ایم. اما برخی مطالب از کتاب‌های خیلی مهم بهاءالله یا عبداله‌اء نیست. آن‌ها را ترجمه به فارسی کرده‌ایم و رفرنس را هم به همان کتاب‌های خارجی، ارجاع داده‌ایم.

اشکال دیگری که برای قرار دادن جملات رهبران بهائی وجود دارد، بعضاً وجود عبارت‌های مغلق و دشوار متناسب با ادبیات دوران قاجار است که امروزه برای خواننده‌ی ایرانی روان نیست. در این موارد هم سعی کرده‌ایم اصلاحاتی در متن ایجاد کنیم، بدون آن که به مفهوم آن آسیبی برسد.

لذا اگر خواننده‌ای به رفرنس‌ها مراجعه کند، حتماً مطلب را در آن‌جا خواهد یافت. اما طبیعتاً برای ساده شدن مطالعه، اصلاحاتی هم صورت گرفته است.

پاسخ: از این که وقت خود را در اختیار ما قرار دادید سپاسگزاریم. برای شما آرزوی توفیق روزافزون از درگاه احَدِیت مسألت می‌نمایم.

وضعیت علی‌محمد شیرازی هم مشخص است. هیچ‌یک از ویژگی‌های قائم موعود و امام دوازدهم در او وجود ندارد. نه ادعا کرده که قرار است جهان را به صلح و آرامش برساند و نه توانسته است که در این مسیر، قدمی بردارد. اما متأسفانه، بهائی‌ها در مورد مأموریت جهانی موعود اسلام در تبلیغات خود مطلبی نمی‌گویند و شأن موعود ادیان و مهدی را تا حد یک مبشر برای ظهور بعدی پایین می‌آورند و بهائی‌هایی نظیر فیچکیا نیز، تصور می‌کنند که ما مسلمانان و شیعیان، همین باور را نسبت به مهدی عجل‌الله تعالی فرجه‌الشریف داریم و همان باور نادرستی که به خوردشان داده شده را نقد می‌کنند.

پاسخ: به عنوان آخرین سؤال خواهش می‌کنم بفرمایید به نظر شما در ترجمه‌ی آثاری از یک باور به زبان دیگر در مورد ترجمه نصوص باید چه کرد؟ قاعدتاً فیچکیا و دیگر نویسندگان غربی، عباراتی از بهاءالله و عباس افندی و شوقی، در کتاب‌های خود نقل کرده‌اند. این عبارات، قاعدتاً با استفاده از منابعی است که به زبان‌های خود آن‌ها یا زبان‌های غربی استخراج شده است. یعنی آن‌ها به منابع فارسی و عربی برای تدوین کتاب‌های خودشان مراجعه نکرده‌اند. در ترجمه‌ی کتاب فیچکیا از آلمانی به فارسی، نسبت به این عبارات چطور عمل کرده‌اید؟ آیا شما به منابع فارسی و عربی مراجعه کرده‌اید و همان اصل نصوص را نقل

نگاه ناصرالدین شاه قاجار به دعوت سید علی محمد باب

سید مقداد نبوی رضوی

در نامه‌ای که از سوی محفل روحانی ملی بهائیان ایران به تاریخ ۲۸ فروردین ۱۳۵۱ ش. برای لجنه‌ی تحقیق و مطالعه نوشته شده، پیدا شدن «دو نسخه از اوراق و فرامین مربوط به دوره‌ی ناصرالدین شاه» و فرستاده شدن آن‌ها برای آن لجنه جهت بررسی مورد اشاره قرار گرفته است. سند نخست، دستوری است از ناصرالدین شاه قاجار جهت بازجویی از آقا جمال‌الدین بروجردی که از داعیان تراز اول بهائیان بود. ناصرالدین شاه در این نامه نکاتی را درباره‌ی سید علی محمد باب و میرزا حسینعلی بهاءالله و نیز آنچه نادرستی دعاوی ایشان می‌دانست آورده و دستور داده تا با آقا جمال‌الدین بروجردی در میان گذاشته شده و پاسخ‌های او برایش فرستاده شود. سند دوم نیز نامه‌ای است از سید صادق مجتهد طباطبایی (عالم دینی بزرگ تهران) به ناصرالدین شاه که در آن به مسلمان بودن شخصی که به بابی بودن متهم شده و در زندان بود پرداخته و از او خواسته تا به آزادی‌اش دستور دهد. ناصرالدین شاه هم خواست او را پذیرفته و در حاشیه‌ی نامه فرمان آزادی آن زندانی را صادر کرده است. در این مقاله ابتدا معرفی اجمالی از ناصرالدین شاه قاجار، آقا جمال‌الدین بروجردی و سید صادق طباطبایی و رویکردشان نسبت به بهائیان آمده و سپس متن و تصویر آن دو سند آورده شده است.



ناصرالدین شاه قاجار

ناصرالدین شاه قاجار (۱۲۴۷ تا ۱۳۱۳ ق.) چهارمین پادشاه از خاندان قاجار بود و نزدیک به پنجاه سال بر ایران حکمرانی کرد. باید گفت تمام دوره‌ی طولانی سلطنت او با تکاپوهای

بایان و بهائیان هم‌زمان بود. وی در سال ۱۲۶۴ ق. (سال اعلام نسخ اسلام از سوی سید علی محمد باب) به تخت سلطنت نشست و با شورش‌های بزرگ پیروان باب روبه‌رو شد و سرانجام به کشتنش دستور داد و تا سال‌ها بعد هم از کار خود راضی بود.^۱ او همچنین، در تبعید بزرگان بایان و بهائیان چون میرزا یحیی صبح ازل و میرزا حسینعلی بهاءالله به مناطق خارج از ایران سهم داشت. سال‌های بعدی حکومتش نیز با کوشش‌های ضد قاجار ازلیان به‌ظاهر مسلمان همراه بود^۲ و سرانجام به‌دست ایشان از پای درآمد.^۳

میرزا یحیی صبح ازل (جانشین باب و پیشوای وقت بایان) پس از آگاهی از کشته شدن ناصرالدین شاه مکتوبی با عنوان لوح ضیافت نگاشت و خوشنودی خود را از آن قتل نشان داد. وی در آن مکتوب از انتشار خبر مرگ «عدوالله» (دشمن خداوند: ناصرالدین شاه) سخن گفت و به ظلم‌های او و پدرش (محمدشاه) در زندانی کردن «نقطه» (باب) اشاره کرد. همچنین، کسی را که در «ظاهر الامر» به کارهای «عدوالله» می‌رسید، زندانی‌کننده‌ی باب دانست و او را «ظالم عنید» خواند. روشن است که او میرزا تقی خان امیرکبیر (صدراعظم آن زمان ناصرالدین شاه) بود که نقش اصلی را در سرکوب بایان، زندانی کردن چندساله‌ی باب و سرانجام کشتنش داشت.

در نگاه صبح ازل، آن زمان خون‌هایی در راه «نفس‌الله» (باب) ریخته شد تا آن که «نفس‌الله» (باب) به‌ظلم با دست کسانی که از امر حق تجاوز کرده بودند کشته شد. وی خداوند را بر ظلم‌های تجاوزکنندگان بر «نفس رب» (باب)



نه تنها آقا جمال‌الدین بروجردی (داعی بهائی تراز اول) را به شرط آن که در تهران نماند از زندان آزاد کرد که پنجاه تومان برای مخارج و یک اسب برای حرکت هم به او داد.^۱ همچنین، به سال ۱۳۰۸ ق، وقتی خبر کشته شدن هفت تن از بهائیان در یزد به او رسید، «باعث تغییر خاطر مبارک گردید.»^۲

آقا جمال‌الدین بروجردی

آقا جمال‌الدین بروجردی یکی از بزرگان بهائیان در زمان حیات میرزا حسینعلی بهاءالله بود. وی ابتدا به بابیان پیوست و سپس بهائی شد^۳ و کار تبلیغ آیین بهائی را آغاز کرد و «با ارکان و علماء مناظره و تبلیغ کرد و به وجودش شور و نشوری در جمعیت احباب حاصل شد.» او در این کار چنان جدیت داشت که به سال ۱۲۹۱ ق. مجلس مناظرات با مجتهدان تهران برقرار کرد. نتیجه‌ی آن مجلس شکایت ایشان به ناصرالدین‌شاه و زندانی شدن آقا جمال‌الدین بود. او از زندان عریضه‌ای در دادخواهی به ناصرالدین‌شاه نوشت و بر همین اساس، مجلسی دوباره از برخی عالمان دینی تهران برقرار شد تا با او گفتگو کنند. آن مجلس نیز بی‌نتیجه ماند و او دوباره راهی زندان شد.^۴ روایتی درباره‌ی یکی از بحث‌های او با عالمان تهران آن است که «مذاکره‌ی آن مجلس به هر و بر اختتام یافت؛ فبهت الذی کفر!»^۵ با این حال، آقا جمال‌الدین پس از آن که به زندان رفت، دیگر بار عریضه‌ای به ناصرالدین‌شاه نوشت و خواست یا کشته شود یا آن که از زندان رها گردد. ناصرالدین‌شاه نیز

و نیز خشنودی‌شان بر آن ستم‌ها شاهد دانسته و گفته: «آن متجاوزان در هر سرزمینی بر مؤمنان هجوم آوردند و خون‌های ایشان را بناحق ریختند در حالی که ظالم بودند.» وی همچنین، کسانی را که کشنده‌ی «نفس رب» (باب) بودند، داخل در «نار جهنم» خوانده و ناصرالدین‌شاه را کسی که با تمام توان به «نقطه» (باب) ستم کرد و در خون او شریک شد و سرانجام به سبب آن کارهای ناروا و نیز جنگ با «متقیان» (بابیان) کشته شد گفته است. با این ترتیب، ناصرالدین‌شاه در میان جباران پیشینی بود که به «آیات الله» کفر ورزیدند، بر «انبیاء» ستم کردند، «رُسل» را منکر شدند، در زمین تجاوز داشتند، در حالی که از نادانان بودند.

در ابتدای لوح ضیافت، آن نوشته القای «روح» از «آیات الکتاب» یاد شده است. این بدان معنی است که آن نوشته در نگاه صبح ازل و پیروانش از آیاتی بود که خداوند به سبب خشنودی از کشته شدن «عدو الله» (ناصرالدین‌شاه) بر زبان صبح ازل جاری کرده بود.^۶

از آن سوی، میرزا حسینعلی بهاءالله نیز – که با نسخ آیین باب آیین بهائی را بنیان گذاشته بود – در الواح خود ناصرالدین‌شاه را «رئیس الظالمین»^۷ و «در کمال عداوت و بغضاء» یاد کرده^۸ و بهائیان نیز – هر چند او را گاه با جلالت یاد می‌کردند^۹ – اما به‌واقع از او متنفر بودند. به عنوان نمونه، سید مهدی گلپایگانی – که از داعیان سرشناس بهائیان بود – حدود ۲۰ سال پس از قتل ناصرالدین‌شاه او را در میان «الد اعداء این امر اعظم» یاد کرد.^{۱۰} با این حال، باید دانست ناصرالدین‌شاه همواره به کشتن یا در فشار قرار دادن بهائیان نمی‌اندیشید. به عنوان نمونه، او در حدود سال ۱۲۹۱ ق.

شرفیابی را نمود» اما به خواسته‌اش نرسید چرا که به باور صبح ازل، او با نبش قبر باب در تهران برای انتقال جسدش به فلسطین، باب را مورد بی‌حرمتی قرار داده بود.^{۱۷} این داعی بهائی برجسته سرانجام به سال ۱۳۲۵ ق. در تهران درگذشت.^{۱۸}

سید صادق طباطبایی

سید صادق طباطبایی (د. ۱۳۰۰ ق.) در زمان خود از مجتهدان بزرگ ایران بود. او مورد توجه بسیار زیاد ناصرالدین‌شاه قرار داشت و استخاره‌هایش را انجام می‌داد^{۱۹} و در مسافرتش به عراق (۱۲۸۷ ق.) همراهی‌اش می‌کرد.^{۲۰} زمانی هم که درگذشت، میرزا یوسف‌خان مستوفی‌الممالک (صدراعظم وقت) بر محل دفنش در ری بارگاهی همراه با صحن ساخت.^{۲۱} طباطبایی در سال پایانی حیات با بهائیان برخورد داشت و بدین سبب جمعی از ایشان و برخی برجستگان‌شان به زندان افتادند.^{۲۲} وی در همان زمان درگذشت و به همین جهت، بهاءالله درباره‌اش نوشت: «... خبیث کاذب - که به صادق معروف بود و سبب و علت ضوضاء جهلا - مهلت نیافت و به مقر خود راجع»^{۲۳} فرزند او، سید محمد طباطبایی، بعدها از رهبران اصلی جنبش مشروطیت شد.

نگاه ناصرالدین‌شاه قاجار به دعوت سید علی محمد باب

دانسته شد که سند نخست یادشده در این مقاله، دستوری از ناصرالدین‌شاه قاجار بر بازجویی از آقا جمال‌الدین بروجرودی است. وی در این فرمان نکاتی درباره‌ی باب و بهاءالله آورده، سؤال‌هایی طرح کرده و پرسیده شدن آن‌ها از آقا جمال‌الدین و فرستاده شدن پاسخ‌های او برای خود را خواسته است. دقت در نکات و

مبلغی به وی کمک کرد و حکم به آزادیش داد به شرطی که در تهران نماند.^{۱۴}

آقا جمال‌الدین بروجرودی به تدریج در میان بهائیان به مقامی والا رسید و داعی نخست ایشان شد به گونه‌ای که در تهران «سمند عزت و قدرت و ریاست در عرصه‌ی دیانت راند ... و بر کل علماء این حزب مصدر گشت و در ایام مهمه، به حالی که بر مسند متکی بود، به حضورش می‌شتافتند و برخی از جهت کثرت جمعیت و مزاحمت بار حضور نمی‌یافتند و بسیاری از خواص و عوام این طایفه خلوص و ارادت به او داشتند.»^{۱۵}

با این حال، پس از درگذشت بهاءالله، او به تدریج به بهائیان مخالف عباس افندی عبدالبهاء پیوست و سرانجام از سوی او «پیرکفتار» نام گرفت و بدین نام در میان بهائیان مشهور شد.^{۱۶} روایت بهائیان مخالف عبدالبهاء و نیز ازلیان آن است که بهاءالله لوحی به آقا جمال‌الدین بروجرودی نوشته و در آن دستور داده بود اگر دو پسرش - که پس از او باید بر بهائیان رهبری کنند - به اختلاف افتادند، هردو را برکنار کرده و زمام آیین بهائی را خود به‌دست گیرد: «أَنْ يَأْخُذَ الْجَمَالُ! إِذْ اخْتَلَفَ الْأَغْصَانُ فَخِذَ الْأَمْرَ بِيَدِكَ!» در این روایت، انتشار آن لوح از سوی بهائیان مخالف عبدالبهاء و نیز خود آقا جمال‌الدین بروجرودی، طرد او از سوی عبدالبهاء را رقم زد. ازلیان نوشته‌اند که پس از اعلام آن طرد، او نامه‌ای به صبح ازل نوشت و «از طریقه‌ی بهاء تبری جسته بلکه بر او و اغصانش لعن و نفرین کرده، استدعای اجازه‌ی مهاجرت و



۱. باب در نگاه ناصرالدین شاه - که او را در تبریز دیده بود - «جنون و سفاهت» داشت؛

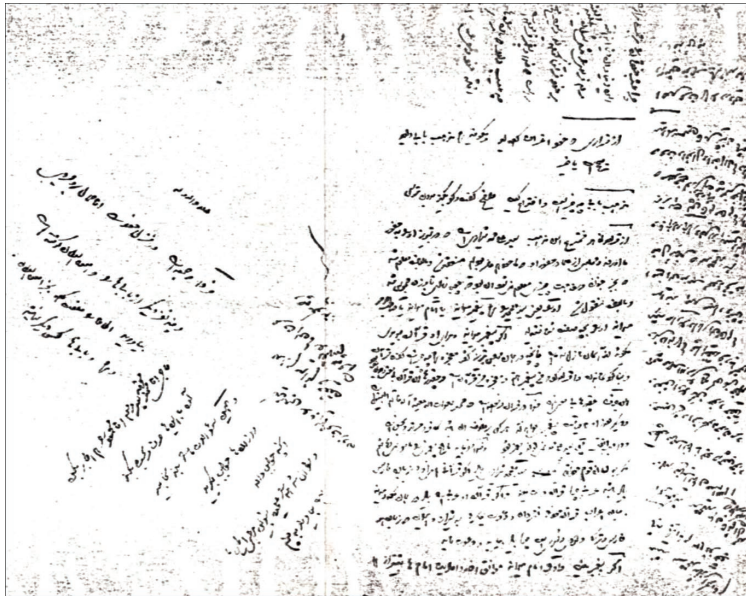
۲. باب به ناصرالدین شاه گفته بود معجزه اش [آیات الهی مانند] قرآن است. در نگاه ناصرالدین شاه، آن آیات بسیار «بی معنی» بود؛

۳. بر اساس آنچه در قرآن آمده، پیامبر اسلام خاتم الانبیاء است؛^{۳۷} پس باب - که در تبریز نزد ناصرالدین شاه خود را «پیغمبر» خوانده بود - نمی تواند پیامبر الهی باشد؛

۴. بر پایه آیات قرآن، خداوند پیامبران خود را با آیاتی به زبان قوم خودشان می فرستد؛^{۳۸} پس چرا باب کتاب هایش را به عربی و نه فارسی می نگاشت؟ این سیرت گویای نادرستی دعوت اوست؛

۵. آموزه های دین اسلام گویای آن است که مهدی موعود جهان گیر خواهد بود و عدل و

پرسش های ناصرالدین شاه چنان می نماید که او از آنچه مسلمانان در ناهمسازی دعوت باب با مبانی دیانت اسلام و مذهب تشیع می گفتند بی اطلاع نبوده است. این نکته ای است که درباره ی شخصی چون ناصرالدین شاه - با وجود تمام انتقادهایی که درباره اش آورده شده و جای بررسی بی طرفانه دارد^{۳۹} - در حد خود نو می نماید. البته باید دانست او در ابتدای نامه از «آقا جمال بروجرودی و چند نفر دیگر از بابی ها» و نه بهائی ها سخن گفته است. این بدان جهت است که آن زمان در میان مردم بهائیان نیز مانند ازلیان بابی خوانده می شدند^{۴۰} گذشته از آن که رهبران بهائی نیز گاه خود را بابی و نه بهائی می گفتند.^{۴۱} آنچه ناصرالدین شاه برای گفتگو با آقا جمال الدین بروجرودی آورده بدین قرار است:



سؤالات طراحی شده‌ی ناصرالدین شاه همراه با فرمان او برای بازجویی از آقا جمال‌الدین بروجردی

امین‌السلطان گرفته است، بیاورید؛ اطاق را خلوت کرده، بجز امین‌السلطان و او و بابی‌ها کس دیگر نباشد! حاجی آقا محمد مجتهد پسر مرحوم آقا محمود را هم اجبار بکن آمده، با این‌ها حرف و بحث بکند و همین سؤالات ما را بکند. بخوانید و از آن‌ها جواب بگیرید! آنچه جواب دادند و سؤال شد هم را علی‌حده بنویس برای اطلاع ما بده بیاورند ببینیم. یک مجلس را با ایشان حرف زدن لازم می‌دانم که حقیقت حرف این‌ها را بفهمم چه چیز است و چه می‌گویند؟

[متن سؤال‌ها:]

از قراری که خود اعتراف کرده بود و می‌گویند، مذهب بابی دارید؛ صحیح است یا خیر؟ مذهب

داد را گسترش خواهد داد، پس باب که چوب خورد و کشته شد موعود اسلام نیست؛

۶. وقتی حالت باب به عنوان بنیان‌گذار آن آیین چنان بود، پی‌گیرندگان کار او چون بهاء‌الله جای خود دارند؛

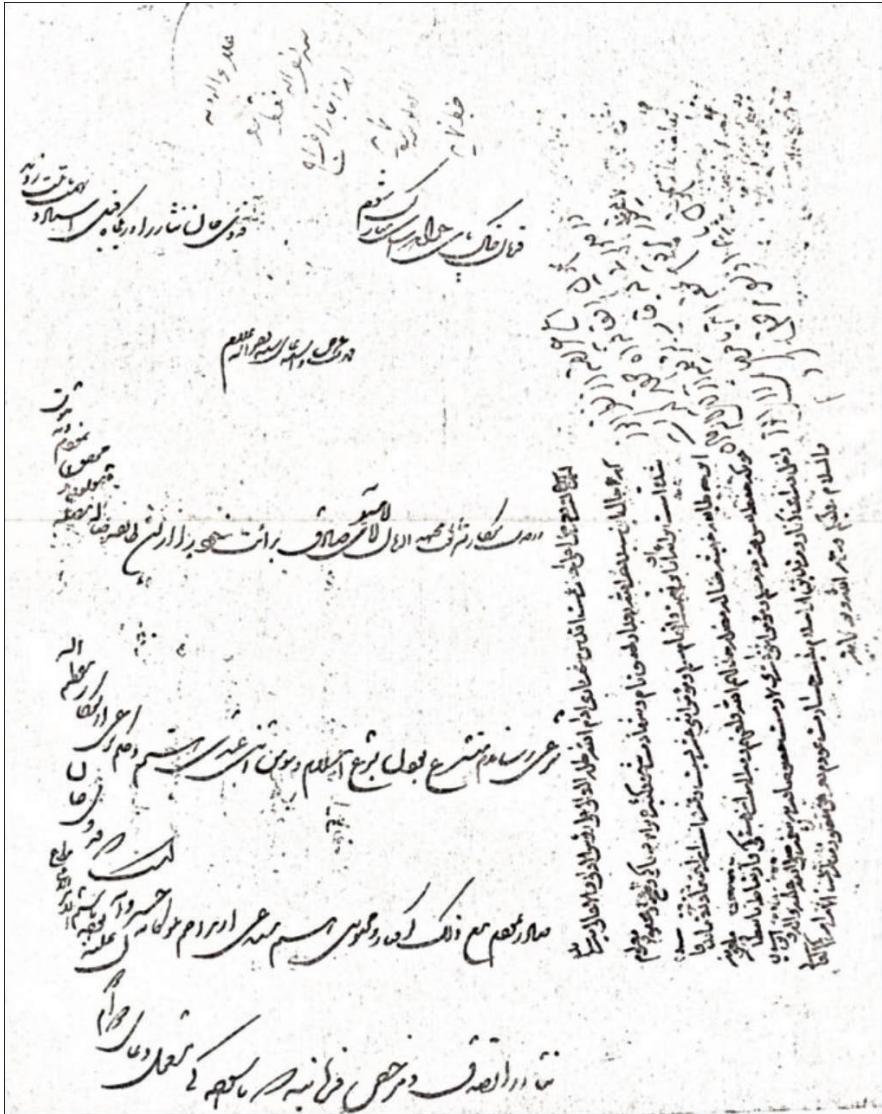
۷. دیانت اسلام مشکلی ندارد تا مردم به دین جدید محتاج باشند.

متن سند نخست

بازجویی از آقا جمال‌الدین بروجردی

علاء الدوله!

فردا که جمعه است، در منزل خودت آقا جمال بروجردی و چند نفر دیگر از بابی‌ها را که



عریضه‌ی سید نصرالله در بابتی گری

نامه‌ی وساطتی سیدصادق مجتهد طباطبایی در حاشیه‌ی سمت راست نامه، پذیرش آن وساطت از سوی ناصرالدین شاه و دستورش بر آزادی سید نصرالله در بالای نامه و آنچه شاید مسئول زندان برای اجرایی شدن فرمان ناصرالدین شاه نگاشته در بالای خط سیدصادق طباطبایی دیده می‌شود.

و بالاخره مقتول شد. او را یعنی سید علی محمد را پیغمبر می‌دانید یا امام می‌دانید یا صاحب الامر می‌دانید؟ او را به چه صفت شناخته‌اید؟

اگر پیغمبر می‌دانید و برای او قرآن جدیدی می‌گویید از آسمان نازل شده است، چنانچه در همان مجلس تبریز گفتم معجزه‌اش چه چیز است، گفت: «قرآن» و بنا کرد به خواندن و اقرار کرد که: «من پیغمبر هستم و معجزه‌ی من قرآن است» و چقدرها آن قرآن بی‌معنی و [ناخوانا] بود. این حرف چقدرها بی‌معنی است. خدا در قرآن فرموده است که محمد ﷺ خاتم النبیین است و دیگر بعد از او تا قیامت پیغمبر نخواهد آمد. هر کس بر خلاف آن باشد، کافر و مرتد و

بابی چه چیز است و اختراع کیست؟ واضح گفتگو نکنید بدون ترس!

از قرار ظاهر، مخترع این مذهب سید علی محمد شیرازی است که در تبریز او را به حضور ما آوردند و مجلسی از علما در حضور او که ما خود هم حاضر بودیم منعقد شد و بالاخره معلوم شد که بجز جنون و سفاهت چیزی معلوم نمی‌شود. آن بود که جوان شیرازی تاجرزاده محبوس شد

تاریخ: شهر الجلال ۱۲۰۹

مطابق: ۲۸ / ۱ / ۱۳۵۱



نمره: ۶۶۷

ضمیمه:

لجنه مجله تحقیق و مطالعه

د ونسخه از اوراق و فرامین مربوط به دوره ناصرالدین شاه که اصل آن در نزد شخصی غیربهای محفوط و سواد عکسی آن اخذ شده است جهت مطالعه آن لجنه مجله لفا ارسال میگردد . م

باتقدیم تحیات بهائی

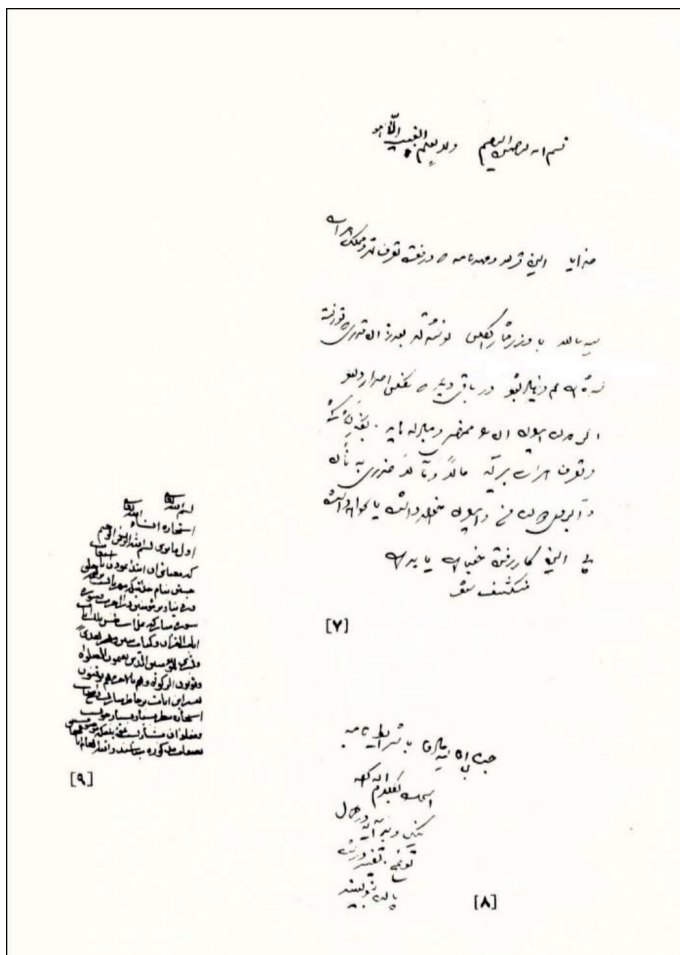
منشی محفل
#۶۶۱

نامه‌ی محفل روحانی ملی بهائیان ایران به لجنه‌ی مطالعه و تحقیق درباره‌ی پیدا شدن دو سند مربوط به دوره‌ی ناصرالدین شاه

نجس است و واجب القتل؛ پس سید علی محمد نمی‌تواند پیغمبر باشد و خدا می‌فرماید: «ما هیچ پیغمبری را مأمور نمی‌فرماییم مگر به لسان قوم خودش». سید علی محمد شیرازی دیگر اگر قرآنی می‌آورد، به زبان فارسی باید باشد؛ عربی چرا قرآن درست می‌کند؟ و اگر قرآن او عربی است، باید در همان مکه و مدینه میان اعراب قرآن خود را [ناخوانا] و دعوت می‌کرد؛ به شیراز و ایران که زبان همه فارسی و ترکی

و کردی و لری است چرا باید بیاید و دعوت نماید؟

اگر پیغمبر نیست و او را امام می‌دانید، موافق اخبار و احادیث امام‌ها بیشتر از ۱۲ نیستند.



استخاره ناصرالدین شاه همراه با پاسخ سید صادق طباطبایی
(فریدون آدمیت، اندیشه‌ی ترقی و قانون عصر سپهسالار، بخش اسناد)

فدوی جان‌نثار را در یک ماه قبل اسناد و تهمت باییت زدند.

فهرست عرض و استدعای سید نصرالله غلام^۳

در خدمت سرکار شریعت‌مدار، مجتهد الزمان، آقای آقا سید صادق براثت خود را از این طایفه‌ی ضالیه‌ی مضله [ناخوانا] سواد داده، محقق نمودم و به ثبوت شرعی رساندم متشرع بودن به شرع اسلام [را] و مؤمن اثنی‌عشری هستم و حکم شرعی از سرکار معظم‌الیه صادر نمودم؛ مع ذلک، گرفتار و محبوس هستم. مستدعی از مراحم ملوکانه‌ی خسروانه است که فدوی جان‌نثار را تصدق و مرخصی فرمایند که به آسودگی مشغول دعای دوام دولت علیه بوده باشم. الأمر الأعلى مطاع.

[وساطت سید صادق مجتهد طباطبایی در حاشیه‌ی سمت راست:]

بسم الله تعالی. به شرف عرض اعلی حضرت اقدس شهریار - أدام الله ظله العالی علی رؤوس الأدانی و الأعلی - می‌رساند که حال این سید نصرالله بعد از تحقیق^۳ تام و شهادت شهود کثیره بر این دعاگو واضح و محقق و معلوم شده است. براثت او از این تهمت و اتهام مسلم و مؤمن اثنی‌عشری است و [ناخوانا] است از اعتقاد [ناخوانا] فاسده‌ی این طایفه‌ی خبیثه‌ی ضالیه‌ی مضله - خذلهم الله ولعنهم - و جداست از بستگی و ارتباط به این طایفه‌ی ملعونه. چون که حفظ نفس محترمه‌ی مسلم و مؤمن اثنی‌عشری لازم است خصوصاً ذریه‌ی پیغمبر ﷺ و این سید داخل در این کفار و مرتدین از اسلام نیست، جسارت نمودم به عرض [دو ناخوانا]. الأمر آمرکم العالی. والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.

سید علی محمد شیرازی اگر امام باشد، ۱۳ نفر می‌شود. اگر می‌گویند سید علی محمد همان قائم آل محمد و مهدی صاحب‌الزمان عجل الله تعالی فرجه الشريف است که ظهور کرده است، چطور صاحب‌الزمانی بود که چوب خورد و حبس شد و آخر گلوله خورده، مرد و نعش او را سگ خورد؟! حقیقتاً همچو صاحب‌الامری هیچ‌کس نمی‌خواهد و نمی‌داند شماها چرا این قدر خر و بی‌شعور هستید که او را دارای این مقام‌ها می‌دانید؟

اگر مبدأ و منتهی و اصل این مذهب مجعوله‌ی مخترعه‌ی ضال مضل که سید علی محمد باشد و با هزارهزار دلیل از ابلیس و شیطان بدتر است، پس قائم‌مقام‌های او - که میرزا حسینعلی نوری و غیره است - باشد، دیگر چه معنی خواهد داشت که حرف و اقوال و افعال این‌ها در دین سیدالمرسلین قابل شنیدن باشد؟ اصل حرف او را در دین و آیین [و] مذهب باید فهمید چه چیز است و مأخذش چه؟

چرا عبث خودتان را به زحمت [و] مرارت این دنیا و آن دنیا انداخته، مردم‌فریبی را مثل شیطان - علیه اللعنه - بر خود فرض کرده‌اید؟ دین صحیح راست که خدا و پیغمبر فرموده است، چه عیب دارد که به این راه‌ها افتاده، خود و جمعی را گمراه^۴ می‌کنید؟

متن سند دوم

وساطت سید صادق طباطبایی

[صورت عریضه‌ی سید نصرالله:]

قربان خاک پای جواهرآسای مبارکت شوم!

[نظر دایره‌ی حکومتی:]

این عریضه از نظر انور همایون - ارواحنا فداه - خواهد گذشت. در صورتی که جناب شریعتمدار، آقای آقا سید صادق، همین‌طور مرقوم نموده‌اند، به امضای رأی انور همایون باید او را مرخص کرد.

[دستور ناصرالدین شاه:]

علاء الدوله!

سید نصرالله فقط را از انبار اخراج نمایید! این نوشته را ضبط نمایید!

کتابنامه

آدمیت، فریدون. اندیشه‌ی ترقی و حکومت قانون عصر سپهسالار. تهران، انتشارات خوارزمی، ۲۵۳۶.

اشراق خاوری، عبدالحمید. رحیق مختوم. بی‌جا، مؤسسه‌ی مطبوعات امری، ج ۲، ۱۳۱ بدیع.

اصفهانی، میرزا حیدرعلی. بهجه الصدور. بمبئی، بی‌نا، ۱۳۳۱ ق.

اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان. روزنامه‌ی خاطرات اعتمادالسلطنه. به کوشش ایرج افشار، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۰.

المآثر و الآثار. تهران، انتشارات کتابخانه‌ی سنائی، بی‌تا.

ترجمه‌ی تاریخ بایبه از روسی. نسخه‌ی خطی، کتابخانه‌ی دانشگاه پرینستون، مجموعه‌ی ویلیام میلر، ش ۲۶۱.

سلیمانی اردکانی، عزیزالله. مصابیح هدایت. بی‌جا، مؤسسه‌ی ملی مطبوعات امری، ج ۳، ۱۲۳ بدیع.

الطهرانی، الشیخ آغا بزرگ. طبقات أعلام الشیعه. بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۳۰ ق.

فاضل مازندرانی، اسدالله. اسرار الآثار خصوصی. بی‌جا، مؤسسه‌ی ملی مطبوعات امری، ج ۲ (۱۲۴ بدیع)، ج ۵ (۱۲۹ بدیع).

تاریخ ظهور الحق. ج ۶، نسخه‌ی خطی.

گلپایگانی، میرزا ابوالفضل؛ گلپایگانی، سید مهدی. كشف الغطاء عن حیل الأعداء. تاشکند، بینا، بی‌تا.

مجموعه‌ی اسناد و مدارک چاپ‌نشده درباره‌ی سید جمال‌الدین مشهور به افغانی. به کوشش اصغر مهدوی و ایرج افشار، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۲.

مهراب‌خانی، روح الله. شرح احوال جناب میرزا ابوالفضائل گلپایگانی. بی‌جا، مؤسسه‌ی ملی مطبوعات امری، ۱۳۱ بدیع.

ناظم‌الاسلام کرمانی، محمد. تاریخ بیداری ایرانیان. به کوشش علی‌اکبر سعیدی سیرجانی، تهران، انتشارات آگاه و انتشارات نوین، ۱۳۶۲.

نبوی رضوی، سید مقداد. تاریخ مکتوم. تهران، انتشارات پردیس دانش [با همکاری شرکت شیرازی کتاب]، ۱۳۹۳.

دیباچه‌ای بر تنبیه النائمین. مندرج در: عزیزخانم نوری و همکاران، به کوشش سید مقداد نبوی رضوی، تهران، نشر نگاه معاصر، ۱۳۹۴.

رویکرد اعتقادی حاج شیخ هادی نجم‌آبادی در پاسخ به بهائیان. فصلنامه‌ی مطالعات تاریخ معاصر ایران، ش ۵۳ و ۵۴، بهار و تابستان ۱۳۸۹.

نقش وقایع‌نگاران بابی در گزارشگری جنبش مشروطیت ایران. فصلنامه‌ی مطالعات تاریخ معاصر ایران، ش ۶۱ و ۶۲، بهار ۱۳۹۱.

ازل) بود. (نک: سید مقداد نبوی رضوی، **دیباجه‌ای بر تنبیه النائمین**، ص ۸۸)

۱۸. اسدالله فاضل مازندرانی، **تاریخ ظهور الحق**، ج ۶ صص ۳۱۷ و ۳۱۸. نگارنده پیش از این، به تحلیل نامه‌ای از آقا جمال‌الدین بروجردی برای دعوت شیخ هادی نجم‌آبادی به آیین بهائی پرداخته و زندگی‌نامه‌ی مبسوطی از او را آورده است. (نک: سید مقداد نبوی رضوی، **رویکرد اعتقادی حاج شیخ هادی نجم‌آبادی در پاسخ به بهائیان**)

۱۹. فریدون آدمیت، **اندیشه‌ی ترقی و حکومت قانون عصر سپهسالار**، سندهای شماره‌ی ۷ تا ۹. تصویر این سند در پایان این مقاله آورده شده است.

۲۰. الشیخ آغابزرگ الطهرانی، **طبقات اعلام الشیعه**، ج ۱۱، صص ۶۴۷ و ۶۴۸.

۲۱. محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه، **المآثر و الآثار**، ص ۱۵۰.

۲۲. روح‌الله مهربان‌خانی، **شرح احوال جناب میرزا ابوالفضائل گلپایگانی**، صص ۷۱ تا ۸۲.

۲۳. عبدالحمید اشراق خاوری، **رحیق مختوم**، ج ۲، ص ۳۳۳.

۲۴. در نگاه این پژوهش وقایع‌نگاران و تاریخ‌نگاران بابی (ازلی) با ظاهری مسلمان در نگاشته شدن مهم‌ترین تاریخ‌های نیمه‌ی دوم سلطنت قاجار دخالت داشته و در روایت آن رخدادها دوستی‌ها و دشمنی‌های پنهان آیینی خود را دخالت داده‌اند؛ بدین جهت، برخی کسان که با آیین ایشان به مبارزه پرداخته بودند بیش از اندازه سیاه جلوه داده شده‌اند و ناصرالدین‌شاه قاجار - با تمام نقاط ضعف و قوتی که داشت - یکی از آن‌هاست. این ادعا در جای خود باید بررسی شده و دلایل لازم برای اثبات آن باید به‌دست داده شود. برای بررسی مقدماتی در این بحث، نک: سید مقداد نبوی رضوی، **نقش وقایع‌نگاران بابی در گزارش‌گری جنبش مشروطیت ایران**.

۲۵. عزیزالله سلیمانی اردکانی، **مصایح هدایت**، ج ۳، ص ۱۳۷.

۲۶. به عنوان نمونه، امضای عباس افندی در نامه‌ای که برای سید جمال‌الدین افغانی نوشته و مهرش («یا صاحبی السجن») را نیز داراست، این است: «الداعی البابی، المسجون فی عکا، عباس». تصویر این سند با شماره‌ی ۱۳۳ (لوحه‌ی ۶۲) در کتاب مجموعه‌ی اسناد و مدارک چاپ‌نشده درباره‌ی سید جمال‌الدین مشهور به افغانی آورده شده است.

۲۷. قرآن، سوره‌ی احزاب، آیه‌ی ۴۰: «ما کان محمد اباً أحد من رجالکم ولكن رسول الله و خاتم النبیین وکان الله بکل شیء علیما».

۲۸. قرآن، سوره‌ی ابراهیم، آیه‌ی ۴: «وما أرسلنا من رسول الا بلسان قومه لیبین لهم فیض الله من یشاء و یهدی من یشاء و هو العزیز الحکیم».

۲۹. این واژه خوانا نیست اما با توجه به سیاق جمله، واژه‌ای در معنی «گمراه» باید باشد.

۳۰. ممکن است «علام» باشد.

۳۱. به نظر می‌رسد این واژه «تحقیق» باشد.

۱. اسدالله فاضل مازندرانی، **تاریخ ظهور الحق**، ج ۶ ص ۲۶.
۲. نک: سید مقداد نبوی رضوی، **تاریخ مکتوم**، مقدمه‌ای تاریخی، صص ۴۵ تا ۴۸.
۳. نک: پیشین، مقدمه‌ای تاریخی، صص ۴۰ تا ۴۴ و فصل سوم (دربار شاهی و قتل ناصرالدین‌شاه).
۴. برای بحث بیشتر در این موضوع و نیز مشاهده‌ی صفحه‌ی نخست لوح ضیافت، نک: پیشین، صص ۱۸۰، ۱۸۱ و ۳۰۶.
۵. اسدالله فاضل مازندرانی، **اسرار الآثار خصوصی**، ج ۲، ص ۳۵.
۶. پیشین، ج ۵، ص ۱۸۴.
۷. به عنوان نمونه، میرزا حیدرعلی اصفهانی - که از بهائیان تراز اول بود - در کتاب خود درباره‌ی «موکب همایونی خلدآشیان حضرت ناصرالدین‌شاه» و «حضرت خلدآشیان شاه شهید ناصرالدین‌شاه» سخن گفته است. (میرزا حیدرعلی اصفهانی، **بهجه الصدور**، صص ۴ و ۱۰۰)
۸. میرزا ابوالفضل گلپایگانی و سید مهدی گلپایگانی، **کشف الغطاء عن حیل الأعداء**، ص ۴۰۱.
۹. اسدالله فاضل مازندرانی، **تاریخ ظهور الحق**، ج ۶ صص ۳۰۲ و ۳۰۳.
۱۰. محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه، **روزنامه‌ی خاطرات اعتمادالسلطنه**، ص ۷۵۵.
۱۱. اسدالله فاضل مازندرانی، **تاریخ ظهور الحق**، ج ۶ صص ۳۰۰ و ۳۰۱.
۱۲. پیشین، صص ۳۰۱ و ۳۰۲.
۱۳. محمد ناظم‌الاسلام کرمانی، **تاریخ بیداری ایرانیان**، بخش اول، مقدمه، ص ۱۴۷.
۱۴. اسدالله فاضل مازندرانی، **تاریخ ظهور الحق**، ج ۶ صص ۳۰۲ و ۳۰۳.
۱۵. پیشین، ص ۳۱۱.
۱۶. پیشین، ص ۳۱۱ تا ۳۱۴.
۱۷. **ترجمه‌ی تاریخ بابیه از روسی**، متن و حاشیه‌های ازلیان، صص ۱۶۰ و ۱۶۱. نویسنده‌ی این کتاب یک تاریخ‌نگار روسی است که با بهائیان مخالف عبدالبهاء ارتباط داشت و تحت تأثیر ایشان بود. پس از چاپ این کتاب، ازلیان بر ترجمه‌ی فارسی‌اش حاشیه‌های زیادی نوشتند و آنچه را که نادرست می‌دانستند آوردند. یکی از نویسندگان آن حاشیه‌ها شیخ مهدی بحرالعلوم کرمانی (برادر بزرگ شیخ احمد روحی: داماد صبح

اشاره

در ادبیات بهائی عید رضوان، سالروز ادعای «من یظهره اللهی» بهاءالله در بغداد در سال ۱۲۷۹ قمری است. عید رضوان همه ساله مصادف با اول اردیبهشت ماه است و بهائیان در سراسر دنیا، آن را جشن می‌گیرند. رهبری تشکیلات بهائی (بیت‌العدل) همه ساله به مناسبت این ایام، پیامی برای بهائیان در سراسر دنیا منتشر می‌کند که این مقاله به بررسی و واکاوی آخرین پیام بیت‌العدل به مناسبت عید رضوان پرداخته است.

تحلیل پیام رضوان ۲۰۱۶

روزبه فراهانی

و اهداف واقعی و پشت پرده‌ی بهائیت در ایران و سایر کشورهای جهان پی برد.

قبل از ورود به بحث تذکر این نکته ضروری است که نقشه ۵ ساله‌ی مورد نظر شالوده و خلاصه‌ی یک نقشه‌ی ۲۰ ساله بهائی است که از سال ۱۹۹۶ آغاز گردیده و قرار است در سال ۲۰۲۱ مقارن با صدمین سال درگذشت عبدالبهاء دومین رهبر بهائی به پایان برسد. با این توضیح مشخص می‌گردد که نقشه‌ی ۵ ساله‌ی حاضر، شالوده و نتیجه و ثمره‌ی ۲۰ سال برنامه‌ریزی و فعالیت بهائیت است که قرار است در ۵ سال آینده به بار بنشیند.

به تعبیر جناب ایدلخانی:

«در این نقشه‌ی پنج ساله که از رضوان ۲۰۱۶ آغاز می‌گردد، باید تمام دانه‌هایی که تاکنون

رهبری بهائیت در حیفا (بیت‌العدل) در پیام رضوان ۲۰۱۶ (۳۱ فروردین ۱۳۹۵) خود از کلیه‌ی بهائیان جهان درخواست می‌کند تا در جهت اجرای اهداف نقشه‌ی پنج ساله‌ی بهائی که از اپریل سال ۲۰۱۶ (اردیبهشت ۹۵) آغاز و در سال ۲۰۲۱ میلادی (۱۴۰۰ شمسی) خاتمه می‌یابد شرکت فعال داشته باشند.

هرچند که در پیام یاد شده (که به صورت گنگ و اشاره بیان گردیده است) به اهداف دقیق نقشه پنج ساله‌ی بهائی اشاره نشده است، ولی با بررسی پیام‌های دیگر بیت‌العدل از جمله پیام‌های مورخ ۱ و ۱۵ و ۱۷ بهمن ۱۳۹۴ و پیام ۲ ژانویه ۲۰۱۶ (۱۲ دی ماه ۹۴) و رمزگشایی پیام توسط جناب جبار ایدلخانی مشاور قاره‌ای بهائی در ایران (۱) به روشنی می‌توان به عملکرد

جمع زیادی از نو ایمان‌ها و دوست‌داران به جمع پیروان این فرقه است؛ (۳) بر اساس این طرح بیت‌العدل با تشکیل کلاس‌های آموزشی و توانمندسازی، تعداد زیادی بهائی را در سراسر دنیا آماده کرده است تا (با حرکتی گسترده و با یک برنامه‌ریزی و نقشه‌ی از قبل مشخص شده) دست به تبلیغ تهاجمی علیه اعتقادات پیروان سایر ادیان الهی و غیر الهی بزنند و با بهائی کردن آن‌ها، آمار بهائیان را در ایران و جهان افزایش داده و با ارائه‌ی آن بتوانند قدم‌های بعدی را در کسب رسمیت اخذ نمایند. در این طرح افراد و گروه‌های آسیب‌پذیر اجتماعی، کودکان، نوجوانان، جوانان و افراد و طبقات مختلف اجتماعی مورد هدف قرار

کاشته شده است به ثمر برسد و تمام کارهایی که تا به حال انجام داده‌ایم در این پنج سال باید نتیجه دهد.» (۲)

هدف اصلی نقشه‌ی ۵ ساله که بیت‌العدل روی آن تکیه دارد، مسأله‌ی تبلیغ است که در پیام‌های بیت‌العدل با عنوان «فرایند دخول افواج مؤمنین» از آن یاد می‌شود این عبارت شعاری به معنای ساز و کاری برای وارد شدن



در نامه‌ای به یکی از پیروان خود با نام ذبیح، هدف از خلقت او و دیگر بهائیان را تبلیغ بهائیت معرفی می‌کند:

«ای ذبیح! از برای تبلیغ خلق شدی، قعود و صمت (نشستن و سکوت) جائز نه، ایوم بر امثال آن جناب لازم که به‌دیار قریب و بعید خالصاً لوجه مختار توجه نمایند» (۶)

همو در جای دیگر در مورد تعطیل‌پذیر نبودن امر تبلیغ بهائیت می‌نویسد:

«اگر نفسی قادر بر تبلیغ نباشد وکیل معین نماید!» (۷)

با توجه به این که عبدالبهاء در دستوری اعلام کرده است که هر بهائی موظف است در سال یک نفر را بهائی نماید (۸). جناب ایدلخانی اظهار امیدواری می‌کند که در سال ۲۰۲۱ هر کدام از بهائیان با افتخار اعلام نماید که کاری را که حضرت عبدالبهاء از ما خواسته است و ۱۰۰ سال است که از آن گذشته، انجام داده‌ایم و فرامین تبلیغی را به ثمر رسانده‌ایم. (۹)

به تعبیر بیت العدل، برنامه پنج ساله‌ی جدید بهائی، این فرقه را به سوی قرن سوم دور بهائی سوق می‌دهد؛ لذا در این پیام بیت‌العدل با اصرار از تمامی پیروان این فرقه می‌خواهد تا از هیچ کوششی در به کار بردن تمام آنچه آموخته‌اند و استفاده از هر توانایی و مهارتی که دارا هستند در پیشبرد نقشه این حزب سیاسی در جهان برای حرکت به سوی مرحله‌ی بعدی از حیات بهائیت مضایقه ننمایند؛ البته شواهد و

گرفته‌اند. به طور کلی تبلیغ در بهائیت از اوجب واجبات است که به هیچ شکل نباید تعطیل شود و با قوت و به هر شکل ممکن حتی به روش‌های تهاجمی و غیراخلاقی باید صورت پذیرد. در زمینه اهمیت تبلیغ در این فرقه در میان نصوص بهائی مصادیق و مثال‌های بسیاری را می‌توان برشمرد. در یکی از این متون، عبدالبهاء، رهبر دوم بهائیت، خطاب به انجمن روحانی این فرقه در تهران می‌نویسد:

«... از قرار معلوم، از کثرت اغتشاش، امر تبلیغ اندکی مهجور مانده حتی نفوس به اطراف قلیل سفر می‌نمایند ... محال است که بدون تبلیغ احتیای الهی تأیید یابند در هر صورت باید تبلیغ نمود ولی به حکمت؛ اگر چهاراً ممکن نه خفیاً به تربیت نفوس پردازند ... مثلاً اگر نفسی از احباً (بهائیان) با نفسی از غافلین (!) طرح دوستی و راستی اندازد و به کمال مهربانی با او معاشرت و مجالست نماید و در ضمن اخلاق و اطوار و حسن رفتار و تربیت الهی (!) و وصایا و نصایح ربّانی (!) سلوک نماید؛ البته آن شخص غافل را بیدار کند و آن نادان را دانا نماید (یعنی غیر بهائیان غافل و نادان هستند).» او در ادامه می‌نویسد:

«... اگر بر این منوال هر یک از احباً (بهائیان) نفسی را بکوشد تا هدایت نماید (!) در هر سال نفوس مضاعف شود و این را به‌نهایت حکمت می‌توان مجری داشت که ابداً ضرری حاصل نشود.» (۴)

در زمینه بهائی کردن دیگران این گونه به پیروان این فرقه بشارت می‌دهد:

«طوبی از برای هر نفسی که نفسی را به شریعه باقیه (!) کشاند و به حیات ابدیه دلالت نماید؛ هذا من اعظم الاعمال عند ربک عزیز المتعال!» (۵)

یا فیزیکی با دولت و شخصیت‌های مذهبی، خوراک تبلیغاتی مناسبی را برای بیگانگان فراهم آورد و خود را از کمبود محتوای پیش‌گفته در جهت تبلیغ بهائیت خلاص کند؛ چرا که بسیاری از تحلیل‌گران معتقدند که تشکیلات بهائی در صورت حذف مظلوم‌نمایی در ایران، حرف تازه‌ای برای عرضه در نظام بین‌المللی و نفوذ بر اندیشمندان جهانی نخواهد داشت.

انتشار عکس خصوصی خانم فائزه هاشمی در فضای مجازی، تعطیلی مغازه‌های بهائی به بهانه‌ی تعطیلات مذهبی، تشکیل جلسات خصوصی تبلیغی، نفوذ در مهدکودک‌ها و مراکز بهزیستی بدون ذکر بهائی بودن و امثال آن را می‌توان در راستای همین سناریو تعریف کرد.

پی‌نوشت

قرائن به خوبی نشان می‌دهد که بهائیت در این طرح تاکنون موفقیت چندانی به‌دست نیاورده است و اهداف آن علی‌رغم تلاش زیادی که داشته است، در ایران و بسیاری از کشورهای دیگر دنیا به نتیجه‌ی مطلوب نرسیده است. شاید مهم‌ترین مانع در رسیدن به این هدف در غرب، آگاهی جوامع مختلف از فعالیت‌های تبلیغی تهاجمی است که در آن سامان، امری غیراخلاقی و نامناسب محسوب می‌شود. مانع دیگر بر سر راه تشکیلات بهائی در غرب، بی‌گمان کم مایه بودن بنیادهای عقیدتی و فرهنگی بهائیت است که جذابیتی برای محیط مدرن غرب ندارد.

در ایران اما مسأله کاملاً متفاوت است؛ سابقه‌ی ذهنی منفی ایرانیان از بهائیت از یک سو و حملات گسترده‌ی بهائیان به مقدسات ایرانیان نظیر موضوع مهدویت از سوی دیگر، مانع اصلی آشتی میان ایرانیان و بهائیت است.

با این وجود، تشکیلات بهائی سعی بلیغی در جهت رسیدن به اهداف برنامه‌ی بیست ساله در پیش خواهد گرفت و انجام فعالیت‌های تبلیغی گسترده و انجام حرکت‌های ساختار شکنانه در ایران در پنج سال آینده دور از انتظار نیست.

بیت‌العدل حیفاً سعی دارد تا بهائیان ایران را به انجام فعالیت‌های غیراخلاقی و غیرمتعارف و ساختار شکنانه تشویق نماید تا به این وسیله از سویی افکار عمومی را به سوی خود جلب کرده، با مظلوم‌نمایی برای خود کسب وجاهت نماید و از سوی دیگر با ایجاد درگیری لفظی

۱. نقل از سخنرانی آقای دکتر جبار ایدلخانی عضو هیئت مشاورین قاره‌ای بهائی و مشاور بیت‌العدل در امور ایران در کلاس دو روزه برگزار شده در تاریخ ۴ و ۵ مارچ ۲۰۱۶ در دبى برای برخی از بهائیان ایران.
۲. پیام ۲۹ دسامبر ۲۰۱۵ بیت‌العدل خطاب به کنفرانس هیئت‌های مشاورین قاره‌ای.
۳. همان.
۴. امر و خلق، فاضل مازندارانی، آلمان، الانگنهاین، ۱۹۸۴ م، جلد ۳، صفحات ۴۹۵ و ۴۹۶.
۵. همان، ص ۴۶۳.
۶. همان، ص ۴۶۲.
۷. همان، ص ۴۶۴.
۸. مجله‌ی اخبار امری، شماره ۴۵، مرداد ۱۳۳۷، صفحه‌ی ۷؛ امر و خلق، ج ۳، ص ۴۹۵.
۹. به پی‌نوشت ۱ مراجعه شود.



اشتراک یک ساله شهرستان ۴۰۰۰ تومان

اشتراک یک ساله تهران ۳۶۰۰ تومان

اشتراک یک ساله برای دانشجویان و اعضاء هیئت علمی ۳۲۰۰ تومان

برای مشترکین یک ساله، هزینه پست عادی در مبالغ فوق منظور گردیده است

لطفا پس از پرداخت هزینه ی اشتراک، فرم تکمیل شده و مشخصات پرداخت خود

را به دفتر فصلنامه فکس کنید تا نام شما در فهرست مشترکان ثبت نهایی گردد

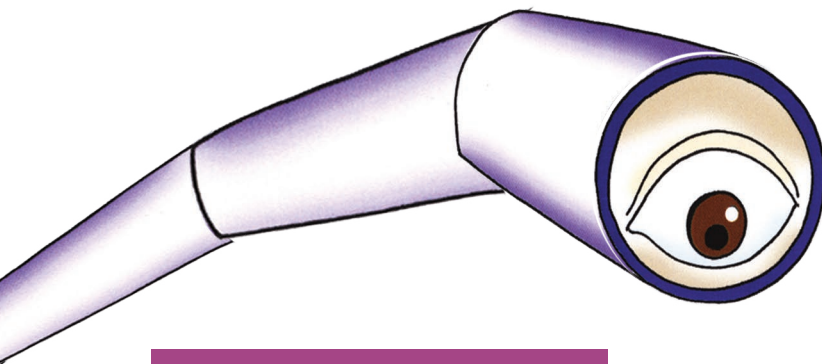


نام	
نام خانوادگی	
نشانی	
تلفن	
پست الکترونیکی	
نوع اشتراک	
قیمت	

نشانی: خیابان شریعتی، خیابان خواجه عبدالله انصاری،
خیابان ابوذر، کوچه دوازده، پلاک ۱۳، واحد ۱، تلفن: ۲۲۸۹۸۴۲۵

شماره حساب: ۵۳۹۴۴۵۱۶۹۰ - بانک ملت،

شعبه پارک ساعی، عبدالحسین فخاری



نگاهی به پیام دوم و پنجم فوریه

بیت العدل

خطاب به محافل ملی برخی

کشورهای جهان

روزبه فراهانی



مسائل سیاسی و ترس از بیکاری و غیره مربوط سازد ولی واقعیت آن بود که جو به وجود آمده از انقلاب و همبستگی آن روز مردم و موفقیتی که آحاد مردم با انگیزه و شعارهای دینی به دست آوردند و پیروزی بزرگی که در مقابل رژیم پر قدرت پهلوی به دست آمده بود، آحاد مردم را اعم از نوع عقیده و مرام اجتماعی که داشتند به اسلام و جایگاه آن علاقمند کرده و موج اسلام‌گرایی به اوج خود رسیده بود.

شاید در آن مقطع تاریخی، تشکیلات بهائی از مردم مسلمان ایران توقع داشت که با فراموش کردن خیانت‌های تشکیلات بهائیان، با آنان همانند یک اقلیت دینی محترم برخورد نمایند. این در حالی بود که اقدامات بهائیان

بهائیت از سال ۱۳۵۷ شمسی با یک چالش بزرگ روبرو گردید. از یک طرف نگران بود که با پیروزی انقلاب و از دست دادن نفوذ خود در حکومت پهلوی توان خود را از دست بدهد و از سوی دیگر خود را در خطر سقوط جدی به خاطر همدستی در جنایات حکومت قبل و خشم مردم می‌دید. از طرفی آموزه‌های بهائی در مقابل منطق محکم اسلامی نمی‌توانست تاب مقاومت چندانی بیاورد. اولین نشانه‌های خطر برای بهائیت آن‌جا نمایان شد که در ابتدای پیروزی انقلاب، تعدادی از بهائیان به اسلام گرویدند و در جراید آن زمان از بهائیت اعلام انزجار کردند. اگر چه تشکیلات بهائی سعی نمود انگیزه‌ی این موج بهائی‌گریزی را به

اسلام، همسویی با رژیم پهلوی و... را از اذهان عمومی پاک نماید.

همچنین با پر رنگ کردن شعار اطاعت از حکومت، سعی کرد تا خود را موافق با اسلام و جمهوری اسلامی جلوه داده و فرصتی را برای بازسازی تشکیلات از هم پاشیده‌ی خود و حفظ بهائیان به‌دست آورد.

ولی هنگامی که تشکیلات بهائی ترفندهای خود را برای مصون ماندن از تأثیرات عمیق انقلاب اسلامی مؤثر ندید، چهره‌ی اصلی خود را نمایان کرد و همسو با سایر مخالفین در تمامی صحنه‌های سیاسی و اجتماعی با کشور و مردم ایران به دشمنی پرداخت.

در عصر پهلوی دوم، نظیر چپاول ثروت کشور به‌دست افرادی نظیر هژبر یزدانی و یا اقدامات ضد فرهنگی نزدیکان شاه مانند سپهبد ایادی، پزشک مخصوص شاه و... از ذهن ملت ایران، پاک شدنی نبود. با تدوین قانون اساسی جدید و تعریف اقلیت‌های رسمی کشور، تشکیلات بهائی خود را با یک تهدید بزرگ مواجه دید و احساس خطر جدی نمود؛ چرا که بهائیت

به‌عنوان یک اقلیت دینی در قانون اساسی به رسمیت شناخته نمی‌شد. قانون اساسی نیز به تأیید اکثریت مردم ایران رسیده بود و مهم‌ترین دستاورد انقلاب اسلامی بود.

بهائیت در ابتدا سعی کرد تا خود را به کناری کشیده و از موج به وجود آمده که می‌توانست به‌سادگی این فرقه و پیروان آن را با خود ببرد، نجات دهد و لذا با صدور اطلاعیه‌های مختلف سعی کرد تا خود را طرفدار اسلام و جمهوری اسلامی معرفی نموده و شبهات مختلف گذشته، مثل ارتباط با اسرائیل، عدم هم‌سخنی با ادیان الهی، ضدیت با



حقوق بشر یاد می‌کرد و گزارش‌های یک طرفه و ناعادلانه به احمد شهید، نماینده سازمان ملل و همچنین به دیگر سازمان‌های مدافع حقوق بشر در دنیا می‌داد و همواره سیاه‌نمایی می‌کرد، تشکیلات بهائی بود.

خلاصه آن که تلاش‌های دشمنان ایران و تشکیلات جهانی بهائی به‌عنوان بازوی اجرایی آن در داخل ایران کار را به آن‌جا رسانید که کشور عزیزمان در مجامع بین‌المللی به‌عنوان یک خطر جهانی معرفی گردید و در انزوای بین‌المللی قرار گرفت تا جایی که بیم یک اجماع بین‌المللی برای حمله به ایران و نابودی زیرساخت‌های آن دور از انتظار نبود.

مقاومت و وحدت مردم ایران، تلاش‌های دیپلماتیک کشور در عرصه‌های بین‌المللی قدرت نظامی و علمی ایران در منطقه، امنیت و شرایط منطقه‌ای و هدایت راهبردی مقام معظم رهبری در سایه

لطف الهی، کشور را از یک خطر جدی نجات داد و با توافق برجام، ایران و ایرانی را به آینده امیدوار ساخت.

هرچند که همه مردم مسلمان و غیرمسلمان ایران از برداشته شدن تحریم‌ها امید به آینده پیدا کرده و خوشحال شدند، ولی این مهم مورد خوشایند رهبران بهائی در اسرائیل که تلاش‌های خود را نیمه‌تمام و غیرموفق می‌دیدند قرار نگرفت. آن‌ها در تلاش هستند تا جامعه‌ی جهانی را این بار نه به دلیل موضوع

هرچند که همه مردم مسلمان و غیرمسلمان ایران از برداشته شدن تحریم‌ها امید به آینده پیدا کرده و خوشحال شدند، ولی این مهم مورد خوشایند رهبران بهائی در اسرائیل که تلاش‌های خود را نیمه‌تمام و غیرموفق می‌دیدند قرار نگرفت.

تشکیلات بهائی و رهبران آن که به ظاهر شعار حمایت از سربلندی ایران را سر می‌دادند و پیامبر خود را ایرانی معرفی می‌کردند، بنای مخالفت گذاشته و بهائیان دنیا را وادار کردند تا با تماس با مقامات و سازمان‌های مدنی کشور محل سکونت خود و انجام لابی‌های مختلف، آن‌ها را بر حکومت ایران تحریک کنند و از آنان بخواهند تا از طریق نمایندگان خود در سازمان ملل، ایران را

تحت فشار قرار دهند. از طرف دیگر جامعه جهانی بهائی با استفاده از دفاتر خود در ژنو، نیویورک و بروکسل، تلاش نمود تا با تشویق جامعه جهانی و فشار بر آن‌ها، قطعنامه‌های ظالمانه‌ای را بر علیه مردم ایران تصویب نمایند.

البته تصویب قطعنامه‌های مختلف و ایجاد تحریم‌های ظالمانه بر علیه ملت ایران را نمی‌توان به تنهایی کار تشکیلات بهائی دانست. بلکه عوامل و گروه‌های مختلف و دست‌های آشکار و پنهان دیگر نظیر مسائل پیرامون موضوع هسته‌ای نیز در شکل‌دهی آن بسیار مؤثر بود.

ولی آن گروهی که بدون توجه به کشور محل استقرارش (سرزمین‌های اشغالی) همواره تنور این تحریم‌ها را گرم نگه می‌داشت و از ایران در مجامع بین‌المللی به‌عنوان یک کشور ضد

هسته‌ای بلکه به بهانه‌های دیگر از جمله نقض حقوق بشر تحت فشار قرار داده بر علیه ایران بسیج نمایند.

این در شرایطی است که تشکیلات جهانی بهائی، چشمان خود را بر نقض حقوق بشر در سایر کشورهای خاور میانه بسته است و هیچ‌گاه به محکوم کردن جنایات بزرگ رژیم صهیونیستی در پایمال کردن حقوق مردم فلسطین یا محکوم کردن جنایات رژیم سعودی در قبال مردم یمن و یا تبری جستن از اقدامات داعش نپرداخته

تشکیلات جهانی بهائی، چشمان خود را بر نقض حقوق بشر در سایر کشورهای خاور میانه بسته است و هیچ‌گاه به محکوم کردن جنایات بزرگ رژیم صهیونیستی در پایمال کردن حقوق مردم فلسطین یا محکوم کردن جنایات رژیم سعودی در قبال مردم یمن و یا تبری جستن از اقدامات داعش نپرداخته است.

است. به باور برخی تحلیل‌گران، مسأله حقوق بشر ابزاری در ایران، دستاویزی است برای تشکیلات بهائی تا با سوءاستفاده‌ی تبلیغاتی از آن نه تنها جمهوری اسلامی ایران را در فشار سیاسی و بین‌المللی قرار دهد؛ بلکه به وسیله‌ی آن امتیازاتی را نیز

برای پیروان خود به‌دست آورد و البته هنگامی که حقوق سایر انسان‌های مظلوم دنیا، توسط هم‌پیمانان یا تشکلهای سیاسی همسو با بهائیت پایمال گردید، سکوت مطلق بر تشکیلات بهائی حاکم می‌گردد؛ گویی حقوق بشر تنها برای بهائیان است یا به معنای بهتر، تنها بهائیان انسان هستند و پایمال شدن حقوق سایر انسان‌ها، اهمیتی ندارد.

در شرایط پسا برجام اما بیت‌العدل نگران این است که مراوده‌ی اقتصادی کشورهای مختلف با ایران، مسأله‌ی حقوق بشر در ایران را

تحت‌الشعاع قرار داده و تلاش جدید دشمنان ایران در مجامع بین‌المللی، مجدداً عقیم بماند. در پیام دوم فوریه، خطوط کلی این اقدامات ترسیم شده است و توضیحات و جزئیات بیشتر در مورد نحوه‌ی عملکرد لابی‌های ضدبرجام تشکیلات بهائی در پیام پنجم فوریه بیان گردیده است.

پیام مورخ ۲ فوریه و ۵ فوریه ۲۰۱۶ بیت‌العدل خطاب به محافل ملی استرالیا، اتریش، برزیل، کانادا، فرانسه، آلمان، ایرلند، هلند، نیوزیلند، اسپانیا، سوئد سوئیس، انگلستان، آمریکا، هند و آفریقای جنوبی، یعنی عمده‌ی همان

کشورهایی که در پسا برجام به اعزام هیئت‌های عالی سیاسی و اقتصادی خود به ایران پرداختند، نشانگر این نگرانی است.

در این پیام‌ها از محافل ملی منتخب دنیا خواسته شده است تا از طریق دفاتر خارجه‌ی خود، دولت‌ها و موسسات تجاری علاقمند به معامله با ایران را شناسایی سپس استراتژی‌هایی را برای نزدیک شدن به آن‌ها تدوین کنند و به آن‌ها در مورد روابط تجاری با ایران هشدار دهند و خاطر نشان نمایند که مسأله نقض حقوق بشر در ایران کماکان ادامه دارد و آن‌ها را از نظر

در ادامه برای ارائه‌ی محتوای مناسب به دفاتر امور خارجه محافل بهائی در کشورهای هدف جهت مظلوم‌نمایی بیشتر در مذاکرات با هیئت‌های سیاسی و اقتصادی کشورهای مختلف متذکر می‌شود:

«... به‌طور آگاهانه و منظم تماس‌هایی را با بخش‌ها و سازمان‌های دولتی و بین‌المللی مرتبط داشته باشند و به آن‌ها خاطرنشان کنند که فشار و آزار بر بهائیان در ایران کاهش نیافته است. در حقیقت باید به مقامات کشوری خاطرنشان گردد که فشار و آزار بهائیان، از جمله فشارهای اقتصادی، حتماً پس از به قدرت رسیدن آقای حسن روحانی افزایش داشته و هیچ نشانه‌ای از فروکش کردن آن نیست.»

در بخش دیگری از پیام ۵ فوریه ۱۴۰۲، بیت‌العدل به صورت موردی مصادیقی از اقداماتی که توسط تیم‌های لابی‌کننده ضدبرجام تشکیلات بهائی در کشورهای مورد نظر در فضای پسابرجام باید صورت پذیرد را این‌گونه ابلاغ می‌کند:

«یک اقدام خاص که بر روی آن توافق نظر حاصل شد این بود که مقاماتی که به ایران سفر می‌کنند توجیه شوند و از آن‌ها خواسته شود در سفر به ایران، به صورت خصوصی و یا عمومی درباره‌ی وضعیت بهائیان گفتگو کنند. این‌گونه اظهار توجه و علاقمندی نه تنها موجب فشار بر دولت ایران بلکه موجب امیدواری بهائیان ایران و فعالان، حقوقدانان و روشنفکران حقوق بشری در داخل کشور می‌شود ... به همین

اخلاقی تحت فشار قراردهند تا شرط استمرار فعالیت‌های تجاری را آزادی عمل بهائیان در ایران قرار داده و از افراد بهائی و به‌ویژه فارغ‌التحصیلان دانشگاه غیرقانونی و زیرزمینی بهائی در کشور برای فعالیت‌های تجاری خود در ایران استفاده نمایند.

در پیام دوم فوریه، خطوط کلی این اقدامات ترسیم شده است و توضیحات و جزئیات بیشتر در مورد نحوه‌ی عملکرد ضدبرجام تشکیلات بهائی در پیام پنجم فوریه بیان گردیده است.

در پیام دوم فوریه، خطوط کلی این اقدامات ترسیم شده است و توضیحات و جزئیات بیشتر در مورد نحوه‌ی عملکرد لابی‌های ضدبرجام تشکیلات بهائی در پیام پنجم فوریه بیان گردیده است.

در پیام ۵ فوریه بیت‌العدل به محافل ملی در مورد اقدامات مؤثر برای کارشکنی در روند بهبود اقتصادی ایران به بهانه‌های حقوق بشری هشدار جدی داده شده است و بیان می‌دارد:

«برخی دولت‌ها پیش از این هیئت‌های نمایندگی خود را به ایران فرستاده و هیئت‌هایی را هم از ایران پذیرایی کرده‌اند و بسیاری دیگر در هفته‌های آینده در صف این برنامه هستند. اگر قرار است فرصت‌ها از دست نرود، باید دفاتر امور خارجه کاملاً هوشیار باشند و در زمان‌های مناسب اقدام به توجیه هیئت‌های اعزامی به ایران نمایند.»

ترتیب به هنگام سفر مقامات ایرانی به خارج از کشور باید مقامات میزبان و روزنامه‌نگاران را تشویق کرد به صورت آشکار و واضح توجه و علاقه خود را درباره نقض حقوق اقلیت‌های دینی و از جمله بهائیان بیان نمایند.»

قالب فعالیت‌های صنفی، موضوعی منفعلانه در پیش گیرند و اجازه دهند تا فعالان بهائی در عرصه‌ی اقتصاد، در جریان‌های اصلی ایجاد شده در فضای پسابرجام، حضور داشته باشند.

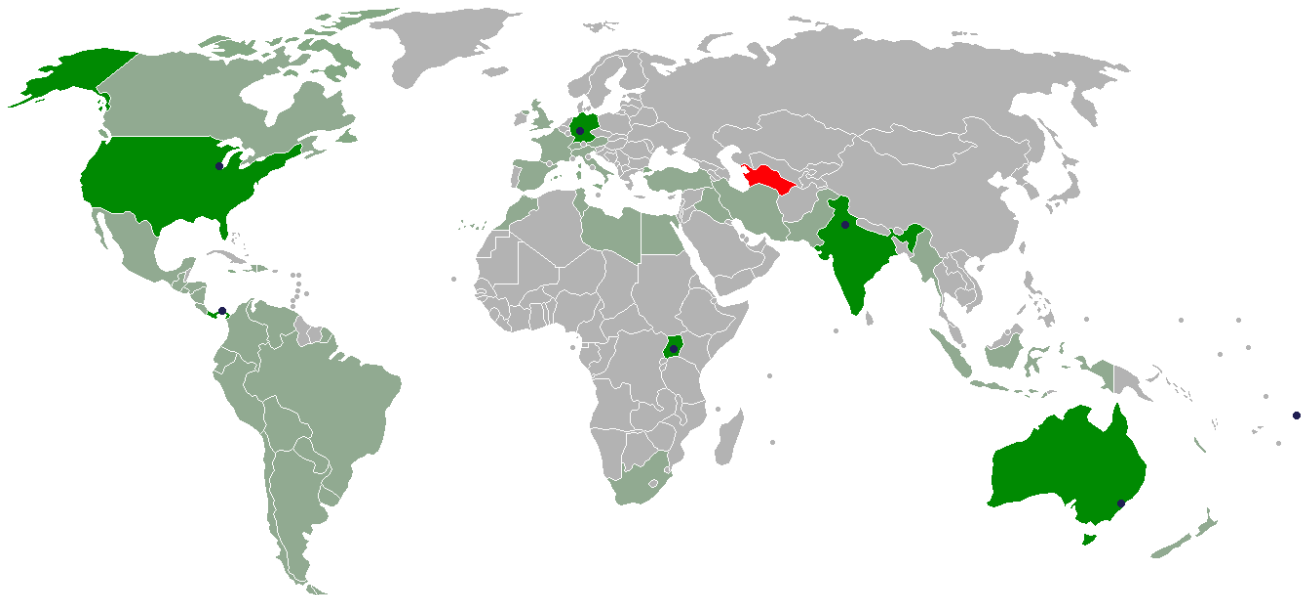
نتیجه آن که تمامی اقدامات جدید تشکیلات بهائی که در سطوح بالاتر و به شکل جدی‌تری در پسابرجام پیگیری می‌شود، نشان از هماهنگی تمام عیار لابی ضد برجام تشکیلات این فرقه با دیگر لابی‌های فعال آمریکایی و اسرائیلی و تحجر منطقه و با هدف نیل به اهداف این حزب شوم سیاسی در سطح کشور و جهان طراحی و اجرا می‌شود و پرونده‌سازی‌ها و لابی‌گری‌های حقوق بشری با هدف گذاری فشار حداکثری بر جمهوری اسلامی برای تسلیم در برابر خواسته‌های نامشروع تشکیلات بهائی در ایران و در راستای اهداف دشمنان و بدخواهان کشور عزیزمان صورت می‌پذیرد که بیش از پیش ماهیت خیانت‌کار، فرصت طلب و تمامیت‌خواه این فرقه و تشکیلات آن را آشکار می‌نماید و هوشیاری بیشتر مسؤولین دیپلماسی کشور را می‌طلبد.

در بخش پایانی این پیام‌ها که رونوشت آن به مرکز دارالتبلیغ بین المللی بهائی، دفتر سازمان ملل جامعه بین‌المللی بهائی در نیویورک، ژنو، بروکسل و دفاتر امور خارجه محافل ملی کشورهای مورد اشاره است در مورد پرونده‌سازی حقوق بشری علیه ایران دستور پیگیری مؤثر داده می‌شود که خود گویای خیانت‌های آشکار تشکیلات بهائی بر علیه کشور عزیزمان و کارشکنی‌های مستمر ایشان در دوران پسابرجام است:

«از دفاتر امور خارجه خود بخواهید تا گزارشات قوی و مؤثری از آزار و اذیت بهائیان ایران به مقامات کشوری خود ارائه کنند و اشاره به مطالب «بولتن اخبار ایران» که برای شما قبلاً ارسال شده در این زمینه سودمند است. آن بولتن‌ها چکیده آزار و محدودیت ایجاد شده در سال گذشته در حوزه فعالیت اقتصادی و آموزش عالی را ارائه می‌کند.

به موازات اقدامات دفاتر امور خارجه، دفتر سازمان ملل جامعه بین‌المللی بهائی اقدامات تکمیلی را در سطح بین‌المللی انجام خواهد داد.»

انتشار نامه‌ی جسورانه‌ی ۵۴ فعال اقتصادی در رسانه‌ها را نیز در همین راستا و برای ایجاد فشار جدید بین‌المللی بر جمهوری اسلامی باید تلقی کرد. در این نامه که ۲۹ فروردین ۱۳۹۵ منتشر گردید، از رهبر انقلاب درخواست شده است تا در قبال فعالیت‌های تبلیغی بهائیان در



جمعیت بهائی از ادعا تا واقعیت

محمد فتاح زاده

چکیده

تعداد و جمعیت بهائیان در مناطق مختلف جهان، معمایی است که تاکنون پاسخی درخور نیافته است. علی‌رغم وجود سیستم‌های دقیق آمارگیری در میان بهائیان، تشکیلات بهائی از اظهارنظر در مورد تعداد بهائیان هر منطقه در طول سال‌های گذشته طفره رفته است.

هر چند که برخی از سایت‌های تبلیغی بهائی، جمعیت بهائیان دنیا را ۵ تا ۷ میلیون نفر اعلام کرده‌اند، اما با توجه به چگونگی رشد جمعیت در جوامع مختلف، صحت این رقم به شدت محل تردید است. به نظر می‌رسد تشکیلات بهائی از مبهم بودن تعداد پیروان خود، در جهت کسب رسمیت در نقاط مختلف جهان، بهره‌برداری می‌کند و تعداد پیروان خود را بیش از رقم واقعی اعلام می‌نماید.

کلیدواژه

بهائیت، تشکیلات بهائی، سرشماری، جمعیت، تبلیغ

مسیحیت به چه کسی می‌توان یک کاتولیک گفت؟ به فردی که غسل تعمید کرده است؟ فردی که به صورت عرفی کاتولیک شناخته می‌شود؟ و یا به فردی که در مراسم عشاء ربانی شرکت می‌کند؟ تمام این افراد، هم می‌توانند به عنوان کاتولیک شناخته شوند و هم نه.

در این میان، تعداد بهائیان، به عنوان یک گروه آیینی، به دلیل مختصات و موقعیتی که در جامعه بین‌المللی دارند، مورد توجه است. بهائیان خود را به عنوان یک دین الهی به دنیا معرفی می‌کنند و هم‌چنین ادعا می‌کنند که حائز بزرگترین جمعیت دینی جهان از نظر گستردگی هستند. بررسی جمعیت این گروه اجتماعی - دینی از آن‌جا اهمیت می‌یابد که آیین بهائی تا به امروز هیچ‌گونه آمار رسمی از تعداد پیروان خود اعلام و منتشر نکرده است و جمعیت آن را تنها در وب‌سایت‌های غیر رسمی می‌توان جستجو کرد. نکته‌ی جالب‌تر، سکوت تشکیلات بهائی نسبت به آمارهای ارائه شده از سوی دیگران است.

در این بررسی سعی شده‌است تا به مسأله‌ی جمعیت‌شناختی در آیین بهائی و چالش‌های پیش روی آن در اعلام فراوانی واقعی پیروان بهائی اشاره شود تا شاید در بستر این بررسی‌ها بتوان به مطالب تازه‌تری دست یافت. دسترسی به آمار واقعی بهائیان در جهان نیازمند بررسی دقیق و میدانی است که از حد و حوصله‌ی این مقاله خارج است.

ابتدایی‌ترین مفهوم گروه اجتماعی عبارت است از: «افرادی با یک سلسله خصوصیات

موضوع جمعیت، به عنوان عاملی مؤثر در شکل دهی قدرت سیاسی و اقتصادی جوامع و کشورها محسوب می‌شود. در طول تاریخ رشد جمعیت در یک قبیله، شهر و کشور به معنای قدرت بیشتر حاکمان در آن منطقه بوده است. علاوه بر این، امروزه، شاهد جنبه‌ای فراتر و جامع‌تر از چارچوب سنتی جمعیت هستیم که عبارت از سرمایه‌گذاری و ویژه‌ای به منظور افزایش کیفیت، توانایی‌ها و قابلیت‌های جمعیت در کشورها و جوامع بین‌المللی، است.

آمار دقیق جمعیت نیز از موارد مهمی است که از جنبه‌ی انسانی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی حائز اهمیت است. اگرچه مبهم بودن فراوانی جمعیت یک گروه اجتماعی در عصر گفتگو و ارتباطات یک نقطه‌ی ضعف محسوب می‌شود، در عین حال می‌تواند برای بعضی از جوامع یک امتیاز به حساب آید. چرا که عدم اعلام دقیق جمعیت می‌تواند گمانه‌زنی‌های دیگری را از سوی افراد به همراه داشته باشد؛ به طور مثال، اگر یک جامعه‌ی کوچک، در نظر دیگران بزرگ جلوه داده شود؛ می‌تواند دستاویز بهره‌برداری‌های اقتصادی و سیاسی مختلف گردد.

تعداد جمعیت پیروان ادیان، گروه‌ها و آیین‌ها نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ چرا که هر فردی که بر روی این کره‌ی خاکی زندگی می‌کند، وابسته به یک دین و آیین و مشی فرهنگی-سیاسی است که افزایش و یا کاهش جمعیت آن می‌تواند جایگاه آن را در جامعه‌ی جهانی و در حوزه‌های مختلف اجتماعی و سیاسی تعیین نماید. اطلاع از آمار یک جمعیت دینی در اکثر مواقع سخت و دشوار است؛ چرا که معیارهای متفاوتی در محاسبه‌ی تعداد افراد وجود دارد و می‌توان از زوایای مختلفی به یک جمعیت دینی نگاه کرد. به‌طور مثال در

محسوب می‌گردند، پیروان دیانت بهائی باید با رسیدن به سن بلوغ، در تشکیلات بهائی ثبت نام کرده و شماره یا کد عضویت خود را نیز دریافت کنند. بنابراین هر فرد بهائی دارای یک شناسنامه و هویت مشخص است و تشکیلات دارای بهائی با توجه به اطلاعات موجود، از مشخصات، تعداد و خصوصیات تمامی اعضای خود آگاه است. در این صورت محاسبه و شمارش تعداد بهائیان و همچنین ارائه‌ی آمار دقیقی از آن‌ها کار چندان پیچیده‌ای به نظر نمی‌رسد. جمع‌آوری و ثبت احصائیه، از سال‌ها قبل و از زمان حیات شوقی ربانی تاکنون ادامه داشته و جزء دستورات مؤکد رهبران بهائی است و مسئولیت انجام آن به عهده‌ی محافل ملی و محلی و جمعیت‌های بهائی در هر منطقه از جهان گذاشته شده‌است. شوقی ربانی اولین ولی امر دیانت بهائی اوایل دهه سی شمسی، به بهائیان دستور تکمیل احصائیه و گرفتن آمار را می‌دهد. در ضمن، ذکر عنوان «لجنه احصائیه» به معنای کمیته آمار در این ابلاغیه، نشان‌دهنده‌ی اهمیت و نیز سابقه‌ی جمع‌آوری اطلاعات آماری در تشکیلات بهائی است. در ابلاغ محفل ملی ایران چنین آمده است:

مولای توانا حضرت ولی امرالله (شوقی) راجع به لزوم و اهمیت تکمیل احصائیه فرمودند:

«در خصوص احصائیه محافل محلیه را پی در پی تذکر دادند که در قضیه احصائیه و اکمال آن همت بلیغ مبذول دارند. بار دیگر به عموم تذکر دهند که عموم من دون استثناء رجالا و نساء اقدام و مشارکت نمایند. احصائیه ناقص مقبول نه.... عموم محافل و منشیان و جمعیت‌های بهائی اکیدا به تمام قوا قیام به اجرای این دستور مبارک نمایند و در انجام این منظور مهم و حیاتی، ادنی مسامحه و مساهله را

اجتماعی، اقتصادی، باورها و ویژگی‌های مشترک.» بنابراین، ابتدا باید مشخص گردد که ویژگی مشترک افرادی که خود را بهائی معرفی می‌کنند چیست؟ آیا این ویژگی‌ها به طور مشخص در یک بهائی هندی، یک بهائی امریکایی یا یک بهائی ایرانی یکسان است یا متفاوت. به همین دلیل لازم است به تعریف عنوان «بهائی» پردازیم و به عبارت بهتر ببینیم چه کسی می‌تواند نام بهائی بر روی خود بگذارد.

طبق فرم‌های اولیه‌ی ثبت نام تشکیلات بهائی، «بهائی» به فردی اطلاق می‌شود که به مبشر بودن میرزا علی محمد باب، مظهریت و پیامبری بهاءالله، ایمان داشته و پس از او به جانشینان وی یعنی عبدالبهاء و شوقی ربانی به عنوان رهبران پس از بهاءالله باور داشته باشد و همچنین بیت‌العدل (سازمان رهبری جامعه‌ی بهائی) را مصون از هرگونه خطا و لازم‌الاطاعه بداند.

نکته‌ی مهم دیگر در مورد بهائی بودن یا نبودن این است که امروزه راه ورود به جامعه‌ی بین‌المللی بهائی از مسیر تشکیلات بهائی می‌گذرد. به این معنی که فرد، به صرف قبول بهاءالله و پیامبر یا مظهر الهی دانستن او بهائی شناخته نخواهد شد؛ بلکه لازم است اطاعت از تشکیلات و نظامات اداری بهائی را بپذیرد و طبق قوانین نظم اداری بهائی رفتار نماید. در این صورت او به عنوان یک بهائی شناخته خواهد شد. بر خلاف اکثر ادیان جهان، که معتقدین به آن به صرف اعتقاد قلبی جزو پیروان آن دین

جایز ندانند و به لجنه‌های احصائیه در هر نقطه صریحا و اکیدا ابلاغ نمایند که بر وفق نظامات اداری و دستور العملای لجنه ملی احصائیه اوراق تسجیلی را تکمیل و نواقص مشهوده را کاملاً مرتفع فرمایند.^۱

در حال حاضر نیز بیت‌العدل همه ساله آمار دقیقی را از فعالیت‌های تک تک محافل ملی در کشورهای مختلف دنیا تهیه می‌نماید. این اطلاعات شامل فرم مخصوصی است تحت عنوان گزارش آماری سالیانه که همه ساله تا پایان ماه آگوست

(ماه هشتم میلادی)

باید به مرکز جهانی بهائی ارسال گردد.^۲

افراد بهائی در صورت تجدید نظر در عقیده دینی خود، می‌بایست از تشکیلات بهائی، درخواست حذف نام نمایند. این نکته‌ی بارز نشان دهنده‌ی قدرت و تسلط

تشکیلات بهائی بر تمامی پیروان خود است. همچنین نشانگر وجود یک نظام اداری و تشکیلاتی آگاه حاکم بر جامعه‌ی بین‌المللی بهائی است که تمامی افعال و حرکات بهائیان را تحت نظر دارد. حتی خروج از دیانت بهائی نیز باید با اجازه‌ی بیت‌العدل و تشکیلات بهائی صورت گیرد! لزوم اجازه‌ی تشکیلات جهت خروج از جامعه دینی، در ادیان گذشته سابقه‌ای ندارد. به نظر می‌رسد که این ویژگی، نوعی تفاوت آیین بهائی با سایر ادیان است؛ هم‌چنین می‌توان آن را یک نوع دخالت در حریم باور شخصی افراد قلمداد کرد.

در برخی از نشریات ادواری بهائی به لیست اسامی افرادی بر می‌خوریم که در طی دوره ازدواج یا فوت کرده‌اند و نیز حتی کسانی که بر اثر انتقاد و یا تخطی از فرامین بهائی از جامعه اخراج شده‌اند، هم‌چنین نام افراد بهائی‌زاده که به سن بلوغ رسیده‌اند نیز ثبت می‌شود. بنابراین عدم ارائه‌ی آمار دقیق

افراد بهائی از سوی بیت‌العدل و اصرار بر کتمان آن می‌تواند سؤال برانگیز باشد.

از سوی دیگر، آمارهای ذکر شده از تعداد بهائیان در بیانیه‌های مختلف و منابع غیر رسمی بهائی^۵ تا ۷ میلیون نفر اعلام می‌شود. این آمار به نظر اغراق آمیز می‌آید،

در حالیکه تاکنون از سوی جامعه بهائی نیز تکذیب نشده است. مثلاً آمار ذکر شده از بهائیان ساکن هندوستان بیش از ۲ میلیون نفر است، در حالی که آمارهای رسمی دولت هندوستان این موضوع را تأیید نمی‌کند.

در ایران، با این که رسانه‌های بهائی تعداد بهائیان ایران را، ۳۰۰ هزار نفر اعلام می‌کنند؛ اما بر اساس سرشماری سازمان آمار سال ۱۳۹۰، کل افرادی که در پرسشنامه در مورد دین، کلمه‌ی «سایر» را علامت زده‌اند رقمی به مراتب پایین‌تر از رقم فوق‌الذکر است که این رقم شامل پیروان مذاهب هندو، سیک، صابئی و غیره نیز می‌شود.

در ایران، با این که رسانه‌های بهائی تعداد بهائیان ایران را، ۳۰۰ هزار نفر اعلام می‌کنند؛ اما بر اساس سرشماری سازمان آمار سال ۱۳۹۰، کل افرادی که در پرسشنامه در مورد دین، کلمه‌ی «سایر» را علامت زده‌اند رقمی به مراتب پایین‌تر از رقم فوق‌الذکر است

کشوری برتری سیاسی و تشکیلاتی نداشته‌اند. هم‌چنین در آیین بهائی حکم جهاد نسخ شده‌است. بنابراین، جامعه‌ی بهائی نمی‌تواند از این گزینه به نفع خود بهره‌برداری کند.

۲. افزایش جمعیت از طریق زاد و ولد و تولید مثل

این گزینه هر چند یکی از راه‌های ازدیاد نفوس تلقی می‌شود ولی نمی‌تواند افزایش غیر طبیعی جمعیت را به همراه داشته باشد. براساس اطلاعات آماری، شاخص رشد جمعیت در هر کشوری تا حدودی قابل پیش بینی است و براساس تعداد متولدین و افراد فوت شده تعیین می‌شود. هم‌چنین باتوجه به فرهنگ بهائی و عدم تأکید آن‌ها بر تعدد زاد و ولد و هم‌چنین مسأله‌ی تک همسری، تشکیلات بهائی نمی‌تواند از گزینه‌ی افزایش جمعیت از طریق زاد و ولد، بهره‌برداری چندانی بنماید.

در زیر آمار فراوانی جمعیت در سال‌های گذشته و پیش‌بینی آن در سال‌های آینده و درصد جمعیت در ۵ قاره دنیا از گزارش سازمان ملل در سال ۲۰۱۰ ارائه می‌گردد:

جدول ۱ جمعیت جهان در سال‌های گذشته و پیش‌بینی سال‌های آینده (به میلیون)

منطقه	سال	۱۷۵۰	۱۸۰۰	۱۸۵۰	۱۹۰۰	۱۹۵۰	۱۹۹۹	۲۰۵۰	۲۱۵۰
جهان		۷۹۱	۹۷۸	۱۲۶۲	۱۶۵۰	۲۵۲۱	۵۹۷۸	۸۹۰۹	۹۷۴۶
آفریقا		۱۰۶	۱۰۷	۱۱۱	۱۳۳	۲۲۱	۷۶۷	۱۷۶۶	۲۳۰۸
آسیا		۵۰۲	۶۳۵	۸۰۹	۹۴۷	۱۴۰۲	۳۶۳۴	۵۲۶۸	۵۵۶۱
اروپا		۱۶۳	۲۰۳	۲۷۶	۴۰۸	۵۴۷	۷۲۹	۶۲۸	۵۱۷
آمریکای لاتین و کارائیب		۱۶	۲۴	۳۸	۷۴	۱۶۷	۵۱۱	۸۰۹	۹۱۲
آمریکای شمالی		۲	۷	۲۶	۸۲	۱۷۲	۳۰۷	۳۲۹	۳۹۸
اقیانوسیه		۲	۲	۲	۶	۱۳	۳۰	۴۶	۵۱

شاید عدم ارائه آمار واقعی از سوی بیت‌العدل و کتمان آن، به این دلیل باشد که آمارهای غیر واقعی و اغراق آمیز موجود، که توسط خود بهائیان اعلام می‌گردد، ملاک محاسبه‌ی اندیشمندان و محققین قرار گیرد؛ و تعداد اندک بهائیان در جهان، که می‌تواند موجب تنزل جایگاه اجتماعی آنان شود؛ هرگز مشخص نگردد.

به منظور نزدیک شدن به معیاری برای به دست آوردن آمار واقعی بهائیان، نگاهی به روش‌های مختلف ازدیاد جمعیت جوامع مختلف می‌اندازیم. افزایش جمعیت در یک کشور و یا در یک جامعه به چند صورت امکان پذیر است:

۱. کشورگشایی و یا پذیرش دین حاکم از سوی مردم یک کشور

در طول حیات آیین بهائی، بهائیان از قدرت نظامی و یا قهری برخوردار نبودند و در هیچ

جدول ۲ توزیع درصد جمعیت جهان در سال‌های گذشته و پیش‌بینی سال‌های آینده

منطقه	سال	۱۷۵۰	۱۸۰۰	۱۸۵۰	۱۹۰۰	۱۹۵۰	۱۹۹۹	۲۰۵۰	۲۱۵۰
جهان		۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
آفریقا		۱۳/۴	۱۰/۹	۸/۸	۸/۱	۸/۸	۱۲/۸	۱۹/۸	۲۳/۷
آسیا		۶۳/۵	۶۴/۹	۶۴/۱	۵۷/۳	۵۵/۶	۶۰/۸	۵۹/۱	۵۷/۱
اروپا		۲۰/۵	۲۰/۸	۲۱/۸	۲۴/۷	۲۱/۷	۱۲/۲	۷/۰	۵/۳
آمریکای لاتین و کارائیب		۲/۰	۲/۵	۳/۰	۴/۵	۶/۷	۸/۵	۹/۱	۹/۴
آمریکای شمالی		۰/۳	۰/۷	۲/۱	۵/۰	۶/۸	۵/۱	۴/۵	۴
اقیانوسیه		۰/۳	۰/۲	۰/۲	۰/۴	۰/۵	۰/۵	۰/۵	۰/۵

یکسال احتیاج به مبلغ نماند، خود نفوس بدون تبلیغ به شاطی بحر احدیت بشتابند... باری، ای یاران الهی! اقلاً هر یک از دوستان باید در مدت یکسال یک نفس را تبلیغ نمایند.^۳

نمونه یاد شده یکی از صدها پیام و سخنرانی در مورد اهمیت تبلیغ است و دعوت بهائیان به تبلیغ عمومی در دستورالعمل‌های مختلف رهبران تشکیلات بهائی به وفور به چشم می‌خورد.

تشکیل کنفرانس‌های بین‌المللی، ساخت معابد در نقاط مختلف جهان، ایجاد سازمان‌های مختلف تبلیغی، چاپ و ترجمه کتب و نشریات تبلیغی به زبان‌های مختلف و حتی مراجعه‌ی خانه به خانه^۴ و تبلیغ گروه‌ها و سازمان‌ها و پیروان سایر ادیان، خود دلیل واضحی است که تشکیلات بهائی بیش از هر زمان دیگر احتیاج به پیرو و حتی هوادار دارد تا بتواند در جهان به‌عنوان یک دین شناخته شده و پرترفدار، حرفی برای گفتن داشته باشد.

همان‌طور که ملاحظه می‌شود متغیر فراوانی جمعیت دارای پراکندگی یا واریانس زیادی نیست و به‌طور معمول رشد مثبت یا منفی ناگهانی ندارد.

۳. افزایش جمعیت از طریق تبلیغ

آیین بهائی برای افزایش نفوس خود و امکان تأثیرگذاری بر جامعه‌ی جهانی و معرفی خود به عنوان یک دین جهانی، چاره‌ای جز تبلیغ گسترده و تبلیغ پیروان سایر ادیان و بهائی کردن آن‌ها ندارد. بنابراین رهبران دیانت بهائی، تبلیغ مردم و پیروان سایر ادیان و گروه‌ها را جزو لاینفک تعالیم و آموزه‌های خود می‌دانند به‌طوری که عبدالبهاء فرزند بهاء‌الله و یکی از مهم‌ترین شخصیت‌های بهائی دستور می‌دهد که هر یک از بهائیان در مدت یک سال حداقل باید یک نفر را به بهائیت تبلیغ و بهائی کند. او در بیانی بر این مهم تأکید می‌کند:

«باید هر فردی از افراد احبای الهی فکر خویش را حصر در تبلیغ نماید. چون چنین کنند بعد از

بهائیان به نقاط مختلف دنیا، گام مهمی در جهت گسترش جمعیت بهائیت برداشته است. مهاجرت بهائیان به کشورهای مختلف و ایجاد پایگاه‌های تبلیغی، چاپ کتب، ترجمه مطالب بهائی به زبان‌های مورد نیاز، خرید اماکن و ثبت تشکیلات دیانت بهائی به عنوان مؤسسات خیریه و حتی شرکت‌های تجاری^۵ در آن کشورها و به دست آوردن نوعی رسمیت در آن مناطق، از اقدامات مهمی است که در تبلیغ و گسترش این آیین نقش آفرین بوده است.

رهبری این تشکیلات

بعد از نقشه هفت ساله

با تدوین نقشه‌های

۱۰ ساله، ۹ ساله و ۲۰

ساله و افزایش محافل

ملی و محلی، توانست

تا حدودی به اهداف

اصلی خود، یعنی

پراکنده کردن بهائیان

در سراسر دنیا، جامه‌ی

عمل پوشاندن و خود را

بعد از مسیحیت، دومین

جامعه‌ی آیینی از نظر

پراکندگی، معرفی

نماید. این موفقیت از نظر تبلیغاتی می‌تواند

جامعه بهائی را در جایگاه یکی از جوامع آیینی

در جهان قرار دهد. هرچند این گستردگی از

نظر فراوانی کلی این آیین اهمیت چندانی ندارد

و بهائیان در کشورهای مختلف از نظر جمعیت،

تعداد قابل ذکری نسبت به پیروان سایر ادیان

ندارند و معمولاً در طبقه‌بندی آماری جزء

«سایر ادیان» قرار می‌گیرند.

با توجه به موارد ذکر شده اکنون این سؤال

پیش می‌آید که حقیقتاً جمعیت کنونی بهائیان

افزایش جمعیت بهائی از طریق تبلیغ هر چند می‌تواند به عنوان یکی از راه حل‌های منطقی به حساب آید، ولی دیانت بهائی در این مسیر نیز با چالش‌های گوناگونی روبرو است، زیرا رهبران مذهبی سایر ادیان و گروه‌ها به سادگی اجازه نمی‌دهند که تشکیلات بهائی دست تعدی

به سوی عقاید پیروان

آنان دراز نماید. از

طرف دیگر حکومت‌ها

نیز در بسیاری از

کشورهای اسلامی و

عربی و حتی اسرائیل به

آنها به عنوان میهمانان

ناخوانده می‌نگرند و

اجازه فعالیت‌های تبلیغی

چندانی نمی‌دهند.

۴. مهاجرت

مهاجرت شکلی از

تحرک جغرافیایی و

تحرک مکانی است که بین دو واحد جغرافیایی

صورت می‌گیرد و یکی از عوامل مهم تغییر

دهنده تعداد و ترکیب سنی و جنسیتی جمعیت

است. تشویق بهائیان به مهاجرت، از اقدامات

مهم تشکیلات بهائی برای افزایش جمعیت

و گستردگی آن است. وجود پیام‌های متعدد

رهبران بهائی در تشویق بهائیان به مهاجرت

و نقشه‌های جهانی بهائی در اعزام بهائیان به

کشورهای مختلف جهان، نشانگر اهمیت این

موضوع است. تشکیلات بهائی از سال ۱۹۵۳

با تدوین یک نقشه ۱۰ ساله‌ی جهانی و اعزام

تبعیت می‌کنند. بلکه براساس دستورات آیین خود یعنی هندوئیسم و یا سایر آیین‌های موجود در هندوستان رفتار می‌کنند. ویلیام گارلینگتن نویسنده و محقق سرشناس امریکائی که مدت ۲۰ سال عضو جامعه بهائی بود و سپس از این آیین جدا شد، تز دکترای خود را در مورد «تبلیغ دسته جمعی آیین بهائی در Malwa هندوستان» نوشته است. او در مورد پیدایش دیانت بهائی در هندوستان تحقیق مفصلی دارد و در مقاله‌ی «آیین بهائی در هندوستان، یک راهبرد توسعه‌ای» می‌نویسد:

«آیین بهائی در بین افراد روستائی بی‌سواد که فکر می‌کردند بهاءالله همان آواتار (موعود هندیان) است، رشد کرد. روستائینی که با پذیرش دیانت بهائی هیچ‌گاه آداب و رسوم و اعتقادات خود را کنار نگذاشتند زیرا از نظر آنان قبول آیین بهائی منافاتی با سنت گاو پرستی یا بت پرستی نداشت.»

این مسأله در برخی از کشورهای آفریقائی و قبیله‌های دور افتاده نیز صادق است. بنابراین، به نظر می‌رسد، ارائه آمار و ادعای وجود حدود ۲/۲ میلیون نفر بهائی در هندوستان در سال ۲۰۰۱ در مقابل آمار رسمی دولت هند که در

جهان چقدر است؟ و چند نفر بهائی در حال حاضر در کل دنیا وجود دارد؟ تعداد بهائینی که امروز به تشکیلات بهائی اعتقاد دارند و یا پایبند به اصول آن هستند چقدر است؟ پاسخ کوتاه این است که هیچ‌کس جز بیت‌العدل و رهبری تشکیلات بهائی، حقیقت را نمی‌داند. اصولاً یافتن تعداد دقیق یک گروه گسترده در جهان و تعیین تعداد معتقدین واقعی و یا هواداران آن توسط سایرین، کاری مشکل بنظر می‌رسد و نیازمند تحقیقات میدانی فراوان می‌باشد. علاوه بر آن، بررسی آمار دقیق جامعه بهائی در جهان احتیاج به بررسی پارامترهای دیگر نیز دارد که ذیلاً به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. یکی از معضلات در به دست آوردن آمار دقیق بهائیان، مشکل چند آیینی و قبول همزمان چند آموزه دینی است که شمارش تعداد واقعی افراد بهائی در جهان را با مشکل روبرو می‌سازد. گروهی از افراد در جهان بر این باور هستند که می‌توانند به چند آیین به صورت همزمان معتقد باشند. این ویژگی در برخی از کشورها از جمله هندوستان بسیار شایع است. به طور نمونه بسیاری از افرادی که امروز خود را بهائی می‌نامند، در واقع تنها دوستدار بهاءالله هستند و او را به عنوان یک فرد نجیب و دوستدار صلح جهانی می‌دانند ولی در واقع بهائی نیستند. یعنی نه تشکیلات بهائی را می‌شناسند و نه از آن



خود به خود او را بهائی دانست. با دستورالعمل فوق کودکان زیر ۱۵ سال تمام را نمی‌توان جزء جمعیت بهائی محسوب نمود. در یک استدلال دیگر، می‌توان به این نتیجه رسید که با توجه به اینکه جوانان بهائی در سن ۲۱ سالگی به سن بلوغ اجتماعی می‌رسند و قادرند درک صحیحی از انتخاب دین داشته باشند بنابراین تحقیق و انتخاب آیین بهائی در سن ۲۱ سالگی می‌بایست ملاک بهائی بودن یا نبودن قرار گیرد.

اگر برای محاسبه‌ی جمعیت بهائی، ۱۵ سالگی و یا ۲۱ سالگی را ملاک بهائی بودن قرار دهیم می‌بایست تعداد زیادی از نوزادان و کودکان و حتی نوجوانان بهائی را که هنوز دین خود را انتخاب نکرده‌اند، از آمار بهائیان حذف نمائیم. در حالی که از سال ۱۹۸۶ تشکیلات

بر اساس گزارش رضوان ۲۰۱۴ انجمن شور روحانی بهائیان امریکا فقط در سال ۲۰۱۳ تعداد ۲۹۰ نفر از بهائیان امریکا درخواست حذف نام و خروج از بهائیت را داده‌اند، که این روند در سایر کشورها نیز می‌تواند قابل تصور باشد.

بهائی‌فرم‌های آمار بهائی را تغییر داده است و نوزادان و کودکان بهائی را نیز به صرف این که از پدر و مادر بهائی متولد شده‌اند در شمار آمار بهائیان قرار داده‌است. این نکته نشانگر آن است که دیانت بهائی در پی بالا بردن آمار جمعیتی خود است.^۷

بیت‌العدل با تغییر در رویکرد محاسبه‌ی جمعیت و با هدف نشان دادن آمار بالای خود در ۱۹ جولای ۱۹۸۲ خطاب به محفل ملی انگلستان نوشت:

«...اطفال بهائی بر عکس اطفال مذاهب دیگر بطور اتوماتیک دین والدین خود را به ارث نمی‌برند. مع‌هذا والدین مسئول پرورش و سعادت

آن تعداد بهائیان ۱۱۰۰۰ نفر اعلام شده است، از صحت لازم برخوردار نباشد.

همچنین بعد از رسمی شدن آیین Jains در کشور هند این موضوع مورد اعتراض تشکیلات بهائی قرار گرفت و یک کمیسیون از طرف دولت هندوستان جهت بررسی موضوع تشکیل گردید ولی بدلیل مبهم بودن جمعیت واقعی

بهائیان در هند این کمیسیون نیز به نتیجه مطلوبی دست نیافت.

۲. بر طبق نصوص و فرامین دیانت بهائی هر نوجوان بهائی بعد از رسیدن به سن بلوغ مکلف است که خود تحری حقیقت نموده و دین خود را انتخاب

نماید. شوقی ربّانی در توقیع مورّخ ششم شهرالاسماء ۱۰۲ بدیع خطاب به محفل ملی ایران، ورود بلوغ شرعی را سن ۱۵ سالگی و ورود بلوغ اجتماعی را سن ۲۲ سالگی تعیین می‌نماید.^۸

بنابر دستورالعمل یاد شده جوان بهائی تا قبل از رسیدن به سن ۱۵ سالگی بهائی محسوب نمی‌شود و بعد از آن سن باید به محفل مراجعه کند و نام خود را در دفاتر و سجلات بهائی ثبت نماید تا به عنوان بهائی شناخته شود. البته در صورتی که نوجوان در خانواده بهائی بدنیا آمده و سن او به ۱۵ سال تمام برسد می‌توان

حیات بهائی و مطلع نمودن تشکیلات از آخرین وضعیت خود نداشتند. در این حالت چند فرض متصور است: این افراد اعتقادی به دیانت بهائی نداشته و از آن خارج شده و یا به آیین قبلی خود برگشته‌اند و یا همزمان خود را معتقد به دو یا چند آیین دانسته و آیین واحدی ندارند و یا به گروه‌های دیگر بهائی که شهرت چندانی ندارند، پیوسته‌اند.

بر اساس گزارش رضوان ۲۰۱۴ انجمن شور روحانی بهائیان امریکا فقط در سال ۲۰۱۳ تعداد ۲۹۰ نفر از بهائیان امریکا درخواست حذف نام و خروج از بهائیت را داده‌اند، که این روند در سایر کشورها نیز می‌تواند قابل تصور باشد. اگر تعداد افراد مستعفی و اخراج شده از بهائیت و خانواده‌های آنان را نیز به حساب آوریم، به این نتیجه می‌رسیم که نمی‌توان به تخمین‌ها و برآوردهای آماری غیررسمی موجود در وبسایت‌های مختلف چندان اعتماد نمود.

۴. محاسبه‌ی تعداد پیروان آیین بهائی در سرزمین ایران نیز ساده‌تر از دیگر جوامع نیست. زیرا با توجه به محدودیت فعالیت و عدم وجود تشکیلات رسمی بهائیان در ایران، محاسبه‌ی آمار دقیق جمعیت ایشان با مشکل روبرو است. اگرچه در اعتقادات بهائی تقیه و پوشاندن عقیده مجاز نیست؛ اما سابقه نشان می‌دهد که در شرایط خاص، بهائیان به دلیل شرایط اجتماعی و برای کسب موقعیت‌های شغلی یا اجتماعی و تحصیلی، خود را غیربهائی معرفی نموده‌اند. این پدیده در برهه‌ای از زمان

روحانی اطفال خود می‌باشند و محافل روحانی منطقه در صورت ضرورت والدین را در اجرای این وظیفه یاری دهند... لذا طبیعی است که اطفال بهائی را باید بهائی به حساب آورد مگر اینکه دلیلی خلاف آن را ثابت نمایند. کاملاً اشتباه است که فکر کنیم طفل بهائی باید تا سن ۱۵ سالگی در یک نوع غفلت یا بلاتکلیفی روحانی بماند و در آن سن بهائی شود...»^۸

با توجه به مطالب ذکر شده، به نظر می‌رسد که آمارهای ارائه شده در جوامع بهائی با احتساب نوزادان و کودکان است.

۳. پدیده‌ای دیگر که در جامعه بهائی باید مورد توجه قرار گیرد، آمار کسانی است که به صورت رسمی از عضویت در جامعه بهائی انصراف می‌دهند و یا بر اثر اختلاف با تشکیلات بهائی و انتقاد به آن از جامعه‌ی بهائی در کشورهای مختلف اخراج می‌گردند. افراد اخراج شده از جامعه‌ی بهائی حق مراوده با خانواده و بستگان خود را ندارند^۹ و در صورت ارتباط آنان نیز از جامعه بهائی اخراج می‌گردند که این پدیده یکی از پارامترهای مهم در کاهش آمار جامعه‌ی بهائی است. همچنین تعداد زیادی از افراد با وجود سابقه‌ی بهائی بودن هرگز در تشکیلات بهائی حضور نداشته و دلیلی که بتواند بهائی بودن آنان را اثبات نماید، وجود ندارد. آقای پروفیسور رابرت استاکمن در مورد رشد جمعیت بهائی در امریکا در سال ۱۹۹۸ می‌نویسد: «از تعداد ۱۳۸۰۰۰ نفر بهائی تسجیل شده در امریکا تنها از نیمی از آنها آدرس تأیید شده وجود داشت»^{۱۰} و این به آن معنی است که بسیاری از بهائیان بدون اعلام تغییر محل خود به تشکیلات بهائی به زندگی شخصی خود پرداخته و علاقه‌ای به عضویت در تشکیلات و حضور در برنامه‌های موسوم به

مشکلات و برخی محدودیت‌ها در تبلیغ بهائیت و در پی کسب وضعیت و امکانات بهتر، ایران را ترک کردند. با این وجود وبسایت‌های بهائی هنوز تعداد ۳۰۰ هزار نفر را به عنوان تعداد بهائیان ساکن ایران ارائه می‌دهد. این عمل به این معنی است که تشکیلات بهائی صداقت لازم را در ارائه‌ی آمار واقعی بهائیان از خود نشان نمی‌دهد.

در انتها لازم است به عنوان نتیجه‌گیری بیان شود که با توجه به نکات فوق، خبر دادن از آمار دقیق بهائیان در چنین موقعیتی که بیت‌العدل اعظم هیچ سخنی از آن به میان نمی‌آورد و حتی انتشار آن را به مصلحت نمی‌داند، کاری بس دشوار است. این مقاله تحقیقی محدود بود تا نشان دهد جامعه‌ی بین‌المللی بهائی در مورد آمار اعضای خود حقیقت را نگفته و در برخی از موقعیت‌ها نیز آماری بیش از آمار حقیقی را توسط رسانه‌های مرتبط جمعی منتشر می‌کند.

آنقدر شایع شد که بیت‌العدل طی پیامی^{۱۱} اعلام نمود که بهائیان می‌توانند در پرسشنامه‌های ارائه شده از سوی مقامات دولتی، خود را مسلمان معرفی کنند که می‌تواند نشانگر امکان نوعی کتمان عقیده در مجامع عمومی و حتی خصوصی بهائی باشد. اگر چه دادن آمار دقیق از بهائیان ایران برای بیت‌العدل و تشکیلات بهائی به دلیل اشراف نسبتاً دقیق بر بهائیان کار چندان مشکلی نیست، اما کتمان آمار واقعی بهائیان و هم‌چنین مصلحت ندانستن اعلام آن می‌تواند سؤال برانگیز باشد.

۵. با وقوع انقلاب اسلامی تعداد زیادی از مجموع حدود ۲۵۰۰۰۰ بهائی ایران، به خارج از کشور مهاجرت کردند. هم‌چنین از آن زمان تا کنون، جمع کثیری از بهائیان به دلیل وجود

پی‌نوشت

7. MARGIT WARBURG, WORLD CITIZENS, Brill Publications, 2006, The Netherlands, P.227
۸. انوار هدایت ص ۱۹۶ بند ۵۱۲.
۹. اخبار امری، شماره ۳، تیرماه سال ۱۳۳۰، صفحه ۱۳- نمونه‌ای از برخورد تشکیلات بهائی با فرد طرد شده.
10. bahai-library.com/stockman_bahai_membership_statistics
۱۱. پیام ۱۵ دسامبر ۲۰۱۱.

۱. اخبار امری شماره ۵ شهریور ۱۳۲۹ ص ۱۰۰.
2. MARGIT WARBURG, WORLD CITIZENS, Brill Publications, 2006, The Netherlands, p.218.
۳. اخبار امری شماره ۴ مرداد ماه ۱۳۲۷ ص ۹۰، اخبار امری شماره ۶ مهر ماه ۱۳۲۷ ص ۱۱۹.
۴. پیام هفتم June سال ۲۰۰۷.
۵. توقیعات مبارکه ۱۹۲۷-۱۹۳۹، شوقی افندی، صفحه ۲۳۳.
۶. گنجینه حدود و احکام، صفحه ۱۴۵.

اشاره

مقاله‌ای که از منظر خوانندگان عزیز بهائی‌شناسی می‌گذرد، حاصل پایان نامه‌ی محققانه‌ی آقای مهدی حبیبی در دوره‌ی کارشناسی ارشد است. اصل این پایان‌نامه بعد از بازنگری کلی با عنوان «نقدی بر شاه‌بیت غزل بهائیت»، در سال ۱۳۹۴، توسط انتشارات گوی به عنوان کتابی مستقل منتشر شده و این مقاله، خلاصه و نقاوه‌ی بخشی از آن تحقیق است.

روش‌های برداشت از آیات و روایات در کتاب ایقان

مهدی حبیبی

چکیده

بهائیت از جمله آیین‌های منشعب شده از آیین بابی در قرن نوزدهم میلادی است. بنیان‌گذار این آیین، میرزا حسین‌علی نوری ملقب به بهاء‌الله، از روش‌های مختلفی برای اثبات آیین خود استفاده کرده است. از جمله این روش‌ها، استفاده از منابع اسلامی، آیات و روایات است. مهم‌ترین کتاب بهاء‌الله، کتاب ایقان است. با توجه به اهمیت این کتاب نزد بهائیان، این پژوهش، به روش‌شناسی بهره‌برداری بهاء‌الله از آیات و روایات در استدلال به مبانی آیین بهائی در کتاب ایقان پرداخته است. با پژوهش بر روش‌های استدلال به آیات و روایت در این کتاب، روش‌های بحث شده در این مقاله عبارتند از: مغالطه، تطبیق آیات بر مصادیق خودخواسته، تضمین آیات و روایات، تفسیر به رأی، نقل ناصحیح، نقل ناکامل، جعل روایت و استفاده از احادیثی با مشکل سندی. در این پژوهش، با مروری بر هر یک از روش‌های فوق، به ارائه نمونه‌هایی از هر روش پرداخته شده است.

کلیدواژه

بهائیت، بهائی، بهاء‌الله، حسین‌علی نوری، کتاب ایقان.

مقدمه

بهائیت آیینی است که توسط میرزا حسین علی نوری ملقب به بهاءالله در قرن نوزدهم میلادی در ایران بنیان‌گذاری شده است. این آیین در امتداد آیین بابی به رهبری سید علی محمد شیرازی ملقب به باب پدید آمد. آیین بابی نیز از میان شیعیان شیخی منشعب شده است. بهائیان خود را دین جدید معرفی می‌کنند که پیامبر آن‌ها بهاءالله است. با توجه به پیشینه این آیین در میان مسلمانان و خصوصاً شیعیان، بهائیان تلاش می‌کنند مبانی آیین خود را با استناد به آیات قرآن و روایات اسلامی و به خصوص شیعی تبیین کنند. از این رو در هنگام تبلیغ در میان شیعیان بیان می‌کنند که ما نیز به تمام انبیا و ائمه علیهم‌السلام ایمان داریم و اعتقاد داریم که آنان از طرف خداوند برای هدایت مردم آمده‌اند. اما یک تفاوت مهم میان شیعیان و بهائیان وجود دارد و آن این است که بهائیان معتقد هستند سید علی محمد شیرازی ملقب به باب، مهدی منتظر و موعود اسلام است که پس از ظهور ایشان دوران دین اسلام به پایان رسید و خداوند پیامبر جدیدی را برای هدایت بشر فرستاد که نام او بهاءالله است. از این رو، آن‌ها چنین بیان می‌کنند که علی محمد شیرازی ملقب به باب، امام دوازدهم شیعه است و او مبشر بهاءالله است و میرزا حسین علی نوری، ملقب به بهاءالله، پیامبر دوران جدید است!^۱ لازم به ذکر است که گاه سید باب را هم به عنوان پیامبر مستقلی معرفی می‌کنند که آیین بابی را آورده است.^۲ بهائیان بنا بر آموزه‌های بهاءالله، یکی از

مهم‌ترین رسالت‌های خود را تبلیغ می‌دانند. لذا تبلیغ در آیین بهائی یکی از مهم‌ترین وظایف پیروان این آیین است.^۳

از جنبه دیگر، افرادی که از نظر علمی سعی در تقویت آیین بهائی و مستدل کردن آن کردند، افرادی بودند که نسبت به منابع دینی آگاه بودند و به منابع شیعیان دسترسی داشتند. از این رو، در میان استدلال‌های خود از روایات و تفاسیر مختلف استفاده کرده‌اند. بنا بر گزارش مک‌ایون، خاورشناس برجسته، در حال حاضر نیز در مجامع غربی اکثر کرسی‌های بهائی‌شناسی در دانشگاه‌های مختلف به افراد بهائی تعلق دارد و این موضوع باعث شده تا تحلیل‌ها و مقالات ارائه شده توسط آنان دارای بی‌طرفی علمی نباشد و صبغه جانبدارانه داشته باشد.^۴

تا کنون نقدهای زیادی از دیدگاه‌های گوناگون تاریخی، اعتقادی، اجتماعی، سیاسی و غیره علیه بهائیان نوشته شده است؛ اما نقدهایی که بر اساس مکتب اهل بیت علیهم‌السلام به دیدگاه بهائیان در استفاده آنان از آیات و روایات پردازد، کم است. در بعضی از منابع به طور جداگانه به بررسی و نقد برخی از آیات و روایاتی که بهائیان از آن‌ها سوء استفاده کرده‌اند، پرداخته شده است. آقای محمد رضا تهرانی معروف به افضل کتاب ایقان چاپ اصلاح شده ۱۳۱۸ قاهره را مورد مطالعه قرار داده و هشتاد و چهار خطای ادبی و محتوایی آن را در کتاب «فلتات اهل ایمان در خططات متن ایقان» شمرده است. ایشان در کتاب خویش بیش از پانزده خطای ادبی از کتاب ایقان گرفته‌اند و ادعاهای او را با احادیث دیگر رد کرده‌اند.^۵ بدیهی است که بروز خطای ادبی در کتابی الهی، غیر قابل پذیرش است.

کتاب ایقان معرفی

کتاب ایقان، مهم‌ترین اثر بهاءالله است. این کتاب در اواخر دوره اقامت در بغداد نوشته شده است (۱۲۷۸ هـ.ق. مطابق با ۱۸۶۲ میلادی).

به اعتقاد بهائیان این کتاب نیز مانند دیگر آثار بهاءالله وحی منزل از خداوند بر او بوده است. این کتاب در جواب سؤالات حاجی میرزا سید محمد خال، دایی سیدعلی محمد باب برای اثبات قائمیت باب نگاشته شده است. بنا

تاکنون نقدها و ردیه‌های زیادی از دیدگاه‌های گوناگون تاریخی، اعتقادی، اجتماعی، سیاسی و غیره علیه بهائیان نوشته شده است؛ اما نقدهایی که بر اساس مکتب اهل بیت (علیهم‌السلام) به دیدگاه بهائیان در استفاده‌ی آنان از آیات و روایات پردازد، کم است.

بر ادعای بهائیان، این کتاب در مدت دو روز از قلم بهاءالله نازل شده است.^۹ اما این ادعا با توجه به متن کتاب ایقان دارای ناسازگاری است.^{۱۰} کتاب ایقان در مورد بیان اسرار کتب آسمانی ادیان قبل و توضیح معانی بشارت‌های آنها در مورد علامت‌های ظهور منجی از قبیل معنای قیامت، تاریک شدن خورشید، سقوط ستارگان و دیگر علامت‌ها است. این کتاب به زبان فارسی نوشته شده است.

اهمیت کتاب در نظر بهائیان

این کتاب در نظر بهائیان مهم‌ترین کتاب استدلالی در اثبات دعاوی میرزا علی محمد شیرازی ملقب به باب و خود بهاءالله است، و کتاب دیگری برای کشف حقایق مهم‌تر

ابوالفضل گلپایگانی، یکی از بزرگ‌ترین مبلغین و نویسندگان بهائی، کتاب استدلالی قطوری به نام «فرائد» دارد، که آن را در جواب یک ردیه بر کتاب ایقان نوشته است. در کتاب «بز بگير» شرح دزد بگير» تعدادی از روایات که بهاءالله و ابوالفضل گلپایگانی استفاده کرده‌اند و در آنها دست برده‌اند، نشان داده شده است.^۶ کتاب «حق المبين» نقد اعتقادات و بیانات و احکام و استدلالات بهائیان را انجام داده است.^۷ میرزا جواد تهرانی در جلد

اول کتاب «بهائی چه می‌گوید؟» به بررسی استدلالات کتاب فرائد پرداخته و در جلد دوم استدلالات شیعی در مقابل بهائیان را بیان کرده و برخی دیگر از شبهات و استدلالات آنان را بررسی نموده است.^۸

در این تحقیق، ابتدا یک معرفی اجمالی از کتاب ایقان و اهمیت آن نزد بهائیان ارائه شده است. مسأله اصلی این تحقیق، یافتن روش استفاده بهاءالله از آیات قرآن کریم و روایات معصومین (علیهم‌السلام) برای اثبات مبانی بهائیت است. از این رو، در ادامه این پژوهش، روش‌های استفاده شده در کتاب ایقان در مواجهه با آیات و روایات برای تبیین مبانی آیین بهائی مورد بررسی قرار گرفته است. پس از تقسیم‌بندی روش‌های ذکر شده، نمونه‌هایی از هر کدام در این مقاله آورده شده و به بحث گذاشته شده است.

تحقق پذیرفت و وعده الهی که حضرت موعود بیان فارسی را که ناتمام مانده تکمیل خواهد فرمود به انجام پیوست.^{۱۱}

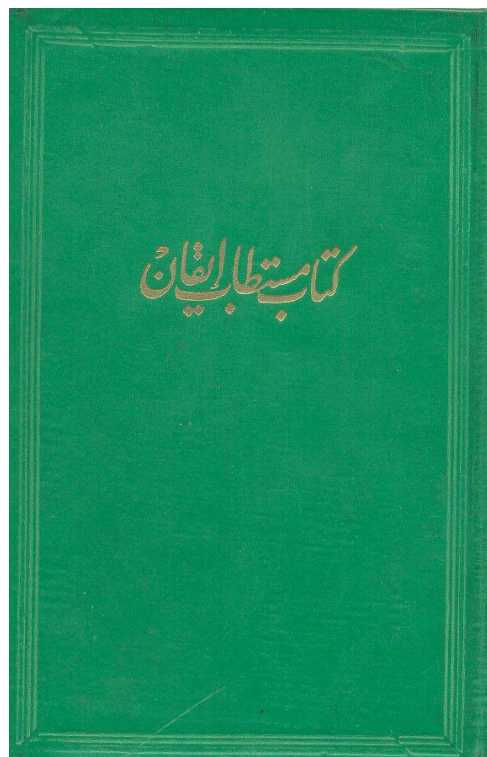
لذا شوقی افندی (دومین جانشین بهاءالله)، که بهائیان او را ولی امرالله خطاب می کنند، کتاب ایقان را اعظم و اقدم آثار بهاءالله معرفی می کند و آن را تحقق وعده الهی می داند که خداوند به وسیله آن بیان فارسی را که ناتمام بود و طبق گفته باب «من یظهره الله» آن را کامل می کرد، تکمیل نمود. البته تعداد باب های ناقص کتاب بیان، بسیار بیشتر از دو بابی هست که کتاب ایقان دارد.

روش های استفاده از آیات و روایات در کتاب ایقان

مغالطه

یک نکته مهم که هنگام خواندن کتاب ایقان باید به آن توجه کرد، این است که میرزا حسین علی نوری به تناسب موضوع سخن خود، از آیات قرآن کریم و روایات استفاده کرده است. در استفاده از بسیاری از آیات و روایات موجود در این کتاب مغالطه انجام شده است. ضرب المثلی که بسیار مناسب این گونه استفاده های نامطلوب است، این است که گفته می شود «هر گردویی گرد است، اما هر گردی گردو نیست». این ضرب المثل بیان گر یکی از اصول مهم منطق است که وقتی پدیده (الف) به پدیده (ب) منجر می شود، دلیلی نداریم که هرگاه پدیده (ب) را مشاهده کردیم، به وجود پدیده (الف) پی ببریم، چرا که ممکن است پدیده (ج) - که متفاوت با پدیده (الف) است - نیز به پدیده (ب) منجر شود و لذا نمی توان گفت که حتماً پدیده (الف) وجود

و معتبرتر و بالاتر از این کتاب وجود ندارد. شوقی افندی، جانشین دوم بهاءالله در کتاب قرن بدیع در فصل هشتم در ذیل عنوان «آثار نازله از قلم اعلی» درباره این کتاب می گوید: «در بین جواهر اسرار مخزونه و لئالی ثمینة مکنونیه که از بحر زخار علم و حکمت حضرت بهاءالله ظاهر گردیده اعظم و اقدم آن کتاب مستطاب ایقان است که در سنین اخیرہ دورہ اقامت بغداد ۱۲۷۸ (ه ق. مطابق با ۱۸۶۲ میلادی) طی دو شبانه روز از قلم مبارک نازل گردیده و با نزول آن بشارت حضرت باب



شبيه همین بهره‌برداری را هم در مورد نوشته‌های سید باب و خود او می‌بینیم که استفاده شده است. او با استفاده از آیه (وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَلِقَائِهِ أُولَئِكَ يَكُونُونَ لَكُمْ آيَاتٍ أَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ) و برخی دیگر از آیات چنین شبهه‌ای را مطرح کرده که مردم به آیات خداوند کافر می‌شدند و سخنان پیامبر را قبول نمی‌کردند و در حال حاضر هم این چنین است.^{۱۷} اگر مردم به حرف پیامبر ایمان نمی‌آوردند، به این دلیل که عده‌ای نیز به سید باب و به خود او ایمان نمی‌آورند، پس این دو شخص از پیامبران هستند؟

روش دیگری که بهاءالله در مواجهه با آیات و روایات در پیش گرفته، تطبیق مصادیق با آنها است. یکی از کسانی که همان ابتدا بر علیه سید باب کتاب نوشت و ادعاها و سخنان او را رد کرد، میرزا کریم خان کرمانی بود که پس از سید کاظم رشتی، رهبر شیخیان کرمان قرار گرفت. کتابی که او در ردّ ادعاهای سید باب نوشت، به نام «ارشادالعوام» است. بهاءالله در کتاب ایقان در چند جا اشاره‌ای به او کرده، و او و افرادی که سخنان باب را رد کنند، مصداق آیاتی ذکر می‌کند که مربوط به دوزخیان است.

«در مراتب علم و جهل و عرفان و ایقان او در کتابی که ترک نشد از آن امری ذکر شده،

به علاوه در بین احادیث استفاده شده نیز همین مسأله را مشاهده می‌کنیم. بهاءالله با نقل حدیث (ما اَوْدَى نَبِيٌّ بِمِثْلِ ما اَوْدَيْتُ)^{۱۵} از پیامبر، چنین استفاده‌ای را کرده است که مردم پیامبران را اذیت می‌کردند و سید باب نیز آزار زیادی را متحمل شد و این یکی از نشانه‌های پیامبری اوست.

پاسخ اولیه‌ای که به او داده می‌شود این است که درست است که هر آن چه که ایشان دربارهٔ ظلم‌ها و ستم‌هایی که امت‌ها نسبت به پیامبرانشان روا داشته‌اند، اما آیا این مسأله به این نتیجه منجر می‌شود که به دلیل شباهت رفتارهای مردم با سید باب و یا خود بهاءالله

بخشی از آن به کار برده است. برای مثال او می‌گوید:

«ای عزیز، در این صبح ازلی که انوار «الله نُورُ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ»^{۱۹} عالم را احاطه نموده».

واضح است که استفاده از این آیه در اینجا، هیچ ارتباط معنایی با چیزی که بهاء‌الله منظور نظر اوست، ندارد. بهاء‌الله می‌خواهد بگوید که در این زمان نور او در عالم درخشیده است، اما از آیه‌ای استفاده کرده که در آن گفته شده که خداوند متعال نور آسمان‌ها و زمین است. سال‌ها پیش از این که او به این دنیا قدم گذارد خداوند متعال نور آسمان‌ها و زمین بوده است و پس

او هم تا ابد نور آسمان‌ها و زمین خواهد بود و به راحتی ارتباطی میان نظر او و معنای این آیه نمی‌توان متصور شد.

نکته مهمی که در این جا باید تذکر داد، جنبه روانی موضوع است. هنگامی که در میانه سخن از آیه و روایت استفاده می‌شود،

ناخودآگاه شنونده مذهبی که با آیات و روایات آشنایی دارد، سخن وی را مرتبط با آن چه که استفاده کرده است می‌پندارد، و به دلیل پیشینه ذهنی و ایمانی که به درستی آن‌ها دارد، احتمال قبول و نفوذ سخن وی را بیشتر می‌نماید. این در صورتی است که به واقع از نظر معنایی ارتباطی میان منظور سخن و آیه یا روایت استفاده شده وجود ندارد.

تفسیر به رأی

از جمله روش‌های تفسیری بهاء‌الله در کتاب ایقان، روش تفسیر به رأی است. تفسیر به

این است که می‌فرماید: «إِنَّ شَجَرَةَ الزُّقُومِ طَعَامُ الْآثِمِينَ» و بعد بیانات دیگر می‌فرماید تا اینکه منتهی می‌شود به این ذکر: «ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ» ملتفت شوید که چه واضح و صریح وصف او در کتاب محکم مذکور شده.^{۱۸}

جای سؤال از بهاء‌الله است که از کجا می‌توان چنین از تعیین مصداق‌هایی را انجام داد؟ آیا این که از لفظ کریم در آن آیه استفاده شده است و نام شخصی هم که علیه سید باب کتابی نوشته است، می‌توان چنین نتیجه گرفت که او اهل جهنم است؟ این گونه اشتراک لفظی منجر به این نوع از استدلال

نمی‌شود. در واقع استدلال بهاء‌الله در این مورد، نوعی مغالطه اشتراک لفظ است.

تضمین آیات و روایات

از دیگر روش‌های استفاده شده در کتاب ایقان، به کار بردن تضمین است. تضمین یکی از آرایه‌های ادبی است که در آن از قسمتی از آیه یا روایت یا سخن مشهور و بزرگان در میان سخن استفاده می‌شود. در این جا منظور تضمین‌هایی است که با استفاده از آیات قرآن کریم و روایات صورت پذیرفته است. در بعضی از مواردی که بهاء‌الله از آیه یا روایتی استفاده کرده است، تنها آن آیه را با توجه به

رأی به این معنی است که برای مستدل کردن نظرات خویش، آیات قرآن کریم را با سلیقه خویش و خواست خویش تفسیر کرده تا نتیجه مورد نظر به دست آید. در این نوع از تفسیر، نظر مفسر بر آیات قرآن بار می‌شود.

یکی از مهم‌ترین موارد تفسیر به رأی درباره آیات مربوط به قیامت و مفهوم قیامت است. قدیمی‌ترین منبع در زمینه این تفسیر، نوشته‌های سید باب است. او قیامت هر امت را از زمان بعثت پیامبر بعدی تا پایان زندگی او بر روی زمین بیان می‌کند.^{۲۰} در ادامه راه باب، بهاءالله در کتاب ایقان به اثبات این نظریه پرداخته و تلاش کرده تا ثابت کند قیامت به همین معنا است. لذا به تأویل و تفسیر عبارات بسیاری از جمله شمس و قمر، تفتط سماء، تبدل أرض، غمام، موت، حیات، بعث، صور اسرافیل، لقاءالله، رجعت، حشر و خلق جدید پرداخته است. روشن است که این نظریه او با مفاهیم اسلامی کاملاً متفاوت است. باک نیز به همین مسأله اشاره کرده و گفته که او معنای قیامت را به رهبری تغییر داده است.^{۲۱} برای مثال یک نمونه را ذکر می‌کنیم و آن معنای صور است که متفاوت از معنای مشهور گفته شده است. در کتاب ایقان معنای صور دعوت پیامبر اکرم ﷺ تفسیر شده است:

«بلکه مقصود از صور، صور محمدی است که بر همه ممکنات دمیده شد و قیامت، قیام آن حضرت بود بر امر الهی. و غافلین که در قبور اجساد مرده بودند همه را به خلعت جدیده ایمانیته مخلص فرمود و به حیات تازه بدیعه زنده نمود. این است وقتی که آن جمال احدیه اراده فرمود که رمزی از اسرار بعث و حشر و جنت و نار و قیامت اظهار فرماید جبرئیل وحی این

آیه آورد: «فَسَيُغْضُضُونَ إِلَيْكَ رُؤُوسَهُمْ وَيَقُولُونَ مَتَى هُوَ قُلْ عَسَى أَنْ يَكُونَ قَرِيباً.»^{۲۲}

چنین شأن نزولی برای آیه ذکر نشده است. اما اگر به کل آیه و آیات قبل و بعد آن دقت کنیم، می‌بینیم که نمی‌توان چنین معنایی را برداشت کرد.

(وَقَالُوا إِذَا كُنَّا عِظَامًا وَرُفَاتًا أِنَّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقًا جَدِيدًا) (۴۹) قُلْ كُونُوا حِجَارَةً أَوْ حَدِيدًا (۵۰) أَوْ خَلْقًا مِمَّا يَكْبُرُ فِي صُدُورِكُمْ فَسَيَقُولُونَ مَنْ يُعِيدُنَا قُلِ الَّذِي فَطَرَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ فَسَيُنْغِضُونَ إِلَيْكَ رُؤُوسَهُمْ وَيَقُولُونَ مَتَى هُوَ قُلْ عَسَى أَنْ يَكُونَ قَرِيبًا (۵۱) يَوْمَ يَدْعُوكُمْ فَتَسْتَجِيبُونَ بِحَمْدِهِ وَتَظُنُّونَ إِن لَبِئْسَ إِلَّا قَلِيلًا (۵۲)

ترجمه: [کفار] گفتند هر گاه ما استخوان‌ها و ریزه ریزه شویم آیا از نو برانگیخته خواهیم شد (و دوباره زنده می‌شویم) بگو سنگ شوید و یا آهن شوید یا چیزی که بزرگتر از آهن و سنگ باشد بشوید (یعنی هر چه قدر هم می‌خواهید عصبانی شوید، خداوند این عمل را خواهد نمود و شما را برخواهد انگیزخت) پس کفار می‌گویند بعد از مردن کی ما را بر می‌گرداند و به این حالت وجودی فعلی که هستیم بر می‌گرداند؟ بگو آن خدایی که شما را اول بار پدید آورد، پس سرهاشان را می‌جنباند به سوی تو و (از روی استهزاء) می‌گویند چه وقت خدا ما را بر می‌گرداند؟ بگو امید است که نزدیک باشد، و آن روزی است که او شما را می‌خواند پس

يَوْمَ يَقُولُ كُنْ فَيَكُونُ قَوْلُهُ الْحَقُّ وَلَهُ الْمُلْكُ
يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ وَهُوَ
الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ^{۲۵}

و او کسی است که آسمانها و زمین را به حق آفرید، و هرگاه که می‌گوید: «باش»، بی‌درنگ موجود شود؛ سخنش راست است؛ و روزی که در صور دمیده شود، فرمانروایی از آن اوست؛ داننده غیب و شهود است؛ و اوست حکیم آگاه.

(يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ وَ نَحْشُرُ الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ
زُرْقًا)^{۲۶}

[همان] روزی که در صور دمیده می‌شود، و در آن روز مجرمان را کبودچشم برمی‌انگیزیم.
(وَيَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَنُزِعُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ وَ كُلٌّ أَتَوْهُ دَاخِرِينَ)^{۲۷}
و روزی که در صور دمیده شود، پس هر که در آسمانها و هر که در زمین است به هراس افتد، مگر آن کس که خدا بخواهد. و جملگی با زبونی رو به سوی او آورند.

(يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا)^{۲۸}

روزی که در «صور» دمیده شود، و گروه گروه بیایید.

۲. با إذا که ظرف زمان مستقبل است بیان شده است:

(فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ رَبِّي جَعَلَهُ دَكَّاءَ وَكَانَ وَعْدُ رَبِّي حَقًّا)
(۹۸) وَ تَرَكْنَا بَعْضَهُمْ يَوْمَئِذٍ يَمُوجُ فِي بَعْضٍ وَ نُفِخَ
فِي الصُّورِ فَجَمَعْنَاهُمْ جَمْعًا)^{۲۹} (۹۹)

و چون وعده پروردگارم فرا رسد، آن [سد] را درهم کوبد، و وعده پروردگارم حق است. «(۹۸) و در آن روز آنان را رها می‌کنیم تا موج‌آسا

شما جواب او را می‌دهید با ستایش او و گمان می‌کنید که جز اندکی درنگ نکرده‌اید (و حال آن که ممکن است سالها گذشته باشد از زمان مرگتان تا هنگام بعث و نشورتان)

ملاحظه می‌شود که این آیات نص و صریح در وعده به قیامت موعودی است که استخوانها و ذرات بدن در آن روز جمع می‌شوند و شخص مرده به مرگ جسمانی به صورت جسمانی برانگیخته می‌شود و ابتدا ربطی به حشر و حیات روحانی در نشئه دنیا ندارد، زیرا که عالم شدن جاهل و مؤمن شدن کافر که بعث و حیات روحانی است، ربطی به استخوان و ذرات بدن و از هم پاشیدن و جمع شدن آنها ندارد. اما از آن جا که صدر آیات مخالف با معنای دلخواه بهاءالله است آنها را حذف نموده و فقط از (فسینغضون الیک رؤسهم) شروع کرده است. در این جا نیز علاوه بر نقل ناکامل، تفسیر به رأی را مشاهده می‌کنیم.

نکته بعد درباره صور آن است که اگر همان یک آیه قرآن که بهاءالله پیش از این ذکر کرده است^{۳۰}، شاید راحت‌تر می‌توانست چنین توجیهی را بر آن بار کند، اما خوشبختانه آیاتی که در آنها درباره صور گفته شده، زیاد است و مخالف چیزی است که بهاءالله بیان کرده است. آیاتی که در زیر آورده شده است به دو دسته تقسیم بندی شده است:

۱. با فعل مستقبل و فعل مضارع بیان شده است:
(وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَ

بعضی با برخی درآمیزند و [همین که] در صور دمیده شود، همه آن‌ها را گرد خواهیم آورد.

(فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ)^{۳۰}

پس آنگاه که در صور دمیده شود، [دیگر] آن روز میانشان نسبت خویشاوندی وجود ندارد، و از [حال] یکدیگر نمی‌پرسند.

(فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ نَفْخَةٌ وَاحِدَةٌ)^{۳۱}

پس آنگاه که در صور یک بار دمیده شود.

در نتیجه نفخه صور در آینده اتفاق خواهد افتاد و نمی‌توان آن را به معنای ارتفاع ندای پیامبر در نظر گرفت.

لازم به ذکر است که او برای این که راه اعتراض را ببندد، بیان کرده که تأویل و تفسیر فقط مخصوص راسخان در علم است و مردم هم نباید به کسی غیر از آنان برای تفسیر و توضیح بیانات انبیا و اولیای پیشین مراجعه کنند و به طور ضمنی نیز سید باب و خود را در زمره آنان محسوب کرده است. در اینجا به وضوح دیده می‌شود که او مغالطه نموده است.



میرزا حسین علی نوری

نقل ناصحیح

مهم‌ترین نمونه‌ای که میان آیه قرآن کریم با آن‌چه که نقل شده تفاوت دیده می‌شود، آیه ۲۱۰ سوره بقره است. این آیه در دو جای ایقان به کار رفته است و در نسخه خطی ۱۵۷ صفحه‌ای ایقان در هر دو جا اشتباه نقل شده است. در صفحه ۴۷ نسخه خطی نوشته است:

«و این مضمونات در قرآن هم نازل شده چنانچه می‌فرماید: "یوم یأتی الله فی ظُللٍ مِنَ الْعَمَامِ." و علمای ظاهر بعضی این آیه را از علائم قیامت موهوم که خود تعقل نموده‌اند گرفته‌اند که مضمون آن این است که روزی که می‌آید خدا در سایه‌ای از ابر؟»^{۳۳}

در شکل ۱، تصویر صفحه ۴۷ کتاب ایقان از نسخه ۱۵۷ صفحه‌ای (چاپ اول) و در شکل ۲، تصویر صفحه ۵۸ کتاب ایقان از نسخه ۲۱۴ صفحه‌ای (چاپ دوم) نمایش داده شده است. در این دو نسخه، آیه قرآن به اشتباه به صورت یوم یأتی الله فی ظُللٍ مِنَ الْعَمَامِ آمده است.

البته در چاپ‌های بعدی کتاب (مثل چاپ آلمان) این اشتباه تصحیح شده و آیه مطابق قرآن کریم نقل شده و ترجمه آن نیز تغییر یافته است:

«و این مضمونات در قرآن هم نازل شده چنانچه می‌فرماید: "هَلْ یَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ یَأْتِیَهُمُ اللهُ فی ظُللٍ مِنَ الْعَمَامِ" و علمای ظاهر بعضی این آیه را از علائم قیامت موهوم که خود تعقل نموده‌اند گرفته‌اند و مضمون آن این است: آیا انتظار می‌کشند مگر اینکه بیاید آن‌ها را خدا در سایه‌ای از ابر؟»^{۳۴}

در شکل ۳، تصویر صفحه ۵۰ کتاب ایقان چاپ هوفایم آلمان نمایش داده شده است. در این چاپ، آیه قرآن به صورت صحیح «هَلْ یَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ یَأْتِیَهُمُ اللهُ فی ظُللٍ مِنَ الْعَمَامِ» آمده است.

در برخی از موارد بهاءالله آیاتی که نقل کرده است، با آیات موجود در قرآن کریم تفاوت دارد. در مورد روایات نیز به همین شکل است و در این پژوهش، ملاحظه شده است که نقل او از روایات در بسیاری از موارد متفاوت با روایات نقل شده در کتب روایی است. از طرف دیگر بهاءالله ادعا می‌کند که باب و خود او امی و درس نخوانده هستند و هرگاه می‌خواهند مطالب موجود در کتاب‌ها در جلوی صورت او در لوحی ظاهر می‌شود و آن را می‌بینند و می‌نویسند.

«انا ما قرئنا کتب القوم وما اطلعنا بما عندهم من العلوم کلما اردنا ان نذکر بیانات العلماء و الحکماء یظهر ما ظهر فی العالم و ما فی الکتاب و الزبر فی لوح امام وجه ربک نری و نکتب»^{۳۵}

ترجمه: به درستی که ما کتاب‌های قوم را نخوانده‌ایم و نسبت به آن‌چه از علوم نزد آنان است، اطلاع نداریم، هرگاه که می‌خواهیم که بیانات علما و حکما را ذکر کنیم، آن‌چه که در عالم در در کتاب‌ها ظاهر شده است، در لوحی جلوی صورت پروردگار تو ظاهر می‌شود، می‌بینیم و می‌نویسیم.

گذشته از شواهد درس خوانده بودن این دو شخص، این تحقیق صحت ادعای وی را با مطالعه بر روی نقل‌های او از آیات و روایات و مقایسه با اصل آن‌ها در قرآن کریم و منابع روایی، به طور جدی به چالش می‌کشد.

نماز منع ولکت امر خشن واقع میشود که مشهود است و این مضمونات در قرآن
هم نازل شده چنانچه میفرماید یوم یأتی ظل من الغمام وعلما
ظاهر بعضی این آیه را از علایم قیامت موهوم که خود تعقل نموده و فکر فراموش کرده اند
آن نیست که روزی که میاید خدا در سایه از ابرو حال آنکه این مضمون در اکثر کتب
سماوی مذکور است و در همه اماکن در ذکر علامات ظهور بعد ذکر فرموده اند چنانچه

شکل ۱: صفحه ۴۷ ایقان ۱۵۷ صفحه ای

نماز منع ولکت امر خشن واقع میشود که مشهود است و این
مضمونات در قرآن هم نازل شده چنانچه میفرماید یوم یأتی ظل
من الغمام وعلما ظاهر بعضی این آیه را از علایم قیامت
موهوم که خود تعقل نموده اند گرفته اند که مضمون آن این است
که روزی که میاید خدا در سایه از ابرو و حال آنکه این مضمون در اکثر
کتب سماوی مذکور است و در همه اماکن در ذکر علامات ظهور بعد
ذکر فرموده اند چنانچه از قبل ذکر شده و همین میفرماید یوم یأتی

شکل ۲: صفحه ۵۸ ایقان ۲۱۴ صفحه ای

چنین واقع می شود که مشهود است. و این مضمونات در قرآن
هم نازل شده چنانچه می فرماید: «هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ
اللَّهُ فِي ظُلُلٍ مِنَ الْغَمَامِ.» و علمای ظاهر بعضی این آیه را از
علامت قیامت موهوم که خود تعقل نموده اند گرفته اند و
مضمون آن این است: آیا انتظار می کشند مگر اینکه بیاید
آنها را خدا در سایه ای از ابرو؟ و حال آنکه این مضمون در
اکثر کتب سماوی مذکور است و در همه اماکن در ذکر
علامت ظهور بعد ذکر فرموده اند چنانچه از قبل ذکر شد. و

شکل ۳: صفحه ۵۰ (چاپ هوفمایم آلمان)

باک نیز به این مسأله اشاره کرده است، ولی دلیل آن را اشتباهات کاتب آن ذکر کرده است و گفته که بهاءالله آن را تصحیح نموده است.^{۳۵} اما اشکال سخن او چنین است که در ابتدای کتاب ایقان نوشته است «نازله از قلم حضرت بهاءالله» و بنا بر این اشکال را بر دوش کاتب گذاشتن به نظر نادرست است. چرا که در این چاپ ها نه تنها آیه قرآن اصلاح شده،

مظهر خدا قلمداد کند. در حالی که آیه اصلی استفهام انکاری است و امتناع آمدن خدا را بیان می‌کند. لذا تغییر آیه نیز با توضیحات او سازگاری ندارد.

با پژوهش در کتاب ایقان، آیات قرآنی دارای غلط در چاپ‌های اولیه کتاب ایقان که بعداً در چاپ‌های بعدی اصلاح شده‌اند، در جدول شماره ۱ نمایش داده شده است.

بلکه در مواردی متن کتاب ایقان دچار تغییر شده است، تا با آیه قرآن اصلاح شده همخوانی داشته باشد.

به علاوه، بهاءالله با استفاده از این آیه نادرست خواسته تا آن را به عنوان بشارتی بر آمدن

جدول ۱: تعدادی از آیاتی که در کتاب ایقان اشتباه نقل شده است

آیه غلط در ایقان	آیه درست
یوم یأتی الله فی ظلل من الغمام (ص ۵۳ و ۸۹ خطی)	هَلْ یَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ یَأْتِیَهُمُ اللَّهُ فِی ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ (بقره/۲۱۰)
و لکن رسول الله و خاتم النبیین (ص ۱۰۴ خطی)	وَلَکِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِیِّینَ (احزاب/۴۰)
هو الغالبُ فَوْقَ کُلِّ شَیْءٍ (ص ۸۲ چاپی)	وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ (انعام/۱۸ و ۶۱)
اتَّقُوا اللهَ یَعْلَمَکُمُ الله (ص ۴۵ چاپی)	اتَّقُوا اللَّهَ وَیَعْلَمْکُمُ اللَّهُ (بقره/۲۸۲)

نقل ناکامل

بهاءالله در کاربرد بعضی از آیات و روایات، با نقل ناکامل آن‌ها مطلب مورد نظر خود را بر آن بار کرده است. در این موارد با مراجعه به آیه و روایت نقل شده، مشاهده می‌شود که معنای روایت مخالف معنایی است که او آن را

ذکر این نکته شایسته است که تغییر در کتاب ایقان در چاپ‌های مختلف، فقط مربوط به ذکر اشتباه آیات قرآن نیست. بلکه در مواردی به دلیل اشتباهات نحوی کتاب ایقان، در چاپ‌های بعدی این کتاب عبارات اصلاح شده‌اند. از این میان می‌توان به تغییر کلمه فلتقدسن در چاپ اولیه کتاب ایقان به عبارت قدسوا اشاره کرد.^{۳۶}

بیان کرده است. البته این حالت را می‌توان به گونه‌ای زیرمجموعه تفسیر به رأی آورد، اما از آن جهت که فهم آن بسیار ساده‌تر از حالت تفسیر به رأی است، برای آن عنوان جدایی در نظر گرفته شده است.

نمونه‌ای از این مورد در بخش تفسیر به رأی ذکر شد که در آن با نقل ناکامل آیه‌ای معنای دیگری به آن نسبت داده شده بود. نمونه دیگر از این مجموعه، مربوط به حدیثی است که بهاء‌الله از حضرت پیامبر ﷺ نقل کرده که در آن فرموده‌اند «أَمَّا النَّبِيُّونَ فَأَنَا» و با استفاده از آن می‌خواهد نشان دهد که میان تمامی انبیا وحدت وجود دارد و به این وسیله ادعا کند که تمامی انبیا خاتم النبیین بوده‌اند و خاتمیت مخصوص حضرت پیامبر اکرم نیست.^{۳۷} این عبارت قسمتی از حدیث زیر است:

«ذَكَرَهُ الشَّيْخُ أَبُو جَعْفَرٍ الطُّوسِيُّ رَحِمَهُ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ مِصْبَاحِ الْأَنْوَارِ قَالَ فِي حَدِيثِ النَّبِيِّ ﷺ لَعَمْرِهِ الْعَبَّاسِ بِمَشْهَدٍ مِنَ الْقَرَابَةِ وَ الصَّحَابَةِ رَوَى أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ قَالَ صَلَّى بِنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي بَعْضِ الْأَيَّامِ صَلَاةَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيْنَا بِوَجْهِهِ الْكَرِيمِ فَقُلْتُ لَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنْ رَأَيْتَ أَنْ تُفَسِّرَ لَنَا قَوْلَهُ تَعَالَى فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصَّادِقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسَنٌ أُولَئِكَ رَفِيقًا فَقَالَ ﷺ: أَمَّا النَّبِيُّونَ فَأَنَا وَ أَمَّا الصَّادِقُونَ فَأَخِي عَلِيُّ وَ أَمَّا الشُّهَدَاءُ فَعَمِّي حَمْزَةُ وَ أَمَّا الصَّالِحُونَ فَابْنَتِي فَاطِمَةُ وَ أَوْلَادُهَا الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ»^{۳۸}

ترجمه: شیخ طوسی رحمته‌الله‌علیه در کتاب مصباح الأنوار از انس نقل می‌کند: روزی با پیامبر

اکرم نماز صبح را خواندیم. سپس ایشان روی کریمانه خود را به سمت ما برگرداندند. به ایشان عرض کردم: ای رسول الله، اگر صلاح است برای ما این آیه را تفسیر بفرائید: فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصَّادِقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسَنٌ أُولَئِكَ رَفِيقًا فرمودند: منظور از پیامبران منم و صدیقین برادرم علی اما شهداء عمومیم حمزه و صالحین دخترم فاطمه و اولاد او حسن و حسین علیه‌السلام.

ملاحظه می‌شود که حضرت پیامبر ﷺ در این حدیث شریف، منظور از النبیین در آیه ذکر شده را فرموده‌اند که خودشان هستند. حال آن که بهاء‌الله با استفاده از این فرمایش می‌خواهد ثابت کند که ایشان با تمامی پیامبران یکی هستند. جالب است که اشراق خاوری نیز در کتاب قاموس ایقان^{۳۹} چندین حدیث با همین مضمون را که در ذیل همین آیه آمده، نقل کرده است.

جعل روایت و اشکالات سندی

گاه نیز در کتاب ایقان مشاهده می‌شود که بهاء‌الله روایاتی را استفاده کرده که جعلی است و گاه هم ظاهراً خود او به جعل روایت دست زده است. همچنین در چندین مورد از روایاتی استفاده کرده است که یا سند ندارد و یا سند ضعیف و مرسل دارد. مثال‌هایی از این مجموعه را می‌توان استفاده از احادیث بدون سندی که تنها در برخی از منابع عرفانی پیدا می‌شود ذکر کرد. اما یک نمونه مهم، حدیثی است که

بهاءالله آن را به عنوان دلیلی برای اثبات ادّعی خود درباره قیامت نقل می‌نماید:

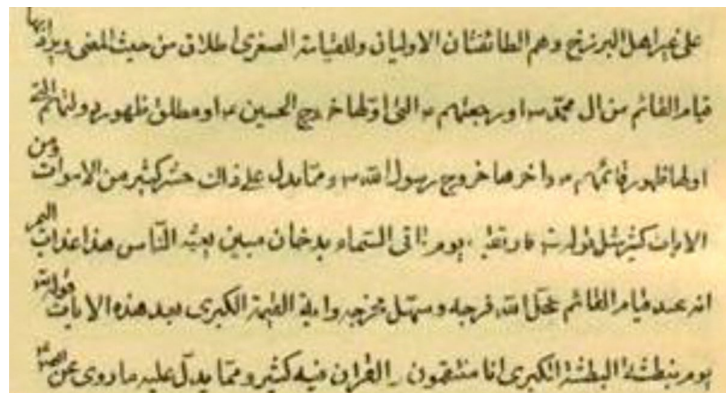
«و بعد از همه این دلائل محکمه متقنه که هیچ عاقلی را گریزی نه و هیچ عارفی را مفرّی نه آیا روایت مشهور را نشنیده‌اند که می‌فرماید: «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ قَامَتِ الْقِيَامَةُ»؟ و همچنین آنمه هدی و انوار لا تطفئ «هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ»^{۴۰} را که مسلماً از امورات محدثه در قیامت می‌دانند به حضرت قائم و ظهور او تفسیر نموده‌اند.^{۴۱}

علی‌رغم این که بهاءالله این حدیث را «مشهور» دانسته است، در هیچ یک از کتب روایی شیعه چنین حدیثی نقل نشده و آن را در تألیفات هیچ‌یک از محدثین نمی‌توان پیدا کرد. با این

حال اشراق خاوری، در کتاب قاموس ایقان آن را نقل کرده و در مورد آن توضیحاتی نوشته و سند آن را نیز ارائه کرده است.^{۴۲} در شکل شماره ۴، تصویر صفحه ۵۳ کتاب قاموس ایقان آورده شده است. او این روایت مشهور را از کتابی با نام «شرح رساله عرشیه» نوشته شیخ احمد احسائی نقل کرده و بخشی را که متضمن جمله مورد گفتگو است عیناً نقل می‌نماید. البته شرح رساله عرشیه شیخ احسائی در زمره کتب حدیثی برشمرده نمی‌شود، اما مراجعه به آن نتیجه‌ای جالب در بردارد: عبارت «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ قَامَتِ الْقِيَامَةُ» حتی در این کتاب هم وجود خارجی ندارد!^{۴۳} در شکل شماره ۵، تصویر نسخه خطی رساله عرشیه آورده شده است. در واقع اشراق خاوری این عبارت را در بین عبارات شیخ احمد احسائی گنجانده و در کتاب خود نقل کرده است. بنابراین تنها سند ارائه شده توسط بهائیان بر این روایت به قول بهاءالله مشهور، جعلی و دروغین است.

الموت . . . الى قوله عليه الرحمة وَلِلْقِيَامَةِ الصَّغَرَى إِطْلَاقٌ
مِنْ حَيْثُ الْمَعْنَى وَ يَرَادُ بِهَا قِيَامُ الْقَائِمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا
وَرَدَ فِي الْحَدِيثِ عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا قَامَ الْقَائِمُ
قَامَتِ الْقِيَامَةُ أَوْ رُجِعَتُهُمُ الَّذِي أَوَّلَهَا خُرُوجُ الْحُسَيْنِ ع أَوْ
مُطْلَقٌ ظُهُورٌ دَوْلَتِهِمُ الَّتِي أَوَّلَهَا ظُهُورُ قَائِمِهِمْ وَ أَخْرَجَهَا
خُرُوجُ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ مِمَّا يُدَلُّ عَلَى ذَلِكَ حَشْرُ كَثِيرٍ مِنْ
الْأَمْوَاتِ وَ مِنَ الْآيَاتِ كَثِيرٌ مِثْلُ قَوْلِهِ فَأَرْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ
بِدُخَانٍ يَخْفَشُ النَّاسَ هَذَا عَذَابٌ أَلِيمٌ إِنَّهُ عِنْدَ قِيَامِ الْقَائِمِ ع
وَ آيَةُ الْقِيَامَةِ الْكُبْرَى بَعْدَ هَذِهِ الْآيَاتِ . . . الخ

شکل ۴: صفحه ۵۳ کتاب قاموس ایقان



شکل ۵: بخشی از رساله عرشیه که در کتاب قاموس ایقان نقل مستقیم شده است

نتیجه گیری

[۳] ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب (لابن شهر آشوب)، علامه، قم، چاپ اول، ۱۳۷۹ ق.

[۴] احسائی، احمد، شرح عرشیه.

[۵] استرآبادی، علی، تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة، جلد، مؤسسه النشر الإسلامی، ایران، قم، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.

[۶] اشراق خاوری، عبدالحمید، قاموس ایقان، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۸ بدیع.

[۷] افندی، شوقی، کتاب قرن بدیع، ترجمه نصرالله مودت، مؤسسه معارف بهائی بلسان فارسی، دانداس کانادا، ۱۹۹۲ م.

[۸] افندی، عباس (عبدالبهاء)، مفاوضات عبدالبهاء، مؤسسه چاپ و انتشارات مرآت، ۱۹۹۸ م.

[۹] باک، کریستوفر، *Symbol & Secret: Qur'an Commentary in Baha'ullah's Kitab-i Iqan*, kalimat press، آمریکا، ۱۹۹۵ م.

این پژوهش، به روش‌شناسی بهره‌برداری بهاءالله از آیات و روایات در استدلال به مبانی آیین بهائی در کتاب ایقان پرداخته است. با پژوهش بر روش‌های استدلال به آیات و روایت در این کتاب، روش‌های شناخته شده عبارتند از: مغالطه، تطبیق آیات بر مصادیق خودخواسته، تضمین آیات و روایات، تفسیر به رأی، نقل ناصحیح، نقل ناکامل، جعل روایت و استفاده از احادیثی با مشکل‌سندی. در این پژوهش، با مروری بر هر یک از روش‌های فوق، به ارائه نمونه‌هایی از هر روش پرداخته شده است.

در این پژوهش، همچنین به تغییر نسخه‌های کتاب ایقان در چاپ‌های مختلف نیز پرداخته شده است که در این مورد، به نوبه خود چالش بزرگی برای آیین بهائی، با ادعای الهی بودن است.

فهرست منابع

[۱] قرآن کریم.

[۲] ابیوردی، علی، بز بگير شرح دزد بگير.

[۲۱] نوری، حسین علی (بهاءالله)، منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله.

پی‌نوشت

۱. مهتدی، فضل الله، معروف به صبحی، پیام پدر، ص ۲۶ و ص ۵۱.
۲. افندی، عباس (عبدالبهاء)، مفاوضات عبدالبهاء، ص ۱۲۴.
۳. نوری، حسین علی، منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله، ص ۲۰۱، بند ۱۴۴.
4. MacEoin, Denis. "The crisis in Babi and Baha'i studies: part of a wider crisis in academic freedom?." *British Journal of Middle Eastern Studies* 17.1 (1990): 55-61.
۵. تهرانی، محمد رضا (معروف به افضل)، فلتات اهل ایمان در خطنات متن ایقان.
۶. ابیوردی، علی، بز بگیر شرح دزد بگیر.
۷. شاهرودی، احمد، حق المبین.
۸. تهرانی، جواد، بهائی چه می‌گوید؟، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، ۱۳۴۶.
۹. افندی، شوقی، کتاب قرن بدیع، ص ۲۸۵.
۱۰. برای مطالعه بیشتر مراجعه کنید به کتاب رضا حقیقت، آیین بهائی و آرمان‌های ادیان: دو مناظره مکتوب، انتشارات گوی، چاپ اول، ۱۳۹۳.
۱۱. افندی، شوقی، کتاب قرن بدیع، ترجمه نصرالله مودت، مؤسسه معارف بهائی بلسان فارسی، دانداس کانادا، ۱۹۹۲ میلادی، ص ۲۸۵.
۱۲. مطهری، مرتضی، آشنائی با علوم اسلامی ۱ (منطق، فلسفه)، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۸۷، بخش منطق، درس دهم، عکس، و نیز: خوانساری، محمد، دوره مختصر منطق صوری، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۶۰ ش، ص ۱۲۰، و نیز: خوانساری، محمد، منطق صوری، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۵۲ ش، ج ۲، ص ۱۰۷.
۱۳. یس/۳۰.
۱۴. نوری، حسین علی (بهاءالله)، ایقان، مؤسسه ملی مطبوعات بهائی آلمان، هوفمایم، آلمان، چاپ اول، ۱۹۹۸ میلادی، ۱۹۷ صفحه‌ای، ص ۲ و ۳.
- [۱۰] تهرانی، جواد، بهائی چه می‌گوید؟، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، ۱۳۴۶ ش.
- [۱۱] تهرانی، محمد رضا (معروف به افضل)، فلتات اهل ایمان در خطنات متن ایقان.
- [۱۲] حقیقت، رضا، آیین بهائی و آرمان‌های ادیان: دو مناظره مکتوب، انتشارات گوی، چاپ اول، ۱۳۹۳.
- [۱۳] شاهرودی، احمد، حق المبین.
- [۱۴] شیرازی، علی محمد، منتخب آیات از حضرت نقطه اولی، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۹۷۸ م.
- [۱۵] مازندرانی، فضل، اسرار الآثار خصوصی، مؤسسه مطبوعات امری، ۱۲۴ بدیع.
- [۱۶] مطهری، مرتضی، آشنائی با علوم اسلامی ۱ (منطق، فلسفه)، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۸۷ ش.
- [17] MacEoin, Denis. "The crisis in Babi and Baha'i studies: part of a wider crisis in academic freedom?." *British Journal of Middle Eastern Studies* 17.1 (1990): 55-61.
- [۱۸] مهتدی، فضل الله، معروف به صبحی، پیام پدر.
- [۱۹] نوری، حسین علی (بهاءالله)، ایقان، ۱۵۷ صفحه‌ای، کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
- [۲۰] نوری، حسین علی (بهاءالله)، ایقان، مؤسسه ملی مطبوعات بهائی آلمان، هوفمایم، آلمان، چاپ اول، ۱۹۹۸ م، ۱۹۷ صفحه‌ای.

۱۵. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب (ع) (لابن شهر آشوب)، علامه، قم، ۱۳۷۹ ق، چاپ اول، ج ۳، ص ۲۴۷.

۱۶. عنکبوت/ ۲۳.

۱۷. نوری، پیشین، ص ۱۳۹ و ۱۴۰.

۱۸. نوری، پیشین، ص ۱۲۵ و ۱۲۶.

۱۹. نور/ ۳۵.

۲۰. شیرازی، علی محمد، منتخب آیات از حضرت نقطه اولی، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۹۷۸ م، برگرفته از نرم افزار کتابخانه بهائی، ص ۷۴.

۲۱. باک، کریستوفر، *Symbol & Secret: Qur'an, Commentary in Baha'ullah's Kitab-i Iqan*, kalimat press، آمریکا، ۱۹۹۵ م، ص ۲۳۴.

۲۲. اسراء / ۵۱.

۲۳. نوری، پیشین، ص ۷۶.

۲۴. ق/ ۲۰ - ۲۱: وَ نُفِخَ فِي الصُّورِ ذَلِكَ يَوْمُ الْوَعْدِ وَ جَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَ شَهِيدٌ.

۲۵. الأنعام/ ۷۳.

۲۶. طه/ ۱۰۲.

۲۷. النمل/ ۸۷.

۲۸. النبأ/ ۱۸.

۲۹. الکهف/ ۹۸ و ۹۹.

۳۰. المؤمنون/ ۱۰۱.

۳۱. الحاقة/ ۱۳.

۳۲. مازندرانی، فاضل، اسرار الآثار خصوصی، مؤسسه مطبوعات امری، ۱۳۴۴ بدیع، ج ۱، ص ۱۹۱.

۳۳. نوری، حسین علی (بهاء الله)، ایقان، ۱۵۷ صفحه‌ای، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ص ۵۳.

۳۴. نوری، ایقان، مؤسسه ملی مطبوعات بهائی آلمان، ۱۹۷۷ صفحه‌ای، ص ۵۰.

۳۵. باک، پیشین، ص ۲۶.

۳۶. حقیقت، پیشین.

۳۷. نوری، پیشین، ص ۱۰۰ تا ۱۰۲.

۳۸. استرآبادی، علی، تأویل الآيات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة، ۱ جلد، مؤسسه النشر الإسلامی، ایران، قم، چاپ

اول، ۱۴۰۹ ق، برگرفته از نرم افزار جامع الاحادیث نور ۳، ۵، ص ۱۴۳.

۳۹. اشراق خاوری، عبدالحمید، قاموس ایقان، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۳۸۸ بدیع، ج ۱، ص ۱۳۴.

۴۰. منظور از این عبارت اشاره به آیه بقره/ ۲۱۰ می‌باشد ولی این آیه در چاپ‌های اولیه کتاب ایقان اشتباه ذکر شده است و در چاپ‌های بعدی اصلاح شده و آیه به صورت صحیح آورده شده است.

۴۱. نوری، پیشین، ص ۹۵.

۴۲. اشراق خاوری، پیشین، ج ۱، ص ۵۲.

۴۳. احسانی، احمد، شرح عرشیه، ج ۳، ص ۹.



پیامبران درس ناخوانده نرگس حاج قربانی

چکیده

از جلوه‌های اعجاز قرآن کریم، ارائه‌ی آن توسط پیامبری بود که تا پیش از نبوت، هیچ‌گاه سابقه‌ی خواندن و نوشتن نداشت و مطالب قرآن را در هیچ مدرسه‌ای نیاموخته بود. محیط مکه نیز محیط علم و دانش نبود. با این وجود قرآن در آن دوران برای هدایت بشر در آن سرزمین ضلالت و گمراهی درخشید و چراغ راه هدایت انسان‌ها گردید.

بهائیان با تقلید از این جلوه‌ی اعجاز قرآن کریم و ویژگی‌های خاص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله کوشیده‌اند تا باب و بهاء‌الله، دو مدعی پیامبری را نیز به وصف امیت متّصف کنند. این در حالی است که مدارک متعدد تاریخی نشان می‌دهد هر دو مدعی پیش‌گفته، سابقه‌ی درس خواندن در مکاتب عادی بشری را داشته‌اند و هرگز در این ویژگی، شباهتی با حضرت خاتم‌الانبیاء صلی الله علیه و آله ندارند.

کلیدواژه

امیت، بهائیت، باب، بهاء‌الله، خواندن و نوشتن، درس ناخوانده.

معنای امی بودن

ابن فارس ریشه شناس زبان عرب، در کتاب «معجم مقاییس اللغة» یادآور می‌شود که «ام» در لغت یک معنی بیش ندارد و آن اصل و ریشه است و دیگر معانی آن، همگی به گونه‌ای به آن باز می‌گردند؛ آنگاه از خلیل بن احمد فراهی نقل می‌کند که وی می‌گوید: «هرچیزی که اشیاء دور و برش به آن پیوندند به آن «ام» می‌گویند» و آن‌گاه می‌افزاید:

«امی» کسی است که به همان حالت و طبیعت که از مادر زاییده شده، بماند. در این صورت اگر به «مادر»، «ام» می‌گویند، برای این است که ریشه‌ی انسان به شمار می‌رود و اگر فرد ناآشنا به خواندن و نوشتن را «امی» می‌نامند برای این است که بر وضع نخستین خود باقی است تو گویی آن را از مادر گرفته است.»

سایر لغت شناسان نیز امی را به معنای درس ناخوانده و آن کس که کتابت نمی‌کند و نمی‌خواند، معنا کرده‌اند. (لسان العرب، ج ۱۲ ص ۳۴؛ قاموس قرآن، ج ۲ ص ۱۱۹؛ مفردات الفاظ القرآن، ج ۱ ص ۸۷)

روی این اساس مفسران محقق، همگی لفظ «امی» را با جمله‌ی «لا یکتب ولا یقرء» (نمی‌نویسد و نمی‌خواند) تفسیر می‌کنند. (منشور جاوید، ج ۷، ص ۲۵۰ به بعد)

بهائیان بر این عقیده هستند که باب و بهاءالله در راستای نبوتشان مانند پیامبر اسلام حضرت محمد صلی الله علیه و آله، امی بوده‌اند. برای مثال علی محمد شیرازی (سید باب) این ادعا را مطرح کرده است. وی در توصیف خود می‌نگارد: «در اعجمیین نشو و نما نموده و در این آثار حقّه نزد احدی تعلیم نگرفته بل امّی صرف بوده در مثل این آثار» (صحیفه عدلیه، ص ۹)

بهاءالله نیز این ادعا را مطرح نموده است و در نامه‌ای به ناصرالدین شاه می‌نویسد: «ما قَرِئْتُ ما عِنْدَ النَّاسِ مِنَ الْعُلُومِ وَ ما دَخَلْتُ الْمَدَارِسَ. فَسُئِلَ الْمَدِیْنَةُ الَّتِی كُنْتُ فِيهَا لِتَوْقِنِ بِأَنِّی لَسْتُ مِنَ الْكَاذِبِینَ»

من از علوم بشری چیزی نخوانده‌ام و به مدارس نیز نرفته‌ام و اگر می‌خواهی بدانی که دروغ نمی‌گویم از همشهریان من بپرس. (لوح سلطان ایران، ص ۷)

جناب عبدالبهاء نیز بر درس نخواندن پیامبران تأکید می‌کند:

«نورانیت مظاهر مقدسه بذاتهم است نمی‌شود از دیگری اقتباس نمایند دیگران باید از آن‌ها اکتساب علوم و اقتباس انوار نمایند نه آن‌ها از دیگران. جمیع مظاهر الهیه چنین بوده‌اند حضرت ابراهیم و حضرت موسی و حضرت مسیح و حضرت محمد صلی الله علیه و آله و حضرت باب و حضرت بهاءالله در هیچ مدرسه‌ای داخل نشدند...» (خطابات ج ۳، ص ۷)

حال با توجه به این سخنان به این مسأله می‌پردازیم که آیا واقعا جناب باب و بهاءالله چیزی از علوم بشری نیاموخته‌اند یا این فقط یک ادعاست؟

از جانب خدا است، تا آن را به بهای کمی بفروشد. وای بر آنان از آنچه که دست‌های آنان نوشته و وای بر آن‌ها از چیزی (عذابی) که کسب می‌کنند! (بقره/۷۹)

گواه روشن دیگر بر اینکه مقصود از «امی» فرد درس نخوانده است. آیه‌ی شریفه ذیل است:

«وَمِنْهُمْ أُمِّيُونَ لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ إِلَّا أَمَانِي وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ»

ترجمه: برخی از آنان (یهود) امی هستند که از کتاب تورات جز یک مشت آرزو چیزی نمی‌دانند بلکه فقط گمان می‌کنند که می‌دانند. (بقره/۷۸)

این که باب در کودکی به مکتب خانه رفته است و خواندن و نوشتن آموخته، مطلبی مسلم و قطعی است که نویسندگان بهائی نیز به آن اذعان دارند. این مطلب نیز با نکاتی که پیش از این در بیان لغت امی بیان شد، در تعارض است.

«وَمَا كُنْتُمْ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكُمْ إِذَا لَأَزْتَابِ الْمُبْطِلُونَ»؛ پیش از این نه کتابی می‌خواندی و نه با دست خود چیزی می‌نوشتی تا موجب تردید دشمنانی که می‌خواهند سخنان تو را ابطال کنند گردد.

همچنین در معنای لغت معانی دیگری نیز بیان شده و برخی از مترجمان، مفاهیم دیگری را برای آن در نظر گرفته‌اند.

توجیه بهائیان در معنای لغت امی

برخی از مبلغان بهائی، عدم طی شدن مراتب علمی به شکل مرسوم و عدم تدریجی بودن آن را دلیل بر امیت باب و بهاءالله دانسته‌اند.

جمله‌ی «لا يعلمون» که پس از «امیون» وارد شده، مفسر کلمه‌ی قبلی است، یعنی گروهی از یهود درس نخوانده‌اند که از واقعیت تورات و محتوای آن آگاه باشند و کتاب واقعی را از محرف آن تمیز نمی‌دهند. چون «امی» هستند، آگاهی آنان از کتاب به صورت آرزو در آمده است. در آیه بعد می‌فرماید: «فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لَيْسَ شَيْءٌ بِهِ تَمَنَّا قَلِيلًا فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ»

ترجمه: وای بر کسانی که کتاب (تورات محرف) را با دست خود می‌نویسند (سپس آن را به خدا نسبت می‌دهند و می‌گویند) این کتاب

«و چون تلمذ سید باب، به صغر سن در مکتب شیراز، نزد معلمی کامل، به وضع و مقدار درخور آن ایام، مسلم در تاریخ و حضور چندی در محضر درس حاجی سید کاظم رشتی به کربلا، در ایام شهاب نیز مصرح در کلمات خودشان است و آثار خطی به غایت زیبایشان در دسترس عموم می باشد، مرادشان از اَمیت این است که تحصیلات علمیه به ترتیب و تدرج، از مقدمات به درجات عالیه، به نوعی که معمول و متداول ایام بود مانند شیخ احسائی و سید رشتی و علماء اصحابشان و غیرهم از علماء نموده اند و این را به تشبیه و تقریب به حال جدّ امجد

اعلای خود اَمیت گفتند...» (اسرار الآثار، ج ۱، صص ۱۹۳-۱۹۱)

در مقابل برخی دیگر از نویسندگان معاصر بهائی، اَمیت را به واجد بودن علوم از راه وهبی و الهی و نه از طریق سیر در مکاتب بشری

تفسیر کرده اند و بیان جدید باب و بهاء الله از برخی معارف قرآنی که تا پیش از آن سابقه نداشته است را دلیل بر اَمیت باب و بهاء الله دانسته اند. (پاسخ به شبهات، ۱۳۱)

پاسخ به این توجیه

تفسیری که بهائیان در معنای لغت امی کرده اند، تفسیری علمی نیست. زیرا فرهنگ نویسان زبان عرب اتفاق نظر دارند که «امی» به معنی فرد درس نخوانده و کسی است که قادر به خواندن و نوشتن نمی باشد. در این صورت تخصیص چنین معنایی که «جناب بهاء الله اسرار کتب

مقدسه را فاش نمودند که کسی از آن آگاهی نداشته» کاملاً بی جهت است. و به بیانی دیگر: «امی» کسی است که اصلاً با خواندن و نوشتن رابطه ای نداشته باشد و اگر در میان صدها زبان رایج در میان بشر، بتواند با یک زبانی بنویسد و آن را بخواند او را «امی» نمی خوانند.

آیا باب و بهاء الله به مدارس وارد نشده اند

این که باب در کودکی به مکتب خانه رفته است و خواندن و نوشتن آموخته، مطلبی مسلم و قطعی است که نویسندگان بهائی نیز به آن اذعان دارند. این مطلب نیز با نکاتی که پیش از این در بیان لغت امی بیان شد، در تعارض است. مضاف بر آن که عبدالبهاء اَمیت تمام پیامبران الهی و باب و بهاء الله را مانند اَمیت رسول مکرّم اسلام دانسته است.

همچنین درس خواندگی باب نیز تنها منحصر به ایام صباوت و کودکی او نیست. وی در سنین بالاتر نیز به محضر درس اساتید حاضر می شده است، برای نمونه فاضل مازندرانی مبلغ شهیر بهائی در بخش سوم تاریخ ظهور الحق این موارد را بر می شمرد:

* در صفحه ۹۷ به حضور باب در حوزه درس سید کاظم در کربلا اشارتی دارد.

قرآن کریم، اَمیت پیامبر (نخواندن و نوشتن آن حضرت) را با توجه به ارائه ی قرآن کریم توسط ایشان، دلیلی بر حقانیت و اعجاز قرآن کریم دانسته است.

گردیده که بفواید این دو نایل آیند... ایشان مردی بودند که اکثر کلمات و عبارات عرفاء و حکما را دیده و اغلب علائم آثار ظهور را شنیده و فهمیده.» (تنبيه النائمین، ۱۶۲)

جناب میرزا حسینعلی نوری چگونه می‌تواند دارای علم لدنی باشد و چگونه می‌تواند داعیه‌ی امی بودن داشته باشد در حالی که بر طبق مدارک عدیده ایشان در سن کودکی خواندن و نوشتن را آموخته و در سنین بزرگسالی نیز به محضر عرفا حاضر می‌شده است؟

* هم چنین در ذیل صفحات ۲۰۰ و ۴۳۷ دو سند تاریخی را شاهد می‌گیرد بر اینکه میرزا علی محمد پیش از وفات سید رشتی چندین ماه در کربلا به درس او می‌آمده و تا سیوطی و حاشیه‌ی ملا عبدالله خوانده بوده است.

در مورد بهاءالله نیز اسناد معتبر تاریخی،

دعوی ایشان را تکذیب می‌نماید. برای مثال آیتی می‌نویسد: «در سنّ صباوت چون بخواندن و نوشتن وارد شد، بر اهمّیت خود بیفزود و در انتظار جلوه‌ای غریب نمود و چون بحدّ بلوغ بالغ گشت به مجامع و مجالس وزراء و بزرگان و علماء و امراء و ارکان دولت خود را بنطق و

بیان عقل و وجدان معرفی فرمود.» (الکواکب الدریه، صص ۲۵۷-۲۵۶)

همچنین خواهر بهاءالله، عزیه خانم خطاب به عبداله‌بهاء می‌نویسد:

«جناب میرزای ابوی که از بدایت عمر که بحدّ بلوغ رسید بواسطه فراهم بودن اسباب و گرد آمدن اصحاب اشتغال بدرس و اهتمام بعشق داشته آنی خود را از تحصیل مقدّمات فارغ نمی‌گذاشتند، پس از تحصیل مقدّمات عربیت و ادبیت بعلم و حکمت و مطالب عرفان مایل

نتیجه

با عنایت به مطالب مطرح شده در این نوشتار، نتایج ذیل قابل توجه است:

۱. بهائیان ادعا کرده‌اند که سید باب و بهاءالله، مانند سایر انبیای پیشین، امی بوده‌اند و در هیچ مدرسه‌ای وارد نشده‌اند.

در مقابل برخی دیگر از نویسندگان معاصر بهائی، امیت را به واجد بودن علوم از راه وهبی و الهی و نه از طریق سیر در مکاتب بشری تفسیر کرده‌اند و بیان جدید باب و بهاءالله از برخی معارف قرآنی که تا پیش از آن سابقه نداشته است را دلیل بر امیت باب و بهاءالله دانسته‌اند.

۲. اسناد متعدد و متقنی در

میان آثار بهائی وجود دارد که نشان از حضور باب و بهاءالله نزد اساتید مختلف و علم آموزی ایشان در مکاتب بشری است.

۳. امی در لغت به آن کسی می‌گویند که نخواند، ننویسد و نزد هیچ کس، تعلیم ندیده باشد و همانند روزی باشد که از مادر زاده شده و یا تنها معلمش، مادر او باشد. در برخی از روایات و تفاسیر، امی را منتسب به ام‌القری (مکه) نیز دانسته‌اند.

۴. قرآن کریم، امیت پیامبر (نخواندن و نوشتن آن حضرت) را با توجه به ارائه‌ی قرآن کریم توسط ایشان، دلیلی بر حقانیت و اعجاز قرآن کریم دانسته است.

۵. بهائیان تلاش کرده‌اند امیت باب و بهاءالله را با توجه به قطعیت تعلیم ایشان در مکاتب بشری، به عدم سیر مرسوم و تدریج در علم‌آموزی و یا نوآوری در تفسیر آیات قرآن تفسیر کنند. تفسیری که با توجه به معنای امیت و سابقه‌ی

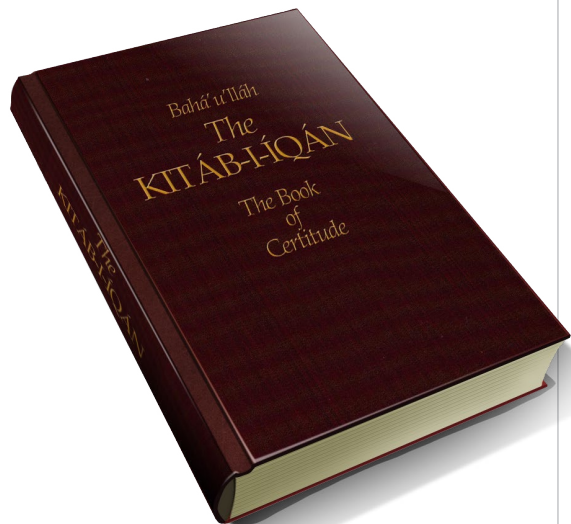
آن در پیامبران گذشته و ادعای خود باب و بهاءالله در مشابعت امیت ایشان با پیامبران گذشته و عدم ورود به مدارس بشری، قابل پذیرش نیست.

فهرست منابع

- ۱) قرآن کریم
- ۲) اسرار الآثار خصوصی، در پنج مجلد، مازندارانی فاضل، سال‌های نشر جلد اول و دوم: ۱۲۴ بدیع، سال نشر جلد سوم تا پنجم: ۱۲۹ بدیع، مؤسسه‌ی ملی مطبوعات امری
- ۳) الکوکب الدریه فی مآثر البهائیه در دو مجلد، آیت‌ی عبدالحسین، مطبعه السعاده بجوار محافظه مصر
- ۴) اجزاء ۲۶ تا ۳۰ قرآن کریم با ترجمه و توضیحات لغوی-ادبی، مستفید حمید رضا (۱۳۹۰ شمسی)، تهران: حنیف، مرکز طبع و نشر قرآن جمهوری اسلامی ایران
- ۵) جزوه رفع شبهات، جمعی از جوانان بهائی، ۱۳۸۸ شمسی ۱۶۶- بدیع، بی‌نا، بی‌جا
- ۶) تاریخ ظهور الحق جلد سوم، مازندارانی فاضل، بی‌نا، بی‌نا، بی‌جا
- ۷) تنبیه النائمین، عزیه خانم و دیگران-نبوی رضوی سید مقداد، ۱۳۹۴، تهران: نشر نگاه معاصر
- ۸) صحیفه عدلیه، سید باب، بی‌نا، بی‌جا، بی‌نا
- ۹) قاموس قرآن، قرشی بنایی علی‌اکبر، ۱۴۱۲، تهران: دارالکتب الاسلامیه
- ۱۰) لسان‌العرب، ابن منظور محمد بن مکرم-میردامادی جمال الدین، ۱۴۱۴ قمری، بیروت: دارالفکر للطباعه و النشر و التوزیع
- ۱۱) لوح مبارک سلطان ایران، بهاءالله - عزیزالله سلیمانی، ۱۳۲ بدیع، هندوستان: مؤسسه ملی مطبوعات امری
- ۱۲) مجموعه خطابات مبارکه جلد سوم، بی‌نا، لانگه‌این آلمان غربی، لجنه ملی نشر آثار امری به زبان‌های فارسی و عربی
- ۱۳) مفردات الفاظ القرآن، راغب اصفهانی حسین بن محمد، ۱۴۱۲ قمری، بیروت-دمشق: دارالقلم، الدار الشامیه
- ۱۴) معجم مقاییس اللغة، ابن فارس، ۱۴۰۴ قمری، قم: مکتب الاعلام الاسلامی
- ۱۵) منشور جاوید، سبحانی جعفر، ۱۳۹۰، قم: مؤسسه امام صادق (علیه السلام)

Exploitation methods of Quranic verses and the traditions in Iqan

Baha'u'llah, the first Bahai leader, used the Islamic sources to prove his ideas in various books, particularly in Iqan. Given the importance of the book for Baha'is, the research examines the quoted verses and traditions, and provides different ways to take exploitation of their deals. Methods that he has used, including begging, matching verses on instances of self-assurance, irrelevant quote of verses and traditions, misinterpretation, mismatch narration, incomplete quotes, tradition fabrication and use of traditions with forgery problem. In this study, each of these methods, are illustrated.



notteach the Faith in Israel. Likewise, the Faith is not taught to Israelis abroad if they intend to return to Israel.

When Israelis ask about the Faith, their questions are answered, but this is done in a manner which provides-factual information without stimulating further interest.

(2) World Christian Database (WCD) – Updated and maintained by the Center for the Study of Global Christianity, the World Christian Database is based on information provided by the World Christian Encyclopedia

and World Christian Trends. Both of these books serve as standards for international religious statistics, and provide comprehensive estimates of religious affiliation around the world.

Until the late 1990s the UHJ was telling its visiting pilgrims that one day all the residents of Israel would become Baha'is and that the UHJ would emerge as the government of Israel. This was stated point blank to a group of Baha'i pilgrims in 1982 as well as 1986. Don't know whether they are saying these things anymore as brazenly as they once did, but if it is still the case, one could make the argument that the UHJ Haifan organization is ultimately a national security threat to the state of Israel itself.

The source of the information was Barrett, David B., World Christian Encyclopedia (2001), Data transcribed by Simeon Kohlman Rabbani

In the year 2000, the Baha'i population in Israel was 13734 which constituted 0.22% of the total population of Israel, again the source of this information was David B., World Christian Encyclopedia (2001), Data transcribed by Simeon Kohlman Rabbani.

If the WCE information is true than it is clear that the Baha'i Administration at Haifa is misusing the Hospitality offered so generously by the State of Israel, This is indeed a deceit to the Host country which has so generously offered all its help and hospitality to the Baha'is and the Baha'i Administration. Their hypocrisy has been exposed by WCE; the other facts which are inexplicable are following facts:

- For years the Haifan Baha'i leadership have been telling visiting pilgrims that they envisioned a day when the Baha'i establishment would become the government of Israel and that the Israeli population would convert on masse to Baha'i Faith.
- One of a very senior Baha'i official Mr. Ali Akbar Forutan said that a day will come when the Universal House of Justice will rule over the Israel.

- The present Persian counselors say in private that, we have to launch Intensive program of growth in Jerusalem and Tel Aviv. Most of the Persian counselors have two passports one Israeli and other Persian.

- As far as I am concerned, the unchecked presence of Haifan Baha'is in Israel is as big and long-term existential threat to Israel itself.

When you have an organization openly fantasizing about becoming the governing authority over all of Israel-Palestine and giving false information about the presence of Baha'is in Israel then it is certain that it is more a threat to the State of Israel then blessing...

(1) For your information, the people in Israel have access to factual information about the Faith, its history and general principles. Books concerning the Faith are available in libraries throughout Israel, and Israelis are welcome to visit the Shrines and the surrounding gardens.

However, in keeping with a policy that has been strictly followed since the days of Baha'u'llah, Baha'is do

Baha'is in Israel

The Baha'i administration claims there is no resident Baha'i population in Israel. The 650-700 Baha'is who can be found here at any given time are all volunteers who have come from some 85 countries to do service for periods ranging from a few months to a few years. The Baha'is who live here as tourists or temporary residents do not engage in any form of missionary activity. Some people erroneously believe that this is in accordance with the country's anti-missionary laws, but in fact it is a self-imposed Baha'i prohibition against seeking or accepting new believers into the Baha'i faith in the Holy Land that dates back to the time when the country was still under Ottoman rule.

No one knows why. It is one of several inexplicable Baha'i regulations.

It is a well-known fact that according to a letter of Universal House of Justice the Baha'is are not supposed to teach and convert the Jew population in Israel(1). In fact if a Jew outside Israel wants to accept Baha'i Faith and settle in Israel, then his declaration card is not to be accepted.

But the world Christian encyclopedia (WCE) has something else to offer(2).

In the year 1990, the number of Baha'is residing in Israel were 9500.

received, as were visitors from the World Council of Faiths, the World Affairs Council, and Rotary International.

(Baha'i World Volume 16, Page 60)

"During the month that followed most of the governments of the world, including those responsible for the administration of significant territories and islands, had received the Statement. The presence in the Haifa/'Akka area of the World Centre of the Faith made it possible for two members of the Universal House of Justice to join officers of the Baha'i International Community in calling on Mr. Chaim Herzog, President of Israel for the presentation that took place on 4 December. By Ridvan 1986 a total of 138 such presentations had occurred. Of these, 62 had been made in meetings between Baha'i delegations and the responsible Head of State, 42 through meetings with representatives of a Head of State, and 21 through the United Nations missions of the countries concerned through the intermediary of the Baha'i International Community. Through force of circumstance 13 were dispatched by mail."

(Baha'i World Volume 16, Page 335)

The Baha'i should know that: "sovereign remedy" lies in turning and submitting to the "skilled," the "all-powerful," and "inspired Physician.

This, verily, is the truth, and all else naught but error."

(World Order of Baha'u'llah, pp. 39-40)

Had the UHJ being a true UHJ as prophesized by Baha'u'llah it would have acted on the sayings of Baha'u'llah thereby attracted the multitudes to the radiance of His glorious Faith, and enable them to warm their hearts and ignite their souls with the flames of that undying Fire which "blazeth and rageth in the world of creation."

It is apparent that the Universal House of Justice is far from what was dreamt of by Baha'u'llah. It lacks the requisite standing, authority and legitimacy. The so called House of Justice situated at Haifa, Israel is deprived of any validity.

Ref: thebahaiinsider.com

Baha'is are not supposed to indulge in politics but the Universal House of Justice does!!!

Baha'u'llah has repeatedly warned the Baha'i not to indulge in politics.

Baha'u'llah addressing His followers wrote: "Forbear ye from concerning yourselves with the affairs of this world and all that pertained unto it, or from meddling with the activities of those who are its outward leaders. The one true God, exalted be His glory, hath bestowed the government of the earth upon the kings. To none is given the right to act in any manner that would run counter to the considered views of them who are in authority."

(Gleanings from the writings of Baha'u'llah p. 241)

The Blessed Beauty hath even prohibited the believers from discussing political affairs.

Here we come across the activities of the universal house of justice exactly contrary to what Baha'u'llah, said and practiced:

The visit of different politician to the World Centre

"Official visits to the Baha'i World Centre in Haifa were made by the representatives of the Governments of Brazil, Egypt, France, the Federal Republic of Germany, India, Israel, Luxembourg, the Netherlands, the Philippines, Spain, the United Kingdom and Uruguay. A delegation from the European Parliament was

the brothers tried to poison and kill the other. The Turkish government separated the two warring factions in 1868, with Subh-i- Azal and the Azalis being sent to Cyprus, and Hussain Ali/Baha'u'llah and the Baha'is sent to Akka (Acre) in

Turkish ruled Palestine. In Akka Baha'u'llah and his followers did not use his full title, kept much of their Baha'i activity secret and pretended to be Sunni Muslim. They were so successful in this deception that, after their deaths, Sunni Muslim clergy conducted the funerals of both Baha'u'llah and his son and successor, Abbas Effendi.

The Baha'is under the authority of the Universal House of Justice, and the general public, are not informed of another schism that occurred after the First Guardian of the Faith, Shoghi Effendi, died in 1957. For several years affairs were led by a small group known as the Hands of the Cause, and then in April 1963 the Universal House of Justice was established. It has been claimed, by the mainstream Baha'i movement, that there was no appointed successor to the First Guardian of the Faith. However, this is disputed by a group of Baha'is lead by The Mother Baha'i Council of the United States, in Roswell, New Mexico. This group of Baha'is claims that Shoghi Effendi DID appoint a successor, the president of the original Universal House

of Justice – which they say Shoghi Effendi proclaimed in embryonic form in 1951. This president, Charles Mason Remey, proclaimed his accession to the Guardianship in 1960. In 1961 he appointed Joel Bray Marangella as his future successor, and in 1966 publicly handed the authority of the Guardianship over to Joel Marangella. The Third Guardian, Joel Bray Marangella, has been living in Western Australia and first notified the Australian public about the existence of the ('True') Orthodox Baha'i Faith in AN OPEN LETTER TO THE HETERODOX BAHAI'S published in the West Australian newspaper in April 1982. Members of the 'Orthodox' Baha'i Faith seem fearfully reluctant to confirm the current (December 1996) whereabouts of the Third Guardian of the Faith, Joel Bray Marangella. Many of the mainstream ('Heterodox') Baha'is seemingly have either not heard of the Third Guardian, or don't want to hear of him.

FORGOTTEN FACTS & DISUNITY

Like most cultic groups there are some true facts of which the Baha'i leaders would prefer the followers NOT to have any knowledge or awareness. These include some aspects of Baha'i history and the continuing disunity amongst the Baha'is themselves.

Baha'u'llah (Mirza Husain Ali – who gave himself the title, 'Baha'u'llah' – 'Splendor/Glory of God') was supposedly a close follower of the Bab (the followers were known as the Babis), who later discovered that he was the special manifestation of God referred to by the Bab as 'He-Whom-God-Will-Manifest.' What is rarely acknowledged is that the Bab declared that he was a special man-

ifestation of God and that the next manifestation would not come before 1511 years, but not later than 2001 years, after the Bab, which would disqualify Hussain Ali – Baha'u'llah!

Also omitted from official Baha'i writings are references to the fact that the Bab actually appointed Hussain Ali's younger step-brother, Mirza Yahya Subh-i-Azal, as his official successor. After some years Husain Ali rejected his younger step-brother's authority and position, claimed a greater one for himself, and gathered followers. Followers of Hussain Ali/Baha'u'llah (Baha'is) killed many of the followers of the official successor to the Bab, the step-brother, Subh-i-Azal (Azalis). And at least one of

Hussein Ali was born in Tehran, in 1817. His father, Mirza Abbas, was a clerk in the King Mohammad Qajar court. Amir Kabir who was a clever premier, realized the danger posed by the Babis, and believed Hussein Ali was the main planner of the recent riots and acts of sedition. Therefore, he publically stated that Hussein Ali had inflicted great losses on the country's treasury. Later on, he issued the order to exile Hussein Ali to Iraq.

Hussein Ali was exiled to Iraq which was under Ottoman colonial rule. But unfortunately when Amir Kabir was discharged from chancellorship, he returned to Iran and immediately with the aid of his followers, made an unsuccessful terror attempt on the life of King Nasser-Al Din.

After the failed assassination attempt, all those involved were arrested and executed except Baha'u'llah who asked for asylum at the Russian embassy.

Due to the generous Russian support, the King was compelled to simply exile Bahauallah.

The beginning of division

In the aftermath of the failed assassination of King Naser-L Din, Mirza Yahya (Azal) fled to Iraq in disguise and was joined by Bab's followers. By order of the Ottoman government, Bab's followers were exiled to Istanbul in 1280A.H. for their obscene behavior at the holy cities.

According to the Baha'is, at the beginning of this journey and upon earlier rumors, Hussein Ali proclaimed himself as "the one who was revealed by God"; the Promised One whose appearance had been foretold by Bab.

Hussein Ali had begun to spread rumors of his Prophet-hood in Baghdad in the spring of 1280 A.H. and he made these claims public in Istanbul.

Four months later, Bab's followers were recalled from the Ottoman capital to Adriano and from then on they became divided.

A group of Bab's followers believed Sobh-i Azal to be Bab's successor so they were called Azali.

The other group considered Mirza Hussein Ali as Bab's successor and they were called Baha'i.

The end of Hussein Ali's life

As the confrontation between the two brothers and their followers reached critical proportions, the Ottoman government was forced to intervene to separate them.

They sent Azal and his followers to Magusti in Cyprus and Baha and his followers to Akka castle in Palestine.

Mirza Hussein Ali (Bahauallah) also died in Akka in 1309 A.H.

ace, and married him to a beautiful girl!

Bab enjoyed life during that period, but his luck soon ran out when the governor of Isfahan died, his hidden residence in the Sun palace was revealed and the governor's successor had to send him to Tehran. Halfway to Tehran, they received an order from capital to conduct Bab and imprison him in Maku (North West of Iran) and then in Chehrigh there.

Dispersion of sedition

Mirza Ali Mohammad manifested his claim as Bab in 1844 and continued until 1848. In that year, a group of his followers gathered in Badasht(North Iran) which was a plain of a pleasant climate to decide the future. The main director of the meeting was one of Bab's young followers called "Mirza Hussein Ali Noori Mazandarani". After much deliberation they finally decided to proclaim the abrogation of Islam. They believed that the age of Islam had come to an end.

After this incident, Bab made a new proclamation as the Qa'em. Then he said:

"I am the right Qa'em whom you have been promised to his appearance!"

Later Bab stepped beyond his limit

once again and claimed Prophet-hood. He brought a new religion and a new book which he called Bayan. Later, as he approached the end of his life, he claimed divinity in his 'tablet of Heikal-Al Din'.

Repentance; the eternal shame

After the incidents of Badasht, and during the succession of Naser-al Din Mirza, Bab was recalled from Chehriq. In Tabriz a meeting was organized, in which the successors' aides, some advisors, and some clerics attended. At this meeting Bab repented and renounced his claims. They did not order his execution as Bab was considered as a mad man.

But during the succession of Amir Kabir, Bab and his followers engineered some civil disturbances and uprisings, which were dealt with decisively by Amir Kabir. Bab was tried in court and later executed in 1850.

Mirza Hussein Ali Noori Mazandarani (Bahauallah)

After Bab's death, and according to his testament, Mirza Yahya(Mirza Hussein's brother) who was called Sobh-i Azal was introduced as his successor. He was 19 years old and he was an inexperienced and timid young man who could not cope with Baha'i affairs and his older brother practically took charge of Babis affairs. His name was Hussein Ali who was among the main directors of the Badasht incidents.

the Babi group, which later on became a source of sedition in Iran.

Babi dispensation by Mirza Ali Mohammad Shirazi (surnamed Bab)

Ali Mohammad Shirazi was born in Shiraz (South Iran) in 1819. His father was Mirza Reza cloth seller there. He went to old fashioned primary school when he was five years old. His teacher was among the followers of Shaikh Ahmad and taught him the preliminary lessons.

Bab went to Bushehr when he was young and engaged in commerce. After a while, he went to Karbala and lived there for a short time, where he became one of Sayyed Kazim-i-Rashti's followers.

Sayyed Kazim did not appoint a successor for himself, the so-called "fourth pillar of faith" or the intermediary between the public and Imam Mahdi (a.s.), and thus his death divided his followers. One of these searching for a new successor was "Mulla Hussein-i-Boshru'i" who went to Shiraz to meet "Mirza Ali Mohammad Shirazi" who was his classmate in Karbala. Mirza, a young Shaikh from Shiraz, claimed to be the fourth pillar of faith and called himself Bab or gate of Qa'em(Mahdi).

This obvious novelty caused an uproar and disorder in Shiraz. It was clear that Bab had orchestrated this novelty so they recalled him and Bab retracted

his claim when he was slapped in the face and accordingly said:

Damn to the men who call me as the attorney of the Hidden Imam.

Damn to the men who suppose me as the denier of Imamate of Amir-Al Momenin Ali (a.s.) and other Imams.

Damn be to the men who called me the Bab of Imam.

After this confession, he secretly remained in contact with his followers. These contacts continued until a widespread Cholera outbreak in Shiraz, and as anarchy prevailed, at an opportune moment Bab fled Shiraz for Isfahan (Center of Iran).

A Mysterious Countenance

"Manouchehr Khan Motamed-Al Dovle Gorji" was the Armenian governor of Isfahan with some secret contacts with the Czar Russian Government. He was irreligious and had a secretive personality. He persuaded Isfahan's Friday Prayers Chief Mullah to send his brother to welcome Bab when he arrived in Isfahan. His obvious support resulted in public some complaints against him. The Iran central government ordered Manouchehr Khan to send Bab, under guard, to the capital but surprisingly, he disobeyed the order and hid Bab in the Sun pal-

An Introduction to the Bahai Faith

The belief in the revelation of a redeemer has existed at different ages through the history.

Right from the beginning, there has been a form of enmity and hostility to the holy belief of Mahdiism. The prophet of Islam (peace be upon him and his household) introduced Mahdi (a.s.) as the one who will establish the global government and take charge of the affairs of the world, the one who will rid the world of sedition and fill it with justice and equity.

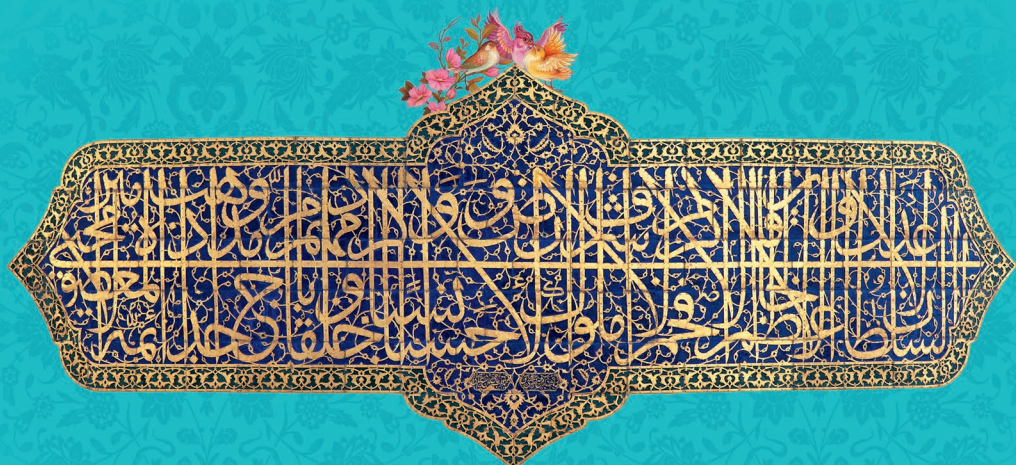
About 170 years ago, the opposition against the promised Qa'em (Mahdi) manifested itself in the beliefs of a misled group called Babi (later Baha'i) in Iran. This article will highlight the rise of this movement.

The Shaikhies

In the early years of the 18th century, "Shaikh Ahmad Ahsaei" in Karbala (Iraq), claimed that he was in direct

contact with Imam Mahdi (a.s.). His claim laid the grounds for the rise of a new sect called "Shaykhi". Shaikh Ahmad's successor, "Sayyed Kazim Rashti" extended this claim and disseminated it among the public. The dissemination coincided with Iran's wars with Russia and its repeated defeats which laid the grounds for public despair and frustration. Ultimately it led some people, in their search for salvation from sedition, to follow the Shaykhi teachings. They claimed to communicate directly with Imam Mahdi (a.s.) and this caused a feeling of hope and expectancy in the public, and hence the leaders of the Shaykhi reaped the benefits of this situation. Although they pretended to agree with Shi'a beliefs, and believed in the prophet of Islam as the seal of prophets, and accepted Imam Mahdi as the promised Qa'em, but they prepared the circumstances for the coming of

IN THE NAME OF
GOD



**BAHAI
SHEENASI**

Quarterly cultural & social periodical

Address: No 13, Alley 12, St Abozar, St Khaje
Abdollah Ansari, Ave shariati, Tehran

Tel: 00982122898425

www.bahamag.com

editor@bahamag.ir



No.1 - summer (1395)

price: 100000 Rials

Baha'i Research, Quarterly cultural & social periodical

In Charge Manager: Abdulhossein Fakhari

Chief Editor: Mohammad Gogani